

جلوه های پنهانی امام عصر علیه السلام

نویسنده: حسین علی پور

انتشارات مسجد مقدس جمکران

تصحیح و ویرایش: واحد تحقیقات مسجد مقدس جمکران

فهرست

سخنی با خوانندگان ص ۳

پیشگفتار ص ۴

نگرشی بر مسئله غیبت ص ۹

هدایت تکوینی ص ۱۱

هدایت تشریحی ص ۱۱

بررسی علل و اسباب غیبت ص ۱۶

واقع شدن سنت های پیامبران درباره حضرت مهدی (علیه السلام)

همگونی غیبت حضرت مهدی (علیه السلام) با غیبت انبیای گذشته ص ۱۹

نتیجه ص ۲۳

خوف از کشته شدن ص ۲۶

چگونگی ارتباط غیبت با ترس از کشته شدن ص ۲۸

کلامی زیبا از حضرت علی (علیه السلام) ص ۳۴

نکاتی چند از کلام حضرت علی (علیه السلام) ص ۳۶

امتحان مردم ص ۴۰

آزمایش دوران غیبت، سخت ترین آزمایش ها ص ۴۱

دشواری حفظ ایمان در دوران غیبت ص ۴۲

وسوسه های فکری و اعتقادی در زمان غیبت ص ۴۴

آیا در زمان غیبت همه شیعیان دچار شک و تردید می شوند؟ ص ۴۵

- آثار وفوائد وجود امام زمان (علیه السلام) در زمان غیبت** ص ۴۷
- آثار وبركات وجودی امام علیه السلام ص ۵۰
- امام (علیه السلام) نگهبان اهل زمین ص ۵۲
- توضیح سخن امام (علیه السلام) ص ۵۳
- وجود امام معصوم موجب آرامش اهل زمین است ص ۵۵
- امنیت فکری وروحي ص ۵۵
- به دست گرفتن زمام امور جامعه ص ۵۶
- وجود امام، منشأ خیر وبرکت ص ۵۸
- علت نیاز مردم به پیامبر وامام ص ۶۰
- احساس آرامش در سایه امام ص ۶۱
- امدادهای غیبی امام زمان (علیه السلام) ص ۶۱
- امکان تشریف به حضور امام (علیه السلام) در زمان غیبت** ص ۶۲
- غیبت صغری ص ۶۳
- امکان تشریف به حضور امام زمان (علیه السلام) از نظر عقل ص ۶۸
- امکان تشریف به حضور امام زمان (علیه السلام) از نظر نقل ص ۶۸
- امکان مشاهده حضرت مهدی (علیه السلام) ص ۷۰
- چگونگی ارتباط با امام زمان (علیه السلام) در غیبت کبری ص ۷۰
- امام زمان (علیه السلام) در دوران غیبت با مردم هستند ص ۷۳
- آثار سازنده انتظار ص ۷۳
- نتیجه ص ۷۷
- ادامه بحث امکان تشریف ص ۷۸
- پایان غیبت صغری ص ۸۶
- دیدگاه علما و دانشمندان شیعه در مورد امکان تشریف ص ۹۱

امام زمان (علیه السلام) گشاینده مشکلات ص ۹۵

علامه حلی در محضر امام زمان (علیه السلام) ص ۹۵

حلّ مسائل مقدّس اردبیلی (رحمه الله) ص ۹۷

دستگیری امام زمان (علیه السلام) از مرحوم آیه الله میرزا مهدی اصفهانی ص ۹۸

حلّ مطالب شیخ انصاری (رحمه الله) با تشرّف به حضور امام زمان (علیه السلام) ص ۹۹

نتیجه ص ۱۰۳

يا أَيُّهَا الْعَزِيزُ! مَسَّنَا وَأَهْلَنَّا الضُّرَّ وَجِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُزْجَاءٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ

این اثر ناقابل را به پیشگاه حضرت بقیه الله الاعظم حجة بن الحسن

العسکری تقدیم می نمایم.

بسم الله الرحمن الرحيم

سخنی با خوانندگان

آشنایی با ابعاد مختلف شخصیت و معارف حضرت بقیه الله (علیه السلام) نه تنها به لحاظ اجتماعی و فرهنگی یک امر ضروری محسوب می شود، بلکه از جهت اعتقادی نیز یکی از تکالیف مهم تک تک افراد است. هر فردی با توجه به توان فکری و علمی خود، وظیفه دارد که در راه شناخت امام خویش بکوشد و در انجام وظایفی که نسبت به آن حضرت دارد، کوتاهی نکند. زیرا در روایتی از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) وارد شده است که هر کس بدون شناخت امام زمان خود از دنیا برود، به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است (۱). سالها پس از رحلت پیامبر اکرم از امام صادق (علیه السلام) سؤال شد که منظور از مرگ جاهلیت چیست؟ حضرتش فرمودند: جاهلیت کفر و نفاق و گمراهی (۲).

بنابر این می توان گفت اگر کسی امام زمان خود را نشناسد از دین واحکام الهی بهره ای ندارد. این حدیث وامثال آن، جایگاه والای ولایت را در مجموعه معارف الهی نشان می دهد.

به منظور کمک به آشنایی هرچه بیش تر مردم با مسأله ولایت وامام زمان (علیه السلام) محققان و اندیشمندان متعهد و دلسوز در طول تاریخ با تحمل سختی ها، کتاب های ارزشمند و آثار گرانبهایی را از خود به یادگار گذاشته اند و در هر یک از این آثار، بخشی از معارف اهل بیت (علیه السلام) را مورد بحث و بررسی قرار داده اند.

یکی از این آثار، کتاب جلوه های پنهانی حضرت ولی عصر (علیه السلام) است. در این اثر، مؤلف محترم با استفاده از روایات اهل بیت، مطالبی را در زمینه غیبت امام زمان و علل آن، فایده امام غایب، بررسی امکان تشریف از دیدگاه عقل و نقل و... به نگارش در آورده است.

واحد تحقیقات مسجد مقدس جمکران، ضمن قدردانی از زحمات محقق گرانقدر حجة الاسلام والمسلمین حسین علی پور افتخار دارد که تصحیح و ویرایش متن کتاب را انجام داده و آن را آماده چاپ و نشر نموده است. بدان امید که این اثر مورد قبول قطب عالم امکان حضرت بقیة الله الاعظم ارواحنا فداه قرار گیرد و در شناسایی آن حضرت نزد شیفتگان عدالت، مؤثر افتد و الطاف آن جان جهان را شامل حالمان گرداند.

واحد تحقیقات مسجد مقدس جمکران

تابستان ۱۳۸۰

پیشگفتار

اداره ورهبری عادلانه جوامع بشری که آرزو و خواست همیشه انسان ها بوده وهست، از چنان اهمیتی برخوردار است که قرآن کریم، آخرین پیام

آسمانی، انگیزه بعثت پیامبران و نزول وحی را قیام به قسط و برپایی عدالت اجتماعی در جوامع انسانی بیان می کند، چنانکه می فرماید:

(لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ) (۳).

«ما فرستادگانمان را با دلایل روشن فرستادیم و با آنان کتاب و معیار شناخت حق از باطل را نازل کردیم تا مردم برای اقامه عدالت و قسط پیاخیزند.»

با این حال، هنوز این وعده الهی و این آرزوی انسان ها محقق نشده و بشر تشنه عدالت و قسط، طعم شیرین و گوارای آن را نچشیده است. بشر، هنوز در انتظار سپیده دمی به سر می برد که بانگ عدالت خواهی آخرین ذخیره خدا در زمین، یعنی حضرت مهدی (علیه السلام) را بشنود. آن وقت است که انسان های ستمدیده جهان با قلب هایی آکنده از عشق و علاقه به همه خوبی ها و با چشمانی پر از اشک شوق، از سویدای قلبشان واز سراسر وجودشان، خروش یا مهدی سر می دهند و پروانه وار بر گرد وجود آن جناب می چرخند.

از آنجا که نومییدی و یأس از اصلاحات واقعی در جوامع بشری توسط حکام قدرتمند و خود سر جهان روز به روز رو به افزایش است، باید گفت که اعتقاد مسلمانان به خصوص تربیت یافتگان مکتب انسان ساز اهل بیت (علیهم السلام)، درباره مصلح حقیقی جهان حضرت مهدی (علیه السلام) که برخاسته از آیات قرآن کریم و فرمایشات پیامبر عظیم الشأن اسلام وائمه معصومین (علیهم السلام) است، ارج و جلوه ای دیگر یافته واز یک عقیده مذهبی به صورت یک آرمان و آرزوی عمومی برای مردم ستمدیده جهان در آمده است.

امید آن است که این وعده حتمی الهی و این خواست درونی انسان ها با

غلبه دین حق بر باطل که قرآن کریم نوید آن را داده است (۴) با دست توانمند آخرین ذخیره و حجت خدا تحقق یابد و بشر در پرتو حکومت عادلانه حضرت مهدی (علیه السلام) راه سعادت را پیماید و به کمال مطلوب نایل گردد.

اینک به روایتی که از پیامبر اسلام نقل شده و بیانگر این حقیقت است، اشاره می کنیم:

ابن عباس می گوید که پیامبر فرمود:

«خلفا و اوصیای بعد از من که حجت خدا بر خلق هستند، دوازده نفرند. اولین آنها برادرم و آخرینشان فرزندم می باشد.»

عرض شد یا رسول الله! برادر شما کیست؟

فرمود: علی بن ابی طالب.

بار دیگر عرض شد: فرزند شما کیست؟

فرمود:

«مهدی، همان کسی که زمین را از قسط و عدل پر می کند، همچنان که از جور و ظلم پر شده باشد.»

سپس فرمودند:

«سوگند به خدایی که مرا به حق فرستاد و بشارت دهنده قرار داد، اگر از

عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند آن روز را طولانی می

گرداند تا فرزندم مهدی خروج نماید. سپس روح خدا، عیسی، از آسمان

فرود می آید و در نماز به آن حضرت اقتدا می کند. زمین به نور وجود او

(حضرت مهدی (علیه السلام)) روشن می گردد، و پرتو حکومت و سلطنت

وی سراسر گیتی را فرا می گیرد» (۵).

از مضمون این حدیث و احادیث فراوان دیگر که مؤید آن است چند نکته

استفاده می شود:

- ۱ - خلفا و جانشینان پیامبر دوازده نفرند.
 - ۲ - اولین خلیفه پیامبر، حضرت علی (علیه السلام) و آخرینشان حضرت مهدی (علیه السلام) است. بدیهی است که این موضوع، صحت اعتقادات شیعه امامیه را که قائل به امامت ائمه دوازده گانه از اهل بیت پیامبر هستند، ثابت می کند.
 - ۳ - حضرت مهدی (علیه السلام) از اولاد و فرزندان پیامبر است.
 - ۴ - اصل غیبت حضرت مهدی (علیه السلام) از مضمون این حدیث ثابت می شود.
- توضیح مطلب این که در حدیث آمده است: «لو لم یبق من الدنیا إلاّ یوم واحد لطوّل الله ذلک الیوم حتی ینخرج فیه ولدی المهدی»
- جمله «ینخرج» می رساند که ابتدا باید غیبتی باشد تا بعد از آن، خروج محقق شود. با توجه به مضمون این جمله، شبهاتی که بعضی از افراد ناآگاه اهل سنت، در مورد غیبت آن حضرت مطرح می کنند، رفع می شود.
- ۵ - ظهور آن حضرت پس از غیبتی طولانی، حتمی و غیر قابل تردید است.
 - ۶ - مضمون این حدیث نمایانگر شخصیت عظیم و برازنده حضرت مهدی (علیه السلام) است. زیرا این حدیث حاکی از این است که آن حضرت علاوه بر آن که حجّت خدا بر تمام خلق می باشد، دارای موقعیتی است که هیچ کدام از اولیا و حجج الهی قبل از ایشان آن را نداشته اند. چرا که او به عنوان آخرین ذخیره خدا در زمین، توفیق اجرای قوانین اسلام را در سراسر گیتی پیدا می کند و زمین را در پرتو حکومت دین حق، از عدل و داد پر می کند و از لوث وجود جائزین و ستمگران پاک می سازد و با حاکم نمودن دین اسلام، مفاد آیه شریفه (هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى

وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ (۶) تحقق می پذیرد.

آری! این همان آیه ای است که خداوند متعال وعده حتمی غلبه دین اسلام بر سایر ادیان را داده، و هنوز این وعده الهی تحقق نیافته است. در این جا مناسب است فرمایشی را از امام صادق (علیه السلام) در مورد تأویل این آیه مبارکه متذکر شویم:

ابو بصیر می گوید: از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم: «آیا این آیه تحقق یافته است؟»

امام (علیه السلام) فرمود: «به خدا سوگند! هنوز این آیه محقق نشده است.»

عرض کردم: «جانم به قربانت! کی محقق خواهد شد؟»
حضرت فرمود:

«هنگامی که قائم (علیه السلام) - انشاء الله - قیام کند. زیرا در هنگام قیام آن حضرت، هیچ کافر و مشرکی باقی نمی ماند جز این که خروج او را کراهت دارد. [آن حضرت، کافران و مشرکان را از بین می برد] حتی اگر کافر یا مشرکی در دل سنگی پنهان شده باشد، آن سنگ، افراد مؤمن را از وجود او با خبر می سازد و خدا نیز زمینه قتل و نابودی کافران و مشرکان را بدین وسیله فراهم می سازد» (۷).

این جا است که امام صادق (علیه السلام) آرزوی درک حضور حضرت مهدی (علیه السلام) را نمود، و این آرزو را در جواب سؤالی که از آن حضرت در مورد تولد حضرت قائم (علیه السلام) می شود، بیان فرمودند:

سئل أبو عبد الله (عليه السلام): هل ولد القائم؟
قال: «لا، ولو أدر كته لخدمته أيام حياتي» (۸).

از امام صادق (علیه السلام) سؤال شد: «آیا حضرت قائم متولد شده است؟» فرمودند: «نه، اما اگر حضرتش را درک کنم در تمام عمر خودم او را خدمت و یاری نمایم». باید اذعان کنیم که معرفت و شناخت ما نسبت به ساحت مقدّس امام زمان (علیه السلام) ضعیف است و باید عاجزانه از خداوند متعال درخواست کنیم که توفیق شناخت و معرفت کافی نسبت به آن حضرت را به ما عنایت فرماید. به این امر مهم در دعاهایی که از ائمه معصومین (علیهم السلام) وارد شده، توجه شده است:

«اللهم عرفني حجتك فانك ان لم تُعرفني حجتك ضلت عن ديني» (۹).

«پروردگارا! حجت خویش را به من بشناسان. زیرا اگر حجت را به من معرفی نکنی در دینم گمراه می شوم». آری! شناخت کافی و صحیح حجت خدا از اموری است که می تواند راه را برای ظهور آن بزرگوار هموار کرده و زمینه حکومت جهانی اسلام را به رهبری یگانه منجی عالم، حضرت حجة بن الحسن العسكري (علیه السلام) فراهم سازد، تا به واسطه هدایت و ارشاد آن حضرت بلاد خدا، آباد و بندگان خدا، احیاگردند چنانکه در دعای عهد می خوانیم: «واعمر اللهم به بلادك وأحي به عبادك» (۱۰).

امیدواریم هر چه زودتر آن روزگار پر شکوه فرا رسد.

آمین رب العالمین

پیش درآمد

نگرشی بر مسئله غیبت

یکی از موضوعات بسیار مهمی که از دوران زندگی پیامبر گرامی اسلام تاکنون در جامعه اسلامی مورد بحث و گفتگو بوده است، موضوع غیبت حضرت مهدی (علیه السلام) - آخرین وصی و جانشین آن حضرت - می باشد. از آن جایی که این موضوع از نظر پیامبر اکرم و ائمه معصومین

(علیهم السلام) دارای اهمیت فراوانی است، روایات و آثار زیادی از ایشان در این باره رسیده که از حیث کثرت در حدّ تواتر و بلکه مافوق آن است؛ به طوری که از صدر اسلام تاکنون صدها اثر علمی، تاریخی و حدیثی توسط علما و دانشمندان اسلام، اعمّ از شیعه و سنی، درباره غیبت و مسئله مهدویت در اسلام به رشته تحریر در آمده است.

البته علما و دانشمندان اسلام، هر یک، از زاویه ای خاصّ، این موضوع را تجزیه و تحلیل کرده و گوشه ای از آن را بیان نموده اند. در این راستا ما نیز در صدد آنیم که این موضوع مهمّ را با عنایت خداوند متعال و با لطف حضرت مهدی (علیه السلام) به قدر امکان مورد بحث و بررسی قرار دهیم و اکنون بحث را با ارزیابی علل و اسباب غیبت آن حضرت آغاز می کنیم.

بدون شک هیچ پدیده ای در جهان طبیعت، بدون علّت و سبب محقق نمی شود. زیرا بنیاد نظام عالم بر اساس اسباب و مسببات نهاده شده است و برای پیدایش هر چیز، باید علّت و سبب، مخصوص آن را جستجو کرد و از هر علّت و سبب، مسبّب و معلول خاصّ آن را انتظار داشت.

به عبارت دیگر، به طور کلی پدیده ها و موجوداتی که در عالم محقق می شود دو نوع است:

۱ - پدیده های مادی

۲ - پدیده های معنوی

بدیهی است که هر کدام از این دو پدیده، دارای علل و اسباب خاصّ خودش می باشد که در پیدایش آن پدیده، نقش دارد. قضا و قدر الهی، وجود هر موجودی را از مجرای علّت و سبب خاصّ خودش به وجود آورده و برای پیدایش هر امری از امور عالم، علّت و سبب خاصی قرار داده است.

به عنوان مثال، خداوند متعال برای خلقت و پیدایش انسان، اسباب و علل مادی و برای هدایت و ارشاد مردم، علل و اسباب معنوی قرار داده است. سنت خدا بر این است که اگر بخواهد انسانی را خلق کند، او را از مجرای طبیعی، یعنی به وسیله پدر و مادر که دارای وجود مادی هستند، به وجود می آورد و اگر بخواهد انسانی را هدایت و ارشاد نماید، به وسیله پیامبران و نزول وحی بر آنان و نیز با الهامات معنوی، هدایت و ارشاد می نماید. خداوند متعال در راستای اهداف خلقت، موجودات را به دو نوع، هدایت و ارشاد می کند:

۱ - هدایت تکوینی

منظور از هدایت تکوینی آن است که خداوند هر موجودی را که می آفریند، او را به سوی اهدافی که برای آن آفریده است، هدایت می کند؛ چنانکه حضرت موسی (علیه السلام) در جواب سؤال فرعون که پرسید: پروردگار شما کیست؟ فرمود:

(رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى). (۱۱)

«پروردگار ما، کسی است که همه موجودات عالم را از نعمت وجود، برخوردار ساخت و سپس به راه سعادت و کمال هدایت کرد.»

بنابر این، هدایت تکوینی خداوند، هدایتی است که نسبت به همه موجودات عالم جریان دارد.

۲ - هدایت تشریحی

هدایت تشریحی عبارت از آن است که خداوند برای موجوداتی که از نعمت عقل و شعور برخوردارند - مانند انسان - برنامه و قانون قرار داده و آنان را موظف به اجرا و عمل به آن نموده است؛ لکن باید دانست که خداوند، هدایت تشریحی خود را به واسطه نزول وحی و فرستادن پیامبران

به مردم ابلاغ می کند و پیامبران را از میان مردم انتخاب می فرماید؛ چنانکه آیات بسیاری در قرآن کریم (۱۲) شاهد و گواه این مطلب است. به عنوان نمونه، یک آیه را با توجه به شأن نزول آن، که مناسبت بیشتری با بحث دارد، ذکر می کنیم:

(وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ) (۱۳).

«واز آنان امامان و پیشوایانی قرار دادیم که مردم را به امر ما هدایت کنند. زیرا که آنان در راه هدایت به حق، صبر و شکیبایی کردند و به آیات ما یقین داشتند.»

گر چه ظاهر این آیه مربوط به امم گذشته و سفرای بنی اسرائیل است، ولی امام باقر (علیه السلام) در تفسیر و بیان این آیه کریمه می فرماید:

«این آیه به خصوص درباره امامان از فرزندان حضرت فاطمه (علیها السلام) نازل شده است» (۱۴).

از مضمون این آیه و سایر آیاتی که در مورد هدایت تشریحی آمده است و از فرمایشات معصومین (علیهم السلام) که در تفسیر آن آیات رسیده است، استفاده می شود که پیامبران و پیشوایان الهی باید در میان جوامع بشری باشند و به هدایت و ارشاد مردم پردازند و با ابلاغ اوامر و نواهی خدا به مردم، راه رسیدن به سعادت و کمال را به ایشان ارائه دهند. بدیهی است که این امر مهم انجام نمی پذیرد مگر آن که رهبران الهی و پیشوایان دینی در میان مردم باشند.

بنابر این، اصل اولی این است که پیامبران خدا و همچنین خلفا و اوصیای آنان در میان مردم و با مردم باشند تا مردم بر اثر معاشرت با آنان، راه و رسم بندگی خدا را از نظر علم و عمل بیاموزند. لذا خداوند متعال خطاب به مؤمنین می فرماید:

(لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ) (۱۵).

«به تحقیق که زندگانی رسول خدا برای شما سرمشق خوبی است.»
با توجه به آنچه گفته شد، این سؤال مطرح می شود که اگر اصل اولی و قانون کلی این است که پیامبران و رهبران معصوم (علیهم السلام) در میان مردم باشند، پس موضوع غیبت و عدم حضور بعضی از حجج خدا در میان مردم - خواه در ادیان گذشته و خواه در زمان اسلام - چگونه تفسیر و توجیه می شود؟ و آیا غیبت اولیای خدا با اهداف آنان و هدایت تشریحی، منافات ندارد؟

در پاسخ باید گفت: خداوند متعال، پیامبران و فرستادگان خویش را برای هدایت و ارشاد مردم فرستاد تا آنها را به سوی کمال و سعادت ابدی رهنمون شوند. بدیهی است که پیامبران و رهبران الهی این وظیفه مهم را به نحو احسن انجام می داده اند؛ اما از آنجایی که سنت خدا بر این است که سرنوشت هر قوم و ملتی را به دست خود آنها تغییر دهد (۱۶)، به همین جهت، این خود انسان ها هستند که باعث تغییر سرنوشت خود می گردند. اگر آنها از انبیا و اوصیا (علیهم السلام) پیروی و راه راست و مستقیم آنان را دنبال کنند و سرنوشت دنیا و آخرت خود را در این آزمایش بزرگ الهی بر اساس اجرای اوامر و نواهی خدا در راستای نیل به سعادت و کمال مطلوب دگرگون سازند، در زمره دوستان و اولیای خدا قرار می گیرند. این امر ممکن نیست مگر با تبعیت و پیروی کامل و بی چون و چرا از فرستادگان خدا چنانکه قرآن کریم این حقیقت مهم را بیان می فرماید:
(قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ) (۱۷).
«ای پیامبر! بگو که اگر خدا را دوست می دارید، از من پیروی کنید، تا خدا (نیز) شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببخشد.»

این جا است که باید گفت علت و سبب اصلی غیبت پیامبران خدا مانند حضرت ادریس، یوسف، موسی و عیسی (علیهم السلام) در یک چیز خلاصه می شود و آن عدم تبعیت کافی و کامل مردم از آنان است که زمینه را برای جنایات زمامداران جائر زمانشان فراهم ساخت و غیبت پیامبران و رهبران الهی را موجب گشت (۱۸).

قطعاً اگر امت اسلام نیز در تمام زمینه ها به نحو احسن از پیامبر گرامی اسلام تبعیت می کردند و سفارش های پی در پی آن حضرت را در مورد تبعیت از قرآن و عترت به کار می بستند، کار به جایی نمی رسید که اولیای خدا و پیشوایان معصوم و اهل بیت پیامبر (علیهم السلام) یکی پس از دیگری به دست ناپاکان امت کشته یا مسموم شوند و سرانجام خداوند متعال نیز به جهت ناسپاسی امت اسلام، از حضور آخرین حجت و ولی خویش در میان مسلمانان کراهت داشته باشد و او را از انظار عموم مستور بدارد؛ چنانکه از امام باقر (علیه السلام) نقل شده است که فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ إِذَا كَرِهَ لَنَا جُورًا قَوْمٍ نَزَعْنَا مِنْ بَيْنِ أَظْهُرِهِمْ» (۱۹).

«هنگامی که خداوند، همجواری با مردمی را برای ما کرات داشته باشد و نخواهد، ما را از میان آنان بیرون برد».

باید حقیقت را برای همه پویندگان راه حق و زمینه سازان حکومت جهانی اسلام به رهبری حضرت مهدی (علیه السلام) بیان داشت و آن اینکه، اگر سقیفه شوم بر سر مسلمانان سایه نمی افکند، هرگز، نه پهلوی حضرت فاطمه (علیها السلام)، دخت گرامی پیامبر شکسته می شد و نه حضرت علی (علیه السلام)، امام و رهبر معصوم مسلمانان، بیست و پنج سال در خانه می نشست و نه بلاد مسلمانان و سرزمین های اسلامی جولانگاه افرادی مانند معاویه و عمرو بن عاص می گردید و نه ماجرای فجیع و درد آور کربلا رخ می داد

و... و نه غیبتی این چنین طولانی و حزن آور به وجود می آمد. آری! غیبت حضرت مهدی (علیه السلام) نیز بر اثر علل و عوامل مختلفی که در طول تاریخ دو بیست و شصت ساله دست به دست هم داده بودند، سرانجام در سال (۲۶۰) هجری، بعد از شهادت امام حسن عسکری (علیه السلام) واقع شد و جهان اسلام و بشریت را در کام محرومیت و دوری از دیدار آخرین ذخیره خدا فرو برد و بدین سبب خسارتی بزرگ متوجه دنیای اسلام و جهان بشریت گردید.

اینک ما به قدر امکان، علل و اسبابی را که موجب غیبت آن حضرت شده است مورد بررسی و تحقیق قرار می دهیم. به امید آن که روزی فرا رسد که زمینه و شرایط لازم برای ظهور آخرین حجت خدا فراهم گردد و دوران ظلمت بار غیبت به سر آید و پرچم اسلام با دستان توانمند حضرت مهدی (علیه السلام) در سراسر گیتی به اهتزاز در آید و آیه کریمه (وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا) (۲۰) محقق گردد.

مفضل از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند که آن حضرت در مورد آیه (وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا) فرمودند:

«منظور از «ربّ الارض»، امامی است که از طرف خدا برای هدایت مردم در زمین معین شده است».

عرض کردم: «زمانی که آن حضرت خروج کند، چه خواهد شد؟»
حضرت فرمود:

«در آن هنگام مردم به واسطه نور وجود امام، از نور خورشید و ماه بی نیاز می گردند» (۲۱).

در این جا از همه علاقه مندان به اسلام و قرآن - خاصه شیعیان و ارادتمندان به اهل بیت (علیهم السلام) - می خواهیم که در این فرمایش

عمیق و پر معنای امام صادق (علیه السلام) با دقت بیندیشند و ببینند که چه خسارت بزرگی به واسطه غیبت حضرت ولی عصر (علیه السلام) متوجه دنیای اسلام و بشریت شده است. از این باید به حکم وظیفه شرعی خودمان، علل و عوامل غیبت را بررسی کرده و تا جایی که امکان دارد در رفع واز بین بردن آن بکوشیم واز خداوند بخواهیم که زمینه و مقدمات ظهور آن حضرت را فراهم فرماید.

اللّهُمَّ عَجِّلْ لَوْلِيكَ الْفَرَجَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

بررسی علل و اسباب غیبت

۱ - واقع شدن سنت های پیامبران درباره حضرت مهدی (علیه السلام)

یکی از علل و اسباب غیبت امام زمان (علیه السلام) که در روایات معصومین (علیهم السلام) آمده، این است که موضوع غیبت در اسلام چیز جدید و بی سابقه ای نیست، بلکه در امم پیشین نیز به صورت یک سنت الهی جریان داشته است. از طرفی خدای متعال با ارسال پیامبران برای هدایت مردم، حجت را بر همگان تمام کرده، و راه هر گونه عذر و بهانه جویی را بر افراد لجوج و بهانه گیر بسته است.

از طرف دیگر پیامبران خدا (علیهم السلام) تمام تلاش و کوشش خویش را برای هدایت و ارشاد مردم به کار برده و در این راه مصایب و مشکلات فراوانی را متحمل می شدند و بدون کمترین توقّع و چشم داشتی، مردم را به سوی خدا دعوت می کردند. متأسفانه مردم بر اثر جهل و نادانی بنای مخالفت با پیامبران خدا را می گذاشتند و آن چنان عرصه را بر آنان تنگ می کردند که در مواردی چاره ای جز اختفا و غیبت نداشتند. به همین جهت برای مدّتی از نظر مردم پنهان می شدند.

در این زمینه روایات زیادی از حضرات ائمه معصومین (علیهم السلام) نقل

شده است که به عنوان نمونه به ذکر دو حدیث بسنده می کنیم.
«سَدِیر از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند که حضرت فرمود:
برای قائم ما غیبتی است طولانی.
عَرَضَ کَرْدَم: چرا یا بن رسول الله؟
حضرت فرمود:

به جهت این که خدا خواسته است که سنت و روش پیامبران گذشته را در
مورد غیبت هایشان درباره آن حضرت نیز جاری کند؛ ای سَدِیر! به ناچار
غیبت آن جناب واقع خواهد شد. زیرا خداوند متعال فرموده است:
(لَتَرَکْبُنَّ طَبَقًا عَن طَبَقٍ) (۲۲) سنت گذشتگان درباره شما نیز جاری خواهد
گشت» (۲۳).

«عبد الله بن فضل هاشمی از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند که
حضرت فرمود:

ناگزیر برای صاحب الامر غیبتی خواهد بود، به طوری که صاحب هر
عقیده باطلی در مورد آن حضرت دچار شک و تردید می شود.
عبد الله گفت: جانم به فدایت! چرا؟
حضرت فرمود:

ما اجازه نداریم علّت آن را برای شما بیان کنیم.

عبد الله بار دیگر عرض کرد: حکمت غیبت آن حضرت چیست؟
حضرت فرمود:

حکمت غیبت آن حضرت، همان حکمت غیبت پیامبران و حجج پیشین
خداوند است و تا بعد از ظهور آن حضرت علّت آن کشف نمی شود؛ همان
گونه که علّت سوراخ کردن کشتی و کشتن غلام و پیا نمودن دیوار توسط
خضر (علیه السلام) تا هنگام جدا شدن موسی (علیه السلام) از خضر برای

آن حضرت روشن نشده بود» (۲۴).

از این دو روایت که از امام صادق (علیه السلام) نقل شد، چند نکته استفاده می شود:

۱ - اصل وقوع غیبت حضرت مهدی (علیه السلام)، و به طول انجامیدن آن از هر دو روایت استفاده می شود. زیرا روایت اول در طولانی شدن غیبت صراحت دارد، و در روایت دوم نیز به طولانی شدن غیبت اشاره شده است؛ به جهت این که حضرت فرمود:

«غیبت آن حضرت به گونه ای خواهد بود که موجب شک و تردید برای بعضی از افراد می شود»

و چنین غیبتی طبعاً ملازم با طولانی بودن آن است.

۲ - این که موضوع غیبت امام زمان (علیه السلام) چیز جدید و بی سابقه ای نیست؛ بلکه در پیامبران و حجج پیشین خدا نیز، وجود داشته است و همان علل و اسباب و حکمت هایی که موجب غیبت آنها شده، غیبت آن بزرگوار را نیز موجب گردیده است.

۳ - از روایت دوم استفاده می شود که خداوند به ائمه معصومین (علیهم

السلام) نیز اجازه نداده است که تمام علل و اسبابی را که موجب غیبت حضرت مهدی (علیه السلام) شده، برای شیعیان بیان فرمایند و کشف آن ها را به بعد از ظهور آن حضرت موکول فرموده اند.

از این نکته، نکته دیگر و بلکه نکات دیگری می توان استفاده نمود؛ زیرا امام صادق (علیه السلام) در پایان سخنانشان به عبد الله بن فضل فرمود:

«ای پسر فضل! موضوع غیبت مهدی (علیه السلام) امری خدایی و سرّی از اسرار او و غیبی از غیب های اوست. از آن جایی که ما می دانیم خداوند حکیم است، تصدیق می کنیم که تمام کارهای او از روی حکمت است،

گر چه علت و سبب آن برای ما روشن نباشد» (۲۵).

آنچه لازم است اشاره کنیم آن است که ما باید بیشتر در زمینه شناخت حضرت مهدی (علیه السلام) و همچنین موضوع ولایت و امامت ائمه معصومین (علیهم السلام) فکر و اندیشه خودمان را به کار گیریم و با تجزیه و تحلیل عمیق تری در راستای شناخت پیشوایان معصوم (علیهم السلام) گام برداریم.

اینجاست که باید در فکر و اندیشه عمیق تری فرو رویم و بدانیم که بعد از رحلت پیامبر گرامی اسلام چه رویداد بزرگی اتفاق افتاده بود که خلفا و جانشینان به حق پیامبر اسلام، یعنی حضرت علی (علیه السلام) و فرزندان معصوم آن بزرگوار، در طول دو بیست و شصت سال نتوانستند آن چنان که می بایست حرف دلشان را بزنند و حقیقت امر را برای شیعیان و ارادتمندان خود بیان فرمایند تا جایی که بیان بسیاری از حقایق را به بعد از ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) موکول فرمودند چنانکه در فرمایش امام صادق (علیه السلام) به عبدالله بن فضل هاشمی گذشت.

جواب این پرسش با مراجعه به تاریخ صدر اسلام به خوبی روشن می شود و معلوم می گردد که عامل تمام گرفتاری هایی که بعد از رحلت پیامبر اسلام برای مسلمانان پیش آمد، همان غصب خلافت است که به سبب آن زعامت و رهبری جامعه اسلام از صاحبان و وارثان اصلی آن سلب گردید.

۲ - همگونی غیبت حضرت مهدی (علیه السلام)

با غیبت انبیای گذشته

در مورد همگونی غیبت حضرت مهدی (علیه السلام) با غیبت انبیا (علیهم السلام)، علل و حکمت هایی در روایات بیان شده است که با توجه به آن، قسمتی از اسرار غیبت روشن می شود. به چند روایت در این زمینه، اشاره

می کنیم.

۱ - سدید صیرفی می گوید: با مفضل و ابو بصیر و ابان بن تغلب خدمت امام صادق (علیه السلام) شرفیاب شدیم. آن حضرت بر روی خاک نشسته بود و لباسی خیبری بر تن داشت و همچون مادری فرزند مرده، گریه می کرد و حزن و اندوه، سراسر وجود حضرت را فرا گرفته بود و در حالی که اشک هایش جاری شده بود می فرمود:

«سیدی غیبتک نَفَتْ رُقَادی، و ضیقت علی مهدی، و ابتزّت منی راحه فؤادی، سیدی غیبتک أوصلت مصابی بفجایع الأبد».

«ای آقای من! غیبت تو خواب را از دیدگان من سلب نموده و زندگانی را بر من تنگ کرده و آرامش قلبم را از من گرفته است. ای آقای من! غیبت تو، مصائب و اندوه مرا برای همیشه درد آور نموده است».

آن قدر حضرت صادق (علیه السلام) درباره طولانی شدن غیبت حضرت مهدی (علیه السلام) سخن گفت که عقل از سر ما پرید و قلبمان شکست. به آن حضرت عرض کردیم: ای فرزند بهترین انسان ها! چرا این قدر گریان و اندوهناک هستید؟

حضرت صادق (علیه السلام) در حالی که نفسی عمیق و سوزناک کشید، فرمود:

«امروز صبح به کتاب «جفر» نگاه کردم و در کیفیت تولد و غیبت طولانی قائم (علیه السلام) و گرفتاری مؤمنان و تردیدهایی که به واسطه طولانی شدن غیبت در آنان پیدا می شود و اکثر آن ها از دینشان بر می گردند، تأمل کردم؛ رقت، قلبم را فرا گرفت و غم و اندوه بر من چیره گشت».

از حضرت صادق (علیه السلام) تقاضا کردیم که ما را مورد عنایت و تفضل قرار داده و در جریان مسایل مربوط به غیبت آن حضرت قرار دهد.

حضرت صادق (علیه السلام) در پاسخ فرمود:

«خداوند متعال در قائم ما، سه سنت از سه پیامبر قرار داده است؛ تولد آن حضرت را مانند تولد حضرت موسی (علیه السلام) و غیبت او را مانند غیبت حضرت عیسی (علیه السلام) و طول عمر آن جناب را مانند طول عمر حضرت نوح مقرر فرموده است. سپس عمر بنده صالح خدا، خضر (علیه السلام)، را دلیل بر طول عمر حضرت مهدی (علیه السلام) قرار داده است.»

از حضرت صادق (علیه السلام) توضیح خواستیم. حضرت فرمودند:

«در مورد تولد موسی (علیه السلام)، چون فرعون دریافته بود که زوال ملک و سلطنت وی به دست موسی خواهد بود، دستور داد که کاهنان در حضورش جمع شده و او را از نسب موسی (علیه السلام) باخبر نمایند. آنان نیز خواسته فرعون را بر آوردند و گفتند موسی از بنی اسرائیل است. لذا فرعون دستور داد تا شکم زنان حامله را دریدند و بیش از هزار مولود از بنی اسرائیل را کشتند؛ ولی به موسی (علیه السلام) که در حفظ و حمایت خداوند متعال به سر می برد، دست نیافتند.»

آنگاه امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

«همچنین بنی امیه و بنی عباس، چون با خبر شدند که زوال و پایان سلطنت آن ها و سایر ملوک و جبابره آنان بر دست قائم اهل بیت (علیهم السلام) خواهد بود، به عداوت و دشمنی با اهل بیت (علیهم السلام) برخاسته و قتل و کشتار اهل بیت پیامبر (علیهم السلام) را شروع کردند تا شاید بتوانند به کشتن حضرت مهدی (علیه السلام) دست یابند؛ لکن خداوند مانع شد که ستمگران از آن حضرت با خبر شوند، تا نور - امامت - را به پایان برساند؛ گر چه مشرکین کراهت داشته باشند.»

و اما در مورد غیبت حضرت عیسی (علیه السلام) یهود و نصارا گفتند که

عیسی کشته شد. لکن خداوند آنان را تکذیب نمود و فرمود: «وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ» (۲۶); نه او را کشتند و نه بر دار آویختند و لکن امر بر آنها مشتبه گردید». همین طور است غیبت قائم (علیه السلام). زیرا امت به واسطه طولانی شدنش آن را انکار می کنند.

اما راجع به طولانی شدن عمر نوح (علیه السلام)، امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

«وقتی نوح (علیه السلام) برای قوم خود درخواست عذاب نمود، خداوند جبرئیل را با هفت هسته خرما فرستاد و او را مأمور به کاشتن آنها نمود و برای وی پیغام فرستاد که من بندگانم را هلاک نمی کنم مگر بعد از اتمام حجت بر آنان و تو صبر و تحمل را پیشه کن و آنان را به سوی من دعوت کن که ثواب و پاداش تو را عطا خواهیم کرد. این آزمایش الهی به قدری طولانی شد که عده بسیاری از دین خدا برگشتند، تا جایی که فقط هفتاد و دو نفر از امت حضرت نوح بر دین آن حضرت ثابت ماندند.

بدین وسیله آزمایش الهی تحقق یافت و کسانی که در معرض انحراف و نفاق بودند، از مؤمنان حقیقی جدا شدند. آن گاه خداوند به نوح (علیه السلام) دستور ساختن کشتی را داد و فرمود:

«(وَاصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا)» (۲۷); ای نوح! کشتی را در حضور ما و به فرمان ما بساز».

آن گاه امام صادق (علیه السلام) فرمودند: برنامه غیبت قائم (علیه السلام) نیز چنین است. زیرا به قدری طولانی می شود که برای بسیاری از شیعیانی که دارای نفاق هستند، ارتداد حاصل می شود و مؤمنان خالص از دیگران جدا می گردند.

اما طولانی شدن عمر بنده صالح خدا، خضر (علیه السلام)، نه به نبوت

وامامت اوست؛ بلکه چون خداوند عمری طولانی برای حضرت مهدی (علیه السلام) مقدر نمود و می دانست که طولانی شدن غیبت آن حضرت، موجب انکار می شود، عمر خضر را طولانی گردانید تا بدین وسیله، بر طولانی شدن عمر حضرت مهدی (علیه السلام) استدلال شود و حجت خدا بر منکران آن حضرت تمام گردد» (۲۸).

در این روایت، امام صادق (علیه السلام) بعضی از علل و حکمت هایی را که موجب غیبت شده است، بیان فرمودند که با توجه به آن، بعضی از اسرار غیبت برای ما روشن می گردد.

۲ - سعید بن جبیر می گوید: از سیدالعابدین علی بن الحسین (علیهما السلام) شنیدم که می فرمود:

در قائم ما سنت هایی از انبیا است؛ سنتی از آدم و سنتی از نوح و سنتی از ابراهیم و سنتی از موسی و سنتی از عیسی و سنتی از ایوب و سنتی از حضرت محمد (صلی الله علیه و آله وسلم). اما سنتی که از آدم و نوح در آن حضرت است، طول عمر است. سنتی که از ابراهیم است، مخفی بودن ولادت و کناره گیری از مردم است. سنتی که از موسی است، ترس و غیبت است. سنتی که از عیسی در اوست، اختلاف مردم درباره او است. سنتی که از ایوب است، رسیدن فرج بعد از گرفتاری است و سنتی که از محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) است، قیام و خروج به شمشیر است» (۲۹).

نتیجه

با توجه به تشابه و همگونی علل و اسباب غیبت امام زمان (علیه السلام) با علل و اسباب غیبت بعضی از پیامبران خدا، چنین نتیجه می گیریم که همان طوری که با روی کار آمدن ستمگران در امم گذشته، اسباب غیبت و اختفای عدّه ای از پیامبران خدا فراهم شد، برای حضرت مهدی (علیه

السلام) نیز در امت اسلام، اسباب غیبت مهیا گردیده است چنانکه این معنی را مرحوم صدوق از امام صادق (علیه السلام) چنین نقل می کند:

«حضرت نوح (علیه السلام) هنگام فرا رسیدن مرگش شیعیان خود را فرا خواند و به آنان فرمود که بدانید که بعد از من با غیبتی روبرو می گردید که طواغیت و ستمگران در آن ظاهر می شوند؛ لکن خداوند متعال، سرانجام شما را به واسطه فرزندم هود که از هر جهت به من شباهت دارد، نجات می دهد و دشمنان شما را در هنگام ظهورش هلاک می کند.

لذا پیروان نوح (علیه السلام) پیوسته در انتظار مقدم حضرت هود (علیه السلام) به سر می بردند و منتظر ظهورش بودند» (۳۰).

آری! در امت اسلام بعد از آن که مسلمانان سفارشات اکید پیامبر را در مورد خلافت و امامت علی (علیه السلام) و فرزندان معصوم آن حضرت نادیده گرفتند، منافقان ظاهر شدند و قدرت اسلام را که مرهون زحمات صادقانه پیامبر اکرم و از خود گذشتگی های حضرت علی (علیه السلام) بود، در دست گرفتند و از همان آغاز کار، به جای قدردانی از پیامبر اکرم و امیر المؤمنین (علیهما السلام) بنای اذیت و آزار اهل بیت (علیهم السلام) را گذاشتند. در نتیجه در اندک زمانی مقدمات شهادت دخت گرامی پیامبر، حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام)، و خانه نشینی حضرت علی (علیه السلام) فراهم گردید و خطّ انحراف از اسلام که توسط طواغیت و ستمگران به وجود آمده بود ادامه یافت و خلفا و جانشینان راستین پیامبر اسلام، یکی پس از دیگری به دست اشقیاء به شهادت رسیدند و سرانجام با شهادت یازدهمین پیشوای معصوم پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مسئله غیبت حضرت مهدی (علیه السلام) رخ داد و دنیای اسلام و بشریت، از دیدار جمال آشکار آخرین وصی پیامبر محروم گشت.

در پایان این بحث، جملاتی از کلام امیر المؤمنین (علیه السلام) را که با موضوع بحث ما نیز مناسب است می آوریم.

آن حضرت در پیشگویی ای درباره حضرت مهدی (علیه السلام) می فرماید: «... یا قوم، هذا إبان ورود کلّ موعود، ودنوٌّ من طلعة ما لا تعرفون، ألا وإنّ من أدرکها منّا یسری فیها بسراج منیر، ویحدو فیها علی مثال الصالحین لیحلّ فیها ربّاقاً ویعتق فیها رقاً، ویصدع شعباً ویشعب صدعاً، فی ستره عن الناس، لا یبصر القائف أثره ولو تابع نظره...» (۳۱).

«ای مردم! اکنون هنگام فرا رسیدن فتنه هایی است که به شما وعده داده شد و نزدیک است برخورد شما با رویدادهایی که حقیقت آن برای شما مبهم و ناشناخته است. بدانید که هر کس از ما اهل بیت (مهدی موعود منتظر (علیه السلام)) آن روزگار را درک کند، با مشعل فروزان هدایت حرکت می کند و به سیره و روش پاکان و نیکان (پیامبر و امامان معصوم (علیهم السلام)) رفتار می نماید، تا این که در آن گیر و دارها گره ها را بگشاید و بردگان در بند و اسیر را از بردگی و اسارت نجات بخشد و جمعیت باطل را متلاشی نماید و حق طلبان را با هم جمع نماید.

این رهبر (مدّت های طولانی) درخفا و پنهانی از مردم به سر می برد و هر چند کوشش کنند تا اثری از او بیابند، ردّ پایش نیابند.

در این هنگام گروهی از مؤمنان برای در هم کوبیدن فتنه ها آماده می شوند همچون آماده شدن شمشیر که در دست آهنگر صیقل زده شده. آنها کسانی هستند که چشمانشان به نور قرآن جلا گیرد و موج تفسیر قرآن در گوش دلشان طنین انداز شود و در شامگاهان و صبحگاهان جانسان از چشمه حکمت و معارف الهی سیراب گردد.»

همان گونه که ملاحظه نمودید، حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام)

جریاناتی را که در صدر اسلام واقع شده است، مقدمه فتنه های آینده و غیبت دردناک حضرت مهدی (علیه السلام) معرفی نموده اند؛ آن گاه با بشارت فرا رسیدن روزگاری پر شکوه، دل های غم زده را شاد و امیدوار فرموده اند.

«اللهم اجعلني من أنصاره وأعوانه وأتباعه وشيعته، وأرني في آل محمد (عليهم السلام) ما يأمون، وفي عدوهم ما يحذرون، إله الحق آمين يا ذا الجلال والإكرام يا أرحم الراحمين» (۳۲).

۳ - خوف از کشته شدن

(فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ). (۳۳)
«هنگامی که از شما ترسیدم، فرار کردم. آن گاه پروردگارم به من علم و حکمت عطا کرد و مرا از پیامبران خویش گردانید».

خداوند از قول حضرت موسی (علیه السلام) نقل می فرماید که آن حضرت در شرایطی که برای وی پیش آمده بود و خطر قتل، او را از ناحیه دشمن تهدید می کرد، فرار کرد و خود را از مرگ نجات داد.
نکته ای که از آیه مذکور استفاده می شود این است که انسان باید تا جایی که امکان دارد، خطر مرگ را از خود دور کند و بدون جهت خود را به کشتن ندهد.

یکی از علل و اسباب غیبت حضرت مهدی (علیه السلام) که در روایات اهل بیت (علیهم السلام) بیان شده، ترس از کشته شدن است چنانکه مرحوم صدوق از زراره نقل می کند که گفت: از امام باقر (علیه السلام) شنیدم که می فرمود:

«برای قائم (علیه السلام) پیش از آنکه قیام نماید، غیبتی است».

عرض کردم: چرا؟

حضرت فرمود: «برای آنکه از کشته شدن بیم دارد» (۳۴).

در حدیث دیگری نیز زراره از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند که آن حضرت فرمودند:

«للقائم غيبة قبل قيامه، قلت: ولم؟ قال: يخاف علي نفسه الذبح (۳۵)؛ برای قائم (علیه السلام) قبل از قیامش غیبتی هست. عرض کردم: چرا؟ فرمود: برای آن که از کشته شدن بیم دارد».

روایات در این موضوع، فراوان است که ما نمونه ای از آن را ذکر کردیم.

اما این که خوف از کشته شدن و نداشتن تأمین حیاتی موجب غیبت حضرت مهدی (علیه السلام) شده است، از مراجعه به کتب حدیثی که در موضوع غیبت نوشته شده روشن می شود. زیرا سردمداران حکومت های عباسی بر اساس روایاتی که از پیامبر اکرم و اهل بیت (علیهم السلام) شنیده بودند، می دانستند که از خاندان پیامبر و از فرزندان امیر المؤمنین و حضرت فاطمه (علیها السلام) شخصی به وجود خواهد آمد که بساط حکومت ستمگران و جباران با دست وی برچیده خواهد شد و نیز به آنان رسیده بود و دریافته بودند شخصیتی که اساس و بنیان ظلم و استبداد را از بین می برد، فرزند امام حسن عسکری (علیه السلام) است؛ لذا در صد کشتن وی بر آمدند و تمام نیرنگ های خود را در این زمینه به کار گرفتند. همان طوری که فرعون، حيله های شیطانی خود را نسبت به حضرت موسی (علیه السلام) انجام داد، بنی عباس نیز نقشه های فراوانی را برای دست یابی به حضرت مهدی (علیه السلام) طراحی کردند؛ لکن خداوند متعال با تدبیر حکیمانه خویش که بر دست امام حسن عسکری (علیه السلام) جاری ساخت، نقشه های شوم آنان را نقش بر آب کرد تا آخرین وصی و جانشین پیامبر برای انتقام کشیدن از ستمگران، جان سالم به در برد و روز

موعود فرا رسد و بساط ظلم و استبداد به وسیله آن حضرت برچیده شود.
(وَمَكْرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ) (۳۶).

«دشمنان خدا نقشه کشیدند و خدا نیز چاره جویی کرد و خدا بهترین چاره جویان است.»

بنابر این، روشن می شود که غیبت حضرت ولی عصر (علیه السلام) با خوف از قتل توسط ستمگران ارتباط دارد و دستگاه حکومتی بنی عباس، ولادت آن حضرت را خطری جدی برای خود تلقی می کرد. بدون شک، اگر دشمنان به آن حضرت دسترسی پیدا می کردند، او را از بین می بردند؛ لذا با تدبیر حکیمانه ای که امام حسن عسکری (علیه السلام) به کار بستند، ولادت فرزند ارجمندش مانند ولادت حضرت ابراهیم و موسی (علیهمما السلام) پنهان ماند و حتی پس از ولادت نیز آن حضرت را مخفی داشتند تا تمام تلاش های مزورانه دشمن و نقشه هایی که برای دستیابی به آن حضرت کشیده بودند، نابود گردد.

چگونگی ارتباط غیبت با ترس از کشته شدن

بیان ارتباط غیبت با ترس از کشته شدن این است که گر چه خداوند متعال قادر است هر زمان که بخواهد حضرت ولی عصر (علیه السلام) را بر تمام حکومت های موجود غالب گرداند، اما چون جریان امور در این جهان بر اساس اصل اسباب و مسببات قرار دارد، تا اسباب ظهور از راه های معمولی و مناسب فراهم نشود، قیام آن حضرت به تأخیر خواهد افتاد و اگر پیش از فراهم شدن مقدمات لازم و ضروری، آن حضرت ظاهر شود، از گزند دشمن در امان نخواهد بود؛ همان طور که اگر پیامبر اکرم نیز در آغاز بعثت در مکه، دست به جهاد و مقابله مستقیم با مشرکین می زدند موفقیتی نصیب آن حضرت نمی شد و احياناً با خطراتی نیز مواجه می شد.

اینک این سؤال مطرح می شود که چرا آن حضرت مانند امامان قبل از خود ظاهر نمی گردد که یا با پیروزی، دین حق را حاکم گرداند و یا این که مانند نیاکان خویش در راه خدا به شهادت برسد؟

در پاسخ باید بگوییم که هر کدام از پیامبران خدا و اوصیای آنان دارای مسئولیت و وظیفه خاصی بودند که باید آن را به گونه ای شایسته انجام می دادند. از آن جا که حضرت مهدی (علیه السلام) آخرین حجت و ذخیره خدا در زمین است، وظیفه ای بسیار مهم و سنگین بر عهده دارد و آن تحقق بخشیدن به اهداف تمام پیامبران الهی است که باید با برقرار کردن صلح و صفا و عدل و داد و امنیت عمومی در سراسر گیتی، انسان ها را زیر پرچم افتخار آمیز اسلام جمع نماید و همه را به سوی دین توحید و یکتا پرستی فرا خواند و تمام احکام قرآن کریم را به عنوان آخرین دستور العمل کامل از طرف خدا، اجرا کند و راه سعادت و کمال را به همگان بیاموزد.

واضح است که اجرا کننده یک چنین برنامه عمومی باید در شرایطی قیام کند که موفقیت و پیروزی برای وی حتمی و مسلّم باشد و هیچ امری نتواند مانع پیشبرد اهداف او باشد. همچنین برای نزول امدادهای غیبی و نصرت خداوند از نظر حکمت الهی مانعی نباشد.

بنابراین، اگر برنامه آن حضرت، قبل از حصول شرایط لازم، آغاز گردد و هدف وی که حاکمیت بخشیدن به دستورات اسلام و قرآن است محقق نشود، نقض غرض می شود. پس باید دنیای بشریت در انتظار تحقق وعده های خداوند بماند.

بدیهی است تا خداوند اجازه نفرماید و زمینه و شرایط لازم برای ظهور آن حضرت و غالب شدن دین حق بر سایر ادیان محقق نشود، غیبت آن بزرگوار به طول خواهد انجامید.

این جا است که باید پیروان مکتب آسمانی قرآن و ارادتمندان به اهل بیت وحی و نبوت تمام توان خویش را در اعتلای فرهنگ دینی مردم به کار گیرند و انسان ها را به ضرورت اقامه قسط و عدل در جامعه به رهبری انسانی کامل و معصوم و مؤید از طرف خداوند توجه دهند، تا شرایط لازم برای نجات تمام مردم ستمدیده جهان به دست توانمند حضرت مهدی (علیه السلام) فراهم گردد.

از سوی دیگر باید دانست که وظیفه و مسئولیت حضرت مهدی (علیه السلام) از جهاتی با وظایف ائمه قبل از آن حضرت فرق می کند که هر یک از آن جهات ایجاب می کند که آن حضرت خود را از مواجه شدن با خطرات جدی حفظ کند و منتظر امر خداوند متعال برای ظهور و حاکمیت بخشیدن به قانون همیشه جاوید اسلام و قرآن باشد.

اینک برای روشن شدن مطلب به دو نمونه از مواردی که زندگانی و مسئولیت حضرت مهدی (علیه السلام) با سایر ائمه (علیهم السلام) تفاوت دارد اشاره می کنیم:

اول: احتمال خطر کشته شدن

دوم: رهایی از بیعت ستمگران

جهت اول: با توجه به این که حضرت مهدی (علیه السلام) آخرین امام و پیشوای معصوم از اهل بیت پیامبر (علیهم السلام) است، اگر در غیر وقت مناسب و قبل از حصول زمینه و شرایط برای پیروزی حتمی در اجتماع ظاهر شود، با خطر کشته شدن از طرف دشمن مواجه می گردد. در این صورت علاوه بر این که نقض غرض در تحقق بخشیدن به اهداف انبیا (علیهم السلام) و حاکمیت دین حق بر سایر ادیان لازم می آید، خسارت عظیم و جبران ناپذیر فقدان آخرین حجت خدا را نیز به دنبال دارد. چنین

خسارتی در شهادت امامان قبل از آن حضرت وجود نداشت. زیرا هر کدام از ائمه قبل از آن حضرت که با جریان شهادت روبرو می شد، می دانست که بعد از وی امام و حجت معصوم دیگری هست و زمین خالی از حجت نمی شود؛ از این رو، در صورت لزوم در راستای انجام وظیفه تا سرحد شهادت در راه خدا پیش می رفت. مانند حضرت امام حسین (علیه السلام) که در میدان کربلا به تنهایی در مقابل انبوه لشکریان کفر استقامت نمود و ذره ای انعطاف در مقابل دشمن نشان نداد. زیرا به خوبی می دانست که با شهادتش دشمن رسوا خواهد شد و طولی نخواهد کشید که مقدمات نابودی و اضمحلال قدرت طاغوتی دشمن نیز فرا خواهد رسید. آن حضرت می دانست که امام و حجت خدا پس از او، می ماند و پرچم هدایت را به نحو عالی به دوش خواهد کشید و در مرکز حکومت ظالمانه دشمن، پایه های کاخ طاغوتی وی را متزلزل می سازد. لذا در آخرین لحظات زندگانی خویش که اسرار امامت را به فرزند عزیز و گرامی اش امام سجاد (علیه السلام) تحویل می دهد، آن حضرت را از عاقبت کار خبر داد و امر به صبر و استقامت فرمود و موقعی که امام سجاد (علیه السلام) خواست به یاری آن حضرت بشتابد، امام حسین (علیه السلام) به حضرت امّ کلثوم (علیها السلام) فرمودند که او را از رفتن به میدان باز بدار؛ مبادا کشته شود و زمین از آل محمد (علیهم السلام) خالی بماند (۳۷).

اما زندگانی امام عصر (علیه السلام) با زندگانی سایر ائمه (علیهم السلام) فرق اساسی دارد. زیرا وی بر اساس فرمایشات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) و آبای گرامی خویش می داند که آخرین حجت و ذخیره خدا در زمین است و می داند که زمین بدون حجت خدا قابل سکونت و زندگانی نیست که «لو بقیت الأرض بغیر إمام لساخت» (۳۸)؛ اگر زمین بدون امام

و حجت بماند، هر آینه خراب خواهد شد».

بنابر این، موضوع این نیست که امام (علیه السلام) از ترس جان و خوف از مرگ، اختفا و غیبت را انتخاب نموده باشد؛ بلکه وی به حکم این که واسطه فیض بین خدا و مخلوقات است، سزاوار است که نقش حیاتی خویش را برای تداوم فیض خداوند به مخلوقات ایفا کند و جان خویش را از هر نوع خطری در امان بدارد تا زمینه و شرایط کافی برای محقق شدن وعده خداوند که می فرماید: «وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا» (۳۹) فراهم شود و زمین به نور وجود آن حضرت روشن گردد و کاروان بشر در پرتو هدایت و ارشاد آن بزرگوار، راه سعادت و کمال را بیماید و به سوی خدا هدایت شوند. آن وقت است که به واسطه ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) دین حق بر سایر ادیان غالب شده و زمین با حاکمیت دین خدا، از قسط و عدل پر خواهد شد.

جهت دوم: از موارد تفاوت برنامه های عملی حضرت مهدی (علیه السلام) با سایر ائمه (علیهم السلام) این است که بر حسب آنچه از روایات استفاده می شود، آن حضرت همانند امامان قبل از خویش که بنابر اقتضای زمان ناگزیر از نوعی صلح و مسالمت با خلفای زمان می شدند، نیست. زیرا آن حضرات در مواردی ناچار می شدند که برای حفظ مصالح اسلام و مسلمانان از اصل تقیه که یک دستور العمل قرآنی است (۴۰)، استفاده کنند و بدین وسیله خطری را که از جانب دشمن متوجه شیعیان و احیاناً خودشان بود دفع نمایند. مانند موضوع حکمیت در زمان امیر المؤمنین (علیه السلام) و صلح امام مجتبی (علیه السلام).

بنابر این اگر امامان پیشین که در جمع مردم حضور داشتند در مواردی از اصل تقیه استفاده می کردند و احیاناً بیعت با خلفای جور را در ظاهر می

پذیرفتند، لکن حضرت مهدی (علیه السلام) با توجه به روایات فراوانی که از پیامبر اکرم و امامان معصوم (علیهم السلام) درباره آن حضرت و برنامه ایشان رسیده است، امکان استفاده از اصل تقیه را ندارد. زیرا بر اساس روایات، برنامه و دستور کار آن حضرت ریشه کن کردن ظلم و فساد از روی زمین و برپا نمودن قسط و عدالت عمومی در روی زمین است. اجرای چنین برنامه همه جانبه و فراگیر، قبل از فراهم شدن شرایط و مقدمات لازم، علاوه بر این که ممکن نیست، مشکلات فراوانی را نیز برای مجری آن به دنبال می آورد. زیرا طبیعی است که وقتی دشمن احساس کند در مقابل چنین فردی قرار گرفته است، آرام نمی گیرد و هیچ گونه تقیه و سازشی را از وی نمی پذیرد.

دیگر این که برنامه و دستور کار آن حضرت، که همان تحقق بخشیدن به حاکمیت همه جانبه دستورات قرآن و اسلام است، با هیچ گونه تقیه و سازش با قدرت های طاغوتی نمی سازد.

این مطلب در روایات فراوانی به عنوان یکی از علل و اسباب غیبت و اختفای آن حضرت بیان شده است که وی در هنگام ظهور و قیام برای برپایی عدالت و قسط جهانی، از هیچ کس عهد و پیمانی بر گردن ندارد چنانکه از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که فرمودند:

«يقوم القائم وليس لأحد في عنقه عهد ولا عقد ولا بيعه» (۴۱) «قائم (علیه السلام) در حالی قیام می کند که برای هیچ کس در گردن وی عهد و پیمان و بیعتی نیست».

شاید بتوان گفت که منظور از چنین روایاتی - که تعداد آن نیز فراوان است - این است که در هنگام ظهور مهدی (علیه السلام) فرصت از کافران و ستمگران گرفته شده و روزگار آن ها سپری گردیده است و هنگام آن

رسیده که آخرین حجت و ذخیره الهی در زمین با استفاده از امکانات و شرایط لازم و نیز با استفاده از امدادهای غیبی خداوند، در راستای تحقق بخشیدن به اهداف انبیای الهی (علیهم السلام) قیام کند و وعده حتمی خدا را در غلبه دین حق بر ادیان باطل محقق سازد و زمین را برای حکومت صالحان آماده سازد و بدین وسیله آیه کریمه زیر تحقق یابد:

(وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ) (۴۲).

«در زبور بعد از ذکر (تورات) نوشتیم که بندگان شایسته ام وارث حکومت زمین خواهند شد.»

بنابر این، اگر در روایات یکی از علل و اسباب غیبت، عدم عهد و پیمان و بیعت دیگران بر گردن آن حضرت بیان شده، به جهت این است که آن حضرت در هنگام ظهور، هیچ حکومت و قانونی را جز حکومت خدا و قوانین قرآن کریم به رسمیت نمی شناسد، بلکه حکومت خدا را بر اساس موازین و دستورات قرآن کریم جایگزین تمام حکومت های طاغوتی می گرداند و جهان بشریت را تحت یک حکومت الهی کامل جمع می کند و به سوی تکامل و سعادت دنیا و آخرت هدایت می فرماید.

کلامی زیبا از حضرت علی (علیه السلام)

در پایان این قسمت از بحث، مناسب است که توجه خوانندگان محترم را به فرمایش حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) که بیانگر بعضی از علل و حکمت های غیبت است جلب کنیم. آن جا که حضرت به کمیل بن زیاد نخعی می فرماید:

«اللَّهُمَّ بَلِي! لَا تَخْلُو الْأَرْضَ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّةٍ، إِمَّا ظَاهِرًا مَشْهُورًا، وَإِمَّا خَائِفًا مَغْمُورًا، لئَلَّا تَبْطُلَ حُجْجُ اللَّهِ وَبَيْنَاتُهُ، وَكَمْ ذَا وَأَيْنَ أَوْلَيْكَ؟ أَوْلَيْكَ وَاللَّهِ

الأقلون عدداً، والأعظمون عند الله قدراً.

يَحْفَظُ اللَّهُ بِهِمْ حُجَّجَهُ وَبَيْنَاتِهِ حَتَّى يُوَدِّعُوها نَظْرَاءَهُمْ، وَيُزْرَعُوها فِي قُلُوبِ أَشْبَاهِهِمْ.

هَجَمَ بِهِمُ الْعِلْمَ عَلَى حَقِيقَةِ الْبَصِيرَةِ، وَبَاشَرُوا رُوحَ الْيَقِينِ، وَاسْتَلَانُوا مَا اسْتَعْوَرَهُ الْمُتَرْفُونَ، وَأَنْسُوا بِمَا اسْتَوْحَشَ مِنْهُ الْجَاهِلُونَ، وَصَحَبُوا الدُّنْيَا بِأَبْدَانِ أَرْوَاحِهَا مَعْلَقَةٌ بِالْمَحَلِّ الْأَعْلَى.

أَوْلَيْكَ خَلْفَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، وَالِدَعَاءُ إِلَى دِينِهِ، آهَ آهَ شَوْقاً إِلَى رُؤْيَيْهِمْ!«(۴۳).

«بار خدایا! چنین است که زمین هرگز از کسی که با حجت و دلیل، قیام به حق نماید و دین خدا را برپا دارد خالی نخواهد ماند؛ خواه این کس ظاهر و آشکار باشد [مانند امامان یازده گانه معصوم (علیهم السلام)] خواه در حال ترس و پنهانی [مانند امام دوازدهم حضرت مهدی (علیه السلام)] تا دلایل الهی و مشعل های فروزان خدا از بین نرود. و آنان چند نفرند و کجایند؟ به خدا سوگند که تعداد آنان اندک و مقام و منزلتشان در نزد خدا بسی بزرگ و ارجمند است. زیرا خدا به وسیله آنان حجت ها و دلایل روشن خویش را پاسداری می کند، تا آن را به کسانی مانند خود بسپارند و بذر آن را در دل های افرادی مثل خودشان بیفشانند.

علم و دانش با بینش حقیقی به آنان رو می آورد و آنها، روح یقین را با نهادی آماده و پاک لمس می کنند و آنچه را دنیا پرستان هوس باز، دشوار و ناهموار شمارند، آنها برای خویش آسان و گوارا دانند و آنچه را جاهلان از آن هراسان باشند آنان بدان انس گیرند. زیرا آنان دنیا را با بدن هایی همراهی می کنند که ارواحشان به جهان بالا پیوسته است. آنان در زمین، خلفای خدا و دعوت کنندگان به دین او هستند. چقدر

مشتاق و آروزمند دیدارشان هستیم!»

آنچه حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) در این حکمت برای کمیل بن زیاد بیان فرموده است، جز بر پیامبر اکرم و امامان معصوم بعد از آن حضرت، بر هیچ مقام و شخصیتی منطبق نمی شود. حتی ابن ابی الحدید نیز این جملات امام (علیه السلام) را بیانگر اعتقادات شیعه می داند و می گوید: «این جمله اعتراف صریح امام نسبت به مذهب امامیه است» (۴۴).

نکاتی چند از کلام حضرت علی (علیه السلام)

حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) در این کلام ژرف و پر محتوا، نکات مهمی را بیان داشته اند که به آن اشاره می کنیم:

۱ - امام (علیه السلام) قبل از هر چیز توجه جامعه بشری - به خصوص مسلمانان - را به ضرورت مسئله امامت و رهبری خاطر نشان فرموده و نیاز مبرم جامعه اسلامی را، در هر عصر و زمان، به وجود امام واجد تمام شرایط که از سوی خدا انتخاب شده باشد، متذکر شده و در بیانی شیوا و دعا گونه، خداوند متعال را بر صدق گفتار خود که بیان یک حقیقت دینی و ضرورت اسلامی است گواه گرفته است که نباید صحنه زمین از امام و رهبری که بیانگر حقایق و خواسته های الهی است خالی بماند. زیرا اگر زمین از حجت خدا خالی بماند، دلایل الهی آسیب پذیر می شود و نشانه های خدا در زمین باطل خواهد شد.

۲ - نکته دیگری که امام (علیه السلام) بدان اشاره فرموده اند تشریح موقعیت امامان راستین و جانشینان واقعی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) اسلام است که در وجود خود و فرزندان معصوم آن حضرت خلاصه گردیده است. لذا حضرت بار دیگر نظر جامعه را به این نکته توجه می دهد که عهده دار مقام امامت و رهبری مسلمانان، از طرف خدا تعیین می

شود. این امام، ممکن است به دو وجه وظیفه خطیر امامت را انجام دهد و در هر حال مردم را به سوی خواست خدا هدایت نماید و این معنا از دو جمله مختصر و پر محتوای آن حضرت استفاده می شود که فرمود: «إِما ظاهراً مشهوراً وإِما خائفاً مغموراً». زیرا یا این گونه است که جامعه اسلامی بعد از پیامبر اسلام فرمایشات آن حضرت را در مورد اطاعت و فرمان برداری از امام و رهبر واجد تمام شرایط - که از سوی خدا به وسیله پیامبرش اعلان گردیده است - به کار می گیرند و زمینه و شرایط برای فعالیت همه جانبه امام و حجت بعد از پیامبر فراهم می گردد که در این صورت، امام زعامت مستقیم جامعه اسلامی را به دست می گیرد و به طور ظاهر و آشکار در میان مردم به هدایت و ارشاد آن ها می پردازد و تمام دستورات و قوانین اسلام را مانند پیامبر اجرا می کند و یا این گونه است که مردم نسبت به امام و رهبر معصوم، فرمان بردار نیستند که در این فرض نیز از دو حال خارج نیست:

حالت اول این است که گر چه امام (علیه السلام) به واسطه غصب خلافت از سوی دیگران، از آزادی برخوردار نیست، لکن تا حدی می تواند در جهت نشر علوم قرآن و ترویج احکام اسلام و جوابگویی به مشکلات فکری فعالیت کند همانطوری که هر کدام از امامان معصوم ما، مشکلات علمی و فکری و سایر مشکلات جامعه را در حد امکان به نحو احسن می گشودند. حالت دوم این است که بر اثر حاکمیت زمامداران خود سر و ستمگر و نامساعد بودن زمینه و شرایط لازم برای انجام وظیفه رهبری، امام (علیه السلام) - از ترس جان خود و شیعیان - ناگزیر می گردد که به صورت ناشناس و پنهانی به سر برد تا زمینه و شرایط کافی برای حضور وی در جامعه فراهم شود. مانند امام دوازدهم، حضرت مهدی (علیه السلام) که با چنین

موقعیت دردناک و جانسوزی روبرو گردید و جو حاکم به حدی تیره و نامساعد بود که امام (علیه السلام) را وادار به اختفای از دشمن و غیبت از انظار عمومی کرد؛ به طوری که بر اساس روایاتی که در این رابطه آمده است، شیعیان به جهت رعایت مسایل امنیتی، حتی از تصریح نام مبارک امام دوازدهم (علیه السلام) منع شده بودند و با رمز و اشاره درباره آن حضرت سخن می گفتند (۴۵).

۳ - نکته دیگری که از کلام حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) استفاده می شود این است که امام (علیه السلام) به تعداد امامان اشاره فرموده است و با ادای سوگند، قلت و محدودیت امامان معصوم را خاطر نشان کرده است. این موضوع با در نظر گرفتن روایات فراوانی که از پیامبر اکرم درباره خلفای دوازده گانه آن حضرت آمده است تنها با عقیده شیعه امامیه که قائل به امامت دوازده امام هستند، منطبق می گردد.

۴ - آخرین نکته ای که متذکر می شویم این است که ایشان، پس از بر شمردن برتری ها و ویژگی های ممتازی که در این گروه وعده کم موجود است، اوصاف و صفاتی را برای آنان ذکر می کند که جز در پیامبران و جانشینان آنان چنین صفاتی وجود ندارد.

حضرت می فرماید: «اینان خلفای خدا در زمین و دعوت کنندگان به دین او هستند».

این بیان را قرآن کریم در مورد پیامبرانی مانند داود (علیه السلام) آورده است و از وی به عنوان خلیفه خدا در زمین نام برده است چنانکه می فرماید:

(یا داودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ) (۴۶).

«ای داود! ما تو را خلیفه خود در زمین قرار دادیم. پس در بین مردم به

حق داوری کن.»

از توجه به فرمایش حضرت علی (علیه السلام) که از آن افراد، به عنوان خلفای خدا در زمین یاد می کند و همچنین با توجه به این نوع از آیات قرآن کریم، نکته ای که بدان پی می بریم این است که جز پیامبر گرامی اسلام و جانشینان بر حق آن حضرت، که نقش رهبری و تعلیم و تربیت صحیح جامعه را بر عهده دارند، کسی دیگر نمی تواند حجت و خلیفه خدا در زمین باشد.

بنابر این، روشن شد که مقصود علی (علیه السلام) از بیان عدّه خلفا، همان امامان و پیشوایان راستین شیعه است که مسئولیت امامت و رهبری جامعه اسلامی از طرف خدا به وسیله پیامبر بر دوش آنها نهاده شده است. بدیهی است کسانی که بعد از پیامبر گرامی اسلام به طور خود سرانه و بدون توجه به سفارشات آن حضرت و نصّ صریح قرآن در مورد امامت حضرت علی (علیه السلام) زمام امور را به دست گرفتند، نمی توان از آنان به عنوان خلیفه خدا یاد کرد. زیرا خلیفه خدا کسی است که از طرف خدا به وسیله رسولش انتخاب شده باشد. لذا اگر کسی از آنان به عنوان خلیفه خدا تعبیر کند بر خلاف صریح آیات قرآن عمل کرده است.

با این بیان روشن می شود که مدعیان مقام خلافت که بعد از پیامبر در برابر اهل بیت آن حضرت تشکیل جبهه داده بودند، «خلیفه الله» نبودند. زیرا هیچ گونه نصّ و دلیلی که حاکی از خلیفه اللهی آنان باشد از طرف خدا و رسول، اعلام و ارائه نگردیده است. همین طور آنان خلیفه مردم هم نبودند؛ زیرا در موقع انتخاب آنان به آرای عمومی مراجعه نشده بود و کسانی که از آنان به عنوان خلیفه یاد کردند اولاً از خودشان بودند مثل این که عمر دست به پشت دست ابی بکر زد و از او به عنوان خلیفه یاد کرد

وثائقی تعداد آنها در آغاز کار به اندازه تعداد انگشتان یک دست هم نبود. زیرا طبق شواهد تاریخی، آغاز کار، بیعت فقط توسط ابو بکر و عمر و ابو عبیده جراح (گورکن) انجام گرفت (۴۷). به همین جهت چنین انتخابی هیچ جنبه قانونی ندارد و هیچ یک از مسلمانان نباید آن را بپذیرند. این موضوع را ما می توانیم از سخنان گهر بار حضرت شاه ولایت، مولانا امیر المؤمنین علی (علیه السلام) استفاده کنیم؛ آن حضرت می فرماید: «واعجباه! أتكون الخليفة بالصحابة ولا تكون بالصحابة والقراة». «چه شگفت آور است! آیا رسیدن به خلافت، تنها با نام و نشان صحابی داشتن روا است؛ اما با نام و نشان صحابی داشتن و قرابت و خویشاوندی پیامبر روا نیست».

در همین راستا، حضرت خطاب به غاصبین خلافت فرمود:
فإن كنت بالشورى ملكت أمورهم * * * فكيف بهذا والمشرون غيب
وإن كنت بالقربى حجبت خصيمهم * * * فغيرك أولى بالنبي وأقرب (۴۸)
«اما این که می گویی مردم به تو رأی دادند و جماعت از خلافت تو راضی بودند، درست نیست. زیرا بسیاری از صحابه هنگام رأی گیری حضور نداشتند. پس چگونه بیعت منعقد شد و رأی گیری به عمل آمد؟! اما این که می گویی از نزدیکان پیامبر و خاندان او هستی، بدان که غیر تو (یعنی: من که علی هستم) از تو به پیامبر نزدیک تر است».

۴ - امتحان مردم

یکی دیگر از مصالح و حکمت‌های غیبت امام عصر (علیه السلام) آزمایش و امتحان شیعیان است. زیرا بر اساس آنچه از آیات قرآن و روایات اسلامی استفاده می شود، امتحان و آزمایش بندگان یکی از سنت های الهی است که همواره بوده و هست. قرآن کریم می فرماید:

(الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَوَةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا) (۴۹).

«خداوند کسی است که مرگ و زندگی را آفرید تا شما را آزمایش و امتحان کند که کدام یک از شما بهتر عمل می کنید.»

امتحان، وسیله ای است برای ظهور کمالات و استعدادهای درونی انسان که شخصیت افراد و درجه ایمان و صبر و استقامت آن ها را در مقام اطاعت از اوامر خداوند و رسول او روشن می کند.

آزمایش دوران غیبت، سخت ترین آزمایش ها

چنانکه از روایات و اخبار استفاده می گردد، امتحان و آزمایش به وسیله غیبت امام (علیه السلام) به چند جهت از شدیدترین امتحان ها است: جهت اول: این که، از روایاتی استفاده می شود که مؤمنین و افرادی که در زمان غیبت آن حضرت به سر می برند از حیث درجه و مقام بر کسانی که در زمان حضور پیامبر و سایر ائمه (علیهم السلام) بودند برتری دارند. لازمه این برتری و موقعیت، شدت و سختی امتحان آنها است که به واسطه طولانی شدن غیبت امام و حجت خدا، متوجه آنان می شود؛ لکن آنان ذره ای شک و تردید به خودشان راه نمی دهند و با اخلاص کامل بر اعتقاد به امامت آن حضرت ثابت و استوار می مانند.

چنانکه حضرت علی (علیه السلام) از پیامبر نقل می کنند که خطاب به وی فرمود:

«یا علی، واعلم أن أعجب الناس إيماناً وأعظمهم يقيناً قوم يكونون في آخر الزمان لم يلحقوا النبي وحببتهم الحجة، فأمنوا بسواد علي بياض» (۵۰).
«ای علی! بدان که عجیب ترین افراد از جهت ایمان و بزرگی یقین، قومی هستند که در آخر الزمان به سر می برند. زیرا آنان، در عین حال که پیامبر را ملاقات نکرده اند و امام و حجت خدا نیز از آن ها محجوب و غایب است،

به وسیله سیاهی ها و خطوطی که در کاغذها مانده است، ایمان آورده اند».

در روایت دیگری ابن عباس از پیامبر اکرم نقل می کند که آن حضرت فرمودند:

«علی بن ابی طالب (علیه السلام) امام و جانشین من بر امت من است. از فرزندان علی است همان قائم منتظری که زمین را از قسط و عدل پر می کند همان طوری که از جور و ستم پر شده باشد».

آنگاه حضرت فرمودند:

«والذی بعثنی بالحقّ بشیراً انّ الثابتین علی القول به فی زمان غیبتہ لأعزّ من الکبریت الأحمر».

«سوگند به خدایی که مرا به حق مبعوث داشت و بشارت دهنده قرار داد، کسانی که در زمان غیبت آن حجت خدا بر قول و اعتقاد به امامت وی ثابت بمانند از طلای سرخ - یا یاقوت سرخ - کمیاب ترند!»

جابر بن عبد الله انصاری بلند شد و عرض کرد: «آیا برای قائم (علیه السلام) غیبتی است؟»

حضرت فرمود:

«آری، به خدا سوگند! «وَلِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ الْكَافِرِينَ» (۵۱); تا خداوند بندگان با ایمان را خالص گرداند و امتحان کند و کافران را نیست و نابود گرداند» (۵۲).

دشواری حفظ ایمان در دوران غیبت

جهت دوم: این که، پیشامدهای ناگوار و دگرگونی هایی که در دوران طولانی غیبت رخ می دهد، مردم را نیز متحوّل و دگرگون می سازد به طوری که حفظ ایمان و استقامت در راه آن، بسیار سخت و دشوار است که

حتی امامان پیشین نیز، جامعه شیعه را در جریان آن قرار داده اند و آن ها را از سختی ها و مشکلاتی که در راستای حفظ ایمان در زمان غیبت متوجه آنان می شود، خبر داده اند.

حضرت صادق (علیه السلام) فرمود:

«إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً، الْمَتَمَسِّكَ فِيهَا بِدِينِهِ كَالْخَارِطِ لِلْقِتَادِ - ثُمَّ قَالَ هَكَذَا بَيِّدَهُ - ثُمَّ قَالَ: فَأَيْكُمْ يَمْسُكُ شَوْكَ الْقِتَادِ بَيِّدَهُ؟ ثُمَّ أَطْرَقَ مَلِيًّا، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً، فَلْيَتَّقِ اللَّهَ عَبْدٌ وَلِيَتَمَسَّكَ بِدِينِهِ» (۵۳).

«کسی که بخواهد در زمان غیبت صاحب الامر (علیه السلام) به دین خود چنگ بزند و به لوازم دینداری ملتزم باشد، مانند کسی است که بخواهد با کشیدن دست، خارهای درخت قتاد را بکند. سپس حضرت فرمودند: کدام یک از شما می تواند خارهای درخت قتاد را با دست بگیرد؟

بعد فرمودند: به درستی که برای صاحب این امر، غیبتی است که باید بنده خدا، تقوا و پرهیز کاری را پیشه خود سازد و به دینش چنگ زند.»

آری! در دوران اندوهناک غیبت آخرین حجت و ذخیره خدا در زمین، ظاهر فریبنده امور دنیوی، یکی پس از دیگری، جلوه گر می گردد و دل افراد را فریفته و اسباب گوناگون گناه و معصیت، بیش از پیش فراهم شده و در دسترس همه قرار گیرد. بساط لهو و لعب، غنا و نوازندگی و طرب، همه جا گسترده می شود و با اختلاط و امتزاج های نامشروع مرد وزن، زمینه بیشتری برای دسترسی به گناه فراهم می گردد. علاوه بر آن، قدرت های طاغوتی و غیر دینی نیز در افزایش گناه و معصیت تأثیر فراوان دارند. در آن دوران، دینداران حقیقی به ظاهر، ذلیل، و بلهوسان نابکار به ظاهر، عزیزند؛ امر به معروف و نهی از منکر فراموش، و انجام منکرات در هر کوی و برزن متداول و مرسوم می گردد.

بنابر این باید گفت که دینداری، سخت و مشکل است. لذا عظمت افرادی که در شرایط سخت و دشوار غیبت، دین خود را حفظ کنند و بر اعتقاد به امامت حضرت مهدی (علیه السلام) ثابت و استوار بمانند، روشن می شود. امید آن که خداوند ما را از ثابت قدمان بر اعتقادات صحیح اسلامی و امامت ائمه معصومین (علیهم السلام) قرار دهد و مقدمات ظهور حضرت را فراهم فرماید.

وسوسه های فکری و اعتقادی در زمان غیبت

جهت سوم: جهت دیگری که امتحان و آزمایش شیعیان را در زمان غیبت دشوار می کند، وسوسه های فکری است که متوجه شیعیان می شود و گاهی بعضی از آن ها را دچار شک و تردید می کند.

دشوار بودن مسئله از این جهت، به قدری درد آور است که طبق بعضی از روایات، وقتی امام صادق (علیه السلام) موقعیت شیعیان زمان غیبت را ملاحظه می کردند، آنچنان ناراحت و اندوهناک و گریان شدند که اصحاب آن حضرت، شگفت زده و متحیر گشتند. چنانکه از سدید صیرفی نقل شده که گفت: در موقعی که حضرت امام صادق (علیه السلام) مسئله غیبت را متذکر شدند، به قدری ناراحت و گریان بودند که عقل از سر ما پرید و از ناله های هولناک آن حضرت قلب های ما به فغان و خروش آمد.

آنگاه وقتی از حضرت، علت ناراحتی و اندوهشان سؤال شد، فرمود: «وقتی گرفتاری های شیعیان را در زمان غیبت ملاحظه می کنم و می بینم که بسیاری از آنان از دین و عقیده خودشان برگشته اند، این چنین ناراحت می گردم و حزن و اندوه بر من غالب می شود.

فأخذتني الرقة، واستولت علي الأحزان» (۵۴).

آیا در زمان غیبت همه شیعیان دچار شک و تردید می شوند؟

اینک در این جا سؤالی مطرح است و آن این که آیا به واسطه طولانی شدن غیبت امام عصر (علیه السلام) همه شیعیان دچار شک و تردید نسبت به آن حضرت می شوند؟

در پاسخ این پرسش باید بگوییم: چنانکه از روایات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) و ائمه معصومین (علیهم السلام) استفاده می شود، چنین نیست که تمام شیعیان دچار شک و تردید شوند. زیرا شواهد تاریخی نیز نشان می دهد که معمولا در مسایل اعتقادی و ایمان به خدا و پیامبران الهی، گر چه در مواردی تعداد زیادی از دین و اعتقادات صحیح منحرف می شدند، لکن چنین نیست که به طور کلی در همه افراد، ارتداد حاصل شود و همگان به انحراف کشیده شوند؛ بلکه همیشه عده ای - اگر چه اندکی از آنها - بر دین و اعتقادات صحیح باقی می مانند.

قرآن کریم این حقیقت را در ماجرای طالوت و جالوت بیان می کند و می فرماید:

(فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنْ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرَبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهَ كَرِهَ مِنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةً غَلَبَتْ فِتْنَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ * وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أقدامَنَا وَأَنْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ * فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ)(۵۵).

«هنگامی که طالوت سپاهش را با خود برد، به آنان گفت: خداوند شما را به وسیله نهر آبی آزمایش می کند؛ هر کس از آن بنوشد، از من نیست و هر

کس جز یک پیمانۀ ننوشد، از من است که جز عدۀ کمی همه از آن نهر نوشیدند. آن گاه افرادی که از بوته آزمایش به سلامتی بیرون آمدند، وقتی از نهر گذشتند از کمی افراد و نفرات خود ناراحت شدند و گفتند: «ما توانایی مقابله با نیروهای جالوت را نداریم».

آنان که می دانند خدا را ملاقات خواهند کرد، با قدرت ایمان و تکیه بر یاری خداوند گفتند: «چه بسیار گروه های کوچکی که به فرمان ویاری خدا بر گروه های بزرگ و عظیم دشمن غلبه یافتند و پیروز گردیدند. زیرا خداوند با صبر پیشگان است».

سپس همان گروه اندک، اما با ایمان، در مقابل سپاهیان انبوه جالوت به استقامت پرداختند و گفتند: «پروردگارا! پیمانۀ صبر و استقامت را بر ما فرو ریز و ما را در مقابل دشمن ثابت قدم دار و ما را بر کافران، ظفر و پیروزی عنایت فرما».

آن ها به فرمان خدا سپاه دشمن را به هزیمت و فرار واداشتند و داود، جالوت را کشت و خداوند، حکومت و دانش را به وی بخشید و آنچه خواست به او تعلیم داد. و اگر خدا بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر، دفع نمی کرد، زمین پر از تباهی و فساد می شد، لکن خداوند نسبت به جهانیان لطف و احسان می نماید».

با توجه به مفهوم آیات کریمه و روایات اهل بیت (علیهم السلام) جواب پرسش فوق بیشتر روشن می شود. زیرا درست است که طولانی شدن غیبت، در روحیه و افکار و احیاناً اعتقادات مردم تأثیر می گذارد، لکن موجب نمی شود که تمام معتقدین به امامت امام غایب (علیه السلام) در عقیده و اعتقاد خود سست شوند، بلکه مؤمنین و معتقدینی هم وجود دارند که امتداد غیبت، ذره ای در ایمان راسخ آنان خلل وارد نمی کند چنانکه

احادیث فراوانی نیز مؤید این معناست که نمونه ای از آنها را ذکر می کنیم:

عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: «أقرب ما يكون العباد من الله عز وجل وأرضى ما يكون عنهم إذا افتقدوا حجة الله عز وجل، فلم يظهر لهم ولم يعلموا بمكانه، وهم في ذلك يعلمون أنه لم تبطل حجج الله (عنهم وبيناته) فعندها فتوقعوا الفرج صباحاً ومساءً، وإن أشد ما يكون غضب الله تعالى على أعدائه إذا افتقدوا حجة الله فلم يظهر لهم، وقد علم أن أوليائه لا يرتابون، ولو علم أنهم يرتابون لما غيب عنهم حجته طرفه عين، ولا يكون ذلك إلا على رأس شرار الناس» (۵۶).

«از امام صادق (عليه السلام) نقل شده است که فرمودند: «بهترین زمان قرب بندگان به خدا و بهترین زمان رضایت و خشنودی خداوند از آن ها، زمانی است که آن ها حجت خدا را در میان خود نیابند و مکان وی را ندانند و در عین حال، می دانند که حجت و برهان خداوند باطل نمی شود. و زمین از حجت خالی نمی ماند). در این هنگام است که باید شما شیعیان هر صبح و شام، منتظر فرج امام (عليه السلام) باشید. شدیدترین زمان غضب خدا بر دشمنانش نیز، زمان غیبت حجت او است. خداوند می داند که بندگان واقعی وی به جهت غیبت حجتش، دچار شک و تردید نمی شوند. زیرا اگر چنین بود، خدا لحظه ای حجت خود را از بندگان غایب نمی فرمود و این امر (مسئله غیبت) نمی باشد مگر به خاطر شریرترین افراد مردم.»

آثار و فوائد وجود امام زمان (عليه السلام) در زمان غیبت

یکی از پرسش هایی که در مورد امام زمان (عليه السلام) می شود این است که چه آثار و فوایدی بر وجود امام و رهبری که در اختفا و غیبت به سر می

برد، مترتب است؟ به عبارت دیگر، چرا امام (علیه السلام) سال ها قبل از ظهور، تولد یافته است و فایده وجود آن حضرت چیست؟ لازم است قبل از پاسخ نکته ای تذکر داده شود و آن این که سؤال مذکور مسأله جدیدی نیست که تازه طرح شده باشد، بلکه سال ها قبل از تولد حضرت مهدی (علیه السلام) مطرح بود. حتی این پرسش ها همزمان با عصر نزول وحی نیز وجود داشت چنانکه از جابر بن عبد الله انصاری، صحابی بزرگ پیامبر نقل شده است که گفت: هنگامی که آیه کریمه «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم» (۵۷) نازل شد، به رسول گفتم: خدا ورسول را شناختیم؛ صاحبان امری را که خداوند اطاعت آنان را به اطاعت شما مقرون کرده است، چه کسانی هستند؟ پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمودند:

«آنان جانشینان من وپیشوایان امت بعد از من هستند. اول آن ها علی بن ابی طالب است؛ سپس حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی که در تورات معروف به باقر است. ای جابر! در آینده نزدیک، او را ملاقات خواهی کرد. هنگامی که او را دیدی سلام مرا به او برسان. بعد از او جعفر بن محمد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد، حسن بن علی و سپس فرزند حسن، هم نام وهم کنیه من و حجت خدا در زمین و ذخیره خدا برای بندگان اوست. همان کسی که خداوند، مشرق و مغرب را به دستش فتح می کند.»

آن گاه حضرت فرمودند:

«او همان کسی است که از شیعیان و دوستانش غایب می شود؛ دوران غیبتش به حدی طولانی و دشوار است که بر اعتقاد به امامت وی باقی نمی ماند مگر کسی که خدا قلبش را به وسیله ایمان آزمایش کرده باشد.»

عرض کردم یا رسول الله! آیا شیعیان در زمان غیبت از او بهره مند می گردند؟

حضرتش فرمود:

«آری! سوگند به کسی که مرا به نبوت مبعوث داشته است، البته آن ها از نور وجودش استفاده می کنند و از برکت ولایتش بهره مند می گردند، همانطور که از نور خورشید بهره مند می شوند گر چه در پس ابر باشد. ای جابر! غیبت از اسرار مکتوم خزانة علم خداست. پس آن را جز از اهلش پنهان دار» (۵۸).

با توجه به این حدیث مشهور، جواب سؤال مذکور به خوبی روشن می شود که بدون تردید، برکات خورشید فروزان امامت و ولایت حضرت مهدی (علیه السلام) آن چنان گسترده و فراوان است که ابرهای تیره و تاری که به واسطه ستمگری های دشمنان خدا برای مدتی نامعلوم بین آن حضرت و مردم حایل گردیده، نمی تواند جلو برکات وجودی آخرین حجت و ذخیره خدا را بگیرد.

زیرا اگر چه آن حضرت در زمان غم انگیز غیبت، از تصرف در بعضی از شئونات خویش - مانند حضور در جامعه و به دست گرفتن زمام امور - کناره گیری می نمایند، لکن باید دانست که این امر فقط یکی از شئونات آن حضرت است؛ چرا که آن حضرت در بقیه شئونات خویش تصرف می نماید و بسیاری از مشکلات جامعه را رفع واز درماندگان دستگیری می کند و امدادهای غیبی آن بزرگوار در سراسر هستی گسترش دارد. این موضوع شواهد فراوانی دارد که در جای خودش به آن اشاره خواهیم کرد. گذشته از این، باید دانست که تمام مصالح و حکم و فواید و آثار وجود امام (علیه السلام) در زمان غیبت برای ما مکشوف نیست. از سفارش پیامبر به

جابر فهمیده می شود که همگان استعداد و لیاقت فهم و درک برکات وجود امام (علیه السلام) را در دوران غیبت ندارند؛ بلکه افرادی همچون آن صحابی بزرگ می توانند تا حدی شعاع برکات وجودی حجت خدا را درک کنند. زیرا حضرت در پایان گفتارشان به جابر فرمودند: «موضوع غیبت از اسرار خداست و باید آن را از نااهلان پنهان بداری».

آثار و برکات وجودی امام (علیه السلام)

احادیث و روایات از پیامبر اکرم و ائمه (علیهم السلام) در جواب و پاسخ این گونه پرسش ها فراوان است که ذکر آن در این مختصر نمی گنجد، لکن از باب نمونه به عنوان تیمن و تبرک، حدیثی را از امام سجاد (علیه السلام) که بیانگر پاره ای از برکات وجودی امام (علیه السلام) است، ذکر می کنیم:

سلیمان از امام صادق (علیه السلام) و آن حضرت از پدر بزرگوارش امام باقر (علیه السلام) و آن حضرت از امام زین العابدین نقل می کند که حضرتش فرمودند:

«نحن أئمة المسلمين، وحجج الله على العالمين، وسادة المؤمنين وقادة الغرّ المحجلين، وموالى المؤمنين، ونحن أمان لأهل الأرض كما أن النجوم أمان لأهل السماء، ونحن الذين بنا يمسك الله السماء أن تقع على الأرض إلا بإذنه، وبنا يمسك الأرض أن تميد بأهلها، وبنا ينزل الغيث، وتنشر الرحمة، وتخرج بركات الأرض، ولولا ما في الأرض منّا لساخت بأهلها».

ثم قال: ولم تخل الأرض منذ خلق الله آدم من حجة الله فيها ظاهر مشهور أو غائب مستور (۵۹)، ولا تخلو إلى أن تقوم الساعة من حجة الله فيها، ولولا ذلك لم يعبد الله.

قال سليمان، فقلت للصادق (عليه السلام): فكيف ينتفع الناس بالحجة الغائب

المستور؟

قال: « كما ينتفعون بالشمس إذا سترها السحاب » (۶۰).

« ما (اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم)) پیشوایان امت اسلام،

حجت های خدا بر جهانیان، آقای اهل ایمان، پشتوای روسفیدان

وسرپرست مؤمنانیم. ما امان برای اهل زمین هستیم، همچنان که ستارگان

امان برای اهل آسمانند. ما کسانی هستیم که خدا به واسطه ما آسمان را بر

فراز زمین نگه داشت و اهل زمین را از هلاکت نجات بخشیده است. به

واسطه ما باران می بارد و رحمت خدا منتشر می شود و زمین بر کاتش را

بیرون می آورد و اگر نبود در هر عصر وزمانی امامی از ما اهل بیت در

زمین، زمین اهلش را فرو می برد و هلاک می کرد.

سپس فرمودند: از هنگام خلقت آدم تا قیامت، زمین از حجت خدا خالی

نبوده و نخواهد بود؛ خواه حجتش در میان مردم آشکار و معروف باشد یا

غایب و ناپیدا. خدا در زمین عبادت نمی گردید.»

سلیمان گوید: از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم که مردم در زمان غیبت

چگونه از امام غایب بهره مند می شوند؟

آن حضرت فرمود: «همچنان که از خورشید هنگامی که در پشت ابرها

است، بهره مند می گردند.»

مفاد بیان امام (علیه السلام) در این حدیث، سه بخش است:

بخش اول در موقعیت ائمه (علیهم السلام) از جهت مقام و منصب الهی آن

هاست که پیشوایان راستین اسلام پس از پیامبر گرامی حجت های خدا بر

تمام عالمیان رسید و آقای اهل ایمان هستند که به فرمان خدای سبحان به

وسیله پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) به جامعه اسلامی معرفی

گردیده و برای هدایت و رهبری همه انسان ها در تمامی قرون و اعصار

تعیین گشته اند.

در بخش دوم از فرمایش امام سجاد (علیه السلام) پاره ای از برکات وجودی ائمه اطهار (علیهم السلام) بیان شده است که اختصاص به زمان حضور امام (علیه السلام) ندارد. زیرا آثار و برکات آن حضرت چنان گسترده است که شامل زمان حضور و غیبت می شود. در بخش سوم از فرمایش امام سجاد (علیه السلام)، به چند نکته اساسی اشاره شده است:

الف) اگر امامی از اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در زمین نباشد، زمین اهلش را نابود می کند.

ب) این که خالی نبودن زمین از حجت خدا، یک سنت الهی است که از زمان حضرت آدم (علیه السلام) تا قیامت جریان دارد.

ج) این که عبادت خدا در زمین بستگی به وجود حجت خدا دارد.

د) در کلام حضرت به بهره مند شدن مردم از وجود امام (علیه السلام) در ایام غیبت تصریح شده است.

امام (علیه السلام) نگهبان اهل زمین

اینک نسبت به بعضی از فرازهای فرمایش امام سجاد (علیه السلام) توضیحاتی ارائه می دهیم:

«نحن أمان لأهل الأرض كما أن النجوم أمان لأهل السماء» (۶۱).

در این فراز از سخنان امام (علیه السلام) به نقش حیاتی و پر اهمیت ائمه اطهار (علیهم السلام) نسبت به امنیت و آرامش اهل زمین اشاره گردیده و وجود امامان و رهبران معصوم - که از سوی خدا عهده دار مسئولیت هدایت و ارشاد و رهبری جامعه گردیده اند - برای اهل زمین، موجب امنیت و آرامش دانسته شده و این بسان ستارگان آسمان است که موجب

آرامش اهل آسمانند.

توضیح سخن امام (علیه السلام)

ما هنگامی می توانیم مفاد و منظور کلام جامع و بلند امام سجاد (علیه السلام) را خوب درک کنیم که نسبت به خداوند متعال و اهداف وی از خلقت انسان ها و سایر موجودات، شناخت صحیح داشته باشیم. زیرا شناخت صحیح خداوند متعال است که به انسان امکان شناخت پیامبر و امامان را می دهد. به طور حتم اگر شناخت و برداشت انسان نسبت به معارف الهی ضعیف و ناچیز باشد و خصوصیات و صفات خداوند را در حدّ لزوم نشناسد، در معرفت پیامبر و امام نیز ناتوان خواهد بود؛ تاجایی که ممکن است کسانی را به عنوان پیامبر یا امام و خلیفه بشناسد که اساساً لیاقت این مناصب سه گانه را نداشته باشند. پس شناخت صحیح خداوند است که به انسان، این بینش و فهم را می دهد که دنبال هر کس که ادّعی نبوت یا خلافت و امامت را بنماید، نرود و بدون دلیل و برهان قاطع، سخن کسی را نپذیرد. با توجه به این مقدمه کوتاه، چنین نتیجه می گیریم که تمام انحرافات که در امم گذشته و صدر اسلام در امت اسلام رخ داد و مردم را به انحراف و ضلالت کشاند، معمولاً به واسطه کسانی بود که شناخت آن ها نسبت به خدا و پیامبران، ضعیف و نادرست بود؛ امت حضرت موسی (علیه السلام) به واسطه عدم شناخت صحیح و کافی از خدا و پیامبر، در آزمایش کوتاه و چهل روزه، شکست خورد و به دنبال سامری و گوساله اش راه افتاده و دست از بندگی خداوند عالم کشیده و گوساله را به عنوان معبود خود پذیرفتند (۶۲).

لذا در دعاهای رسیده از ائمه اطهار (علیهم السلام) این نکته خاطر نشان گردیده است که در هر حال، انسان باید شناخت خود را نسبت به خدا

افزایش دهد و با دعا و درخواست از خداوند متعال کمک بگیرد. زیرا شناخت صحیح معارف دینی، اعم از شناخت پیامبر و امام، بستگی به شناخت خداوند دارد. لذا سفارش شده است که در هنگام دعا و کمک خواستن از خداوند چنین بگوییم:

«اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ، اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حَجَّتَكَ، اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي حَجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حَجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنِ دِينِي» (۶۳).

«خداوندا! خودت را به من بشناسان. زیرا اگر خودت را به من شناساندی، فرستاده ات را نخواهم شناخت. خداوندا! فرستاده ات را به من بشناسان. زیرا اگر فرستاده ات را معرفی نمودی، حجت تو را نخواهم شناخت. خداوندا! حجت خود را به من بشناسان. زیرا اگر حجتت را به من شناساندی، از دینم منحرف خواهم گشت.»

مضمون این دعای شریف شاهد گفتار ماست که گفتیم اگر خدا را خوب بشناسیم، رسول خدا را نیز خواهیم شناخت و اگر پیامبر را شناختیم، امام و حجت خدا، بعد از وی را نیز خواهیم شناخت.

آنچه در توضیح جملات این دعا باید گفت این که معرفت خداوند متعال دارای مراتب و درجاتی است که انسان تا حدی به برکت فطرت و عقل می تواند به آن دست یابد؛ لکن معرفت صحیح و کامل را باید به کمک پیامبران الهی و خلفای راستین آنان که بیانگر معارف دینی هستند، کسب کرد.

در این موضوع از ائمه اطهار (علیهم السلام) روایات فراوان رسیده است که به یک نمونه از آن اشاره می کنیم:

ابی حمزه ثمالی از امام باقر (علیه السلام) نقل می کند که آن حضرت

فرمودند:

«إِنَّمَا يَعْبُدُ اللَّهُ مَنْ يَعْرِفُ اللَّهَ فَأَمَّا مَنْ لَا يَعْرِفُ اللَّهَ فَإِنَّمَا يَعْبُدُهُ هَكَذَا ضَلَالٌ (۶۴).

قلت: جعلت فداك فما معرفة الله؟

قال: تصديق الله عزّ وجلّ وتصديق رسوله وموالاهُ علي (عليه السلام) والإيتمام به وبالائمه الهدى (عليهم السلام) والبرائة إلى الله عزّ وجلّ من عدوّهم، هكذا يعرف الله عزّ وجلّ» (۶۵).

«همانا کسی خدا را عبادت می کند که او را شناخته باشد؛ اما کسی که خدا را نشناسد، عبادت او از روی ضلالت و گمراهی انجام می گیرد.»
ابو حمزه با شنیدن این سخن از امام باقر (عليه السلام)، عرض کرد: معرفت خدا چیست؟

حضرت فرمود:

«معرفت خدا، تصدیق خدا و تصدیق رسول خدا و دوستی علی بن ابی طالب و پیروی نمودن از او و ائمه هدی (عليهم السلام) و یزاری جستن از دشمنان آن ها است. این است معرفت صحیح خداوند عزّ وجلّ.»

وجود امام معصوم موجب آرامش اهل زمین است

اگر شناخت صحیح نسبت به خداوند متعال از راه نزول وحی به وسیله حجت و امام بعد از پیامبر انجام گیرد، به خوبی روشن می شود که وجود امام معصوم در میان جامعه بشری از جهات گوناگون موجب آرامش و امنیت برای ساکنان زمین است.

اینک به گوشه ای از آن جهات اشاره می کنیم.

۱ - امنیت فکری و روحی

امام و حجت بر اساس این که مسئولیت هدایت و ارشاد جامعه را بر عهده

دارد، از مرزهای اعتقادی و فکری جامعه اسلامی نگهبانی می کند تا مورد هجوم افکار غلط و اعتقادات منحرف دشمنان خدا واقع نشود. در پرتو هدایت و ارشاد حجت خداست که انحرافات فکری و عقیدتی که موجب تزلزل فکری و روحی جامعه است، از بین رفته و امنیت فکری و روحی به وجود می آید.

۲ - به دست گرفتن زمام امور جامعه

مسئولیت دیگر امام به دست گرفتن زمام امور جامعه است که در صورت فراهم شدن شرایط و امکانات کافی، امام زمام امور را به دست گرفته و قسط و عدالت همگانی را جایگزین بی عدالتی ها - که نظم و آرامش اجتماعی را بر هم می زند - می نماید؛ در نتیجه اهل زمین از آرامش و ثبات برخوردار می گردند.

اگر می بینیم که امام از تصرف ظاهری در اداره امور جهان خودداری می کند، به واسطه عدم وجود شرایط و مقدمات لازم است و خودداری از تصرف ظاهری در امور، چیزی نیست که منحصر به حضرت حجت (علیه السلام) باشد، بلکه امامان پیشین نیز چنین بودند، چنانکه در تاریخ زندگانی حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) می بینیم که آن حضرت بیش از بیست و پنج سال در امور اجرایی دخالت و تصرف نکردند؛ در عین حال که از اولین لحظه ارتحال پیامبر گرامی اسلام واجد تمام شرایط زعامت جهان بشریت بودند و علاوه بر آن، از طرف خدا و پیامبر نیز به مقام ولایت و امامت بر مردم انتخاب شده بودند، لکن وقتی موضوع غصب خلافت پیش آمد، جامعه اسلامی به واسطه کوتاهی و سهل انگاری عده ای و نفاق و دشمنی عده ای دیگر از برکات وجود امام و رهبری معصوم، محروم ماند.

اگر امروز اجتماع ما از برکات تصرف مستقیم امام و حجت خدا محروم

است، نه تنها مربوط به کوتاهی مسلمین صدر اسلام، بلکه به خاطر غفلت های جامعه خود ما نیز می باشد.

توضیح این که مسؤل دخالت نکردن و تصرف نمودن ائمه اطهار (علیهم السلام) در گذشته و حال، مردمی هستند که از اطاعت پیشوایان راستین اسلام سرباز زدند و به مخالفت با آنان برخاستند. امید است روزی فرا رسد که جامعه اسلامی و مردم جهان به این حقیقت پی ببرند که برای دست یافتن به عالی ترین مدارج تکامل انسانی، ناگزیرند از انسانی کامل و معصوم که واجد تمام شرایط رهبری در ابعاد مختلف زندگی انسان است، اطاعت و پیروی کنند؛ در این صورت است که زمینه و شرایط برای تصرف مستقیم حجت و ولی خدا فراهم می گردد و امام با اذن خداوند متعال ظاهر خواهد گشت و زمین را از عدل و قسط پر کند و ظلم و بیداد را از بین ببرد، چنانکه امیر المؤمنین (علیه السلام) پس از بیست و پنج سال کناره گیری از تصرف در امور مسلمانان، بعد از فراهم شدن شرایط، رسماً زمام امور را به دست گرفت و موفق گردید که در این مدت کوتاه زعامت و رهبری خود نمونه ای از حکومت قرآن و اسلام را برای همه مسلمانان و حتی برای جهان بشریت ترسیم کند.

در پایان این بحث، فرمایش مرحوم محقق طوسی در «تجرید الاعتقاد» را می آوریم. او می گوید:

«وجوده لطف و تصرفه لطف آخر و عدمه منّا» (۶۶).

وجود امام لطف و اتمام حجت بر بندگان است. خداوند به مقتضای حکمت خویش به وسیله انتخاب و نصب امام برای هدایت جامعه بشری، حجت را بر همگان تمام نمود؛ به طوری که آن را نعمت دانسته و اکمال دین را مربوط به آن می داند. لذا درباره روز غدیر - روز نصب امام (علیه السلام) - می

فرماید:

(الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي) (۶۷).

اما اگر مردم از این نعمت خداوند منتفع نمی شوند و امام در امور اجرایی تصرف نمی کند، به واسطه سهل انگاری و کوتاهی خود آن ها است. لذا بر تمام امت اسلام است که از خواب غفلت بیدار شوند و مقدمات حضور امام معصوم را در میان خود به وجود آورند تا از برکات کامل الهی برخوردار گردند. به امید آن روز.

وجود امام، منشأ خیر و برکت

بر حسب روایات و اخبار، وجود افراد مؤمن در بین مردم، منشأ خیر و برکت و موجب نزول باران و جلب منافع و دفع بسیاری از بلاها و خطرها از جامعه است، چنانکه در تفسیر آیه ۲۵۱ سوره بقره (۶۸) از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمودند:

«إِنَّ اللَّهَ لِيُدْفَعُ بِنِّمْنٍ يَصَلِّي مِنْ شِيعَتِنَا عَمَّنْ لَا يَصَلِّي وَلَوْ اجْتَمَعُوا عَلَى تَرْكِ الصَّلَاةِ لَهَلَكُوا؛ به درستی که خداوند به واسطه نماز گزاران شیعه، بلا را از کسانی که نماز نمی خوانند، دفع می کند. زیرا اگر همه شیعیان نماز را ترک کنند، هلاک می گردند» (۶۹).

آنگاه حضرت نسبت به سایر احکام، مانند پرداخت زکات و حج گزاردن همین مطلب را می فرماید.

واضح است که وقتی وجود افراد مؤمن در اجتماع، چنین برکتی را به همراه داشته باشد، برکات وجود امام معصوم که ولی و حجت خدا بر مردم است، به مراتب بیشتر خواهد بود. زیرا امام و حجت خدا واسطه رسیدن فیض و برکت خداوند متعال به مردم و برطرف کننده بلاها از آنان است. چنانکه امام سجاد (علیه السلام) درباره برکات وجودی ائمه اطهار (علیهم

السلام) می فرماید:

«ما کسانی هستیم که به واسطه ما آسمان بر فراز زمین نگهداری شده و زمین از هلاک نمودن اهلش منع گردیده است».

حضرت در ادامه می فرماید:

«وبنا ينزل الغيث وتنشر الرحمة وتخرج بركات الأرض» (۷۰).

در این فراز از بیان امام، به برکاتی دیگر اشاره گردیده و نزول باران و انتشار رحمت خدا و خروج برکات زمین، از آثار وجودی ائمه اطهار (علیهم السلام) شمرده شده است. این موضوع یک اصل قرآنی است؛ زیرا قرآن کریم می فرماید:

(وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ) (۷۱).

«اگر اهل شهرها و آبادی ها ایمان می آوردند و تقوا پیشه می کردند، برکات آسمان و زمین را بر آنان می گشودیم؛ لکن (آن ها حق را) تکذیب کردند. ما هم آنان را به کیفر اعمالشان مجازات کردیم».

نکته ای که از این آیه می توان استفاده نمود این است که اهل شهرها و آبادی ها، تقوا را رعایت نکردند و حق را نیز انکار و تکذیب نمودند و سزاوار تنبیه و مجازات الهی گردیدند؛ لکن در عین حال مشاهده می کنیم که باران رحمت الهی ریزش می کند و برکات زمین از دل آن خارج می گردد و اهل زمین از آن بهره مند می شوند و این نمی شود مگر به واسطه وجود ائمه اطهار (علیهم السلام) که مظهر قدس و تقوا و پرهیز کاری در زمین هستند. خداوند نه تنها به خاطر آنان برکاتش را از اهل زمین دریغ نمی کند، بلکه بلاها و آفات را نیز به واسطه کرامت و عظمت ائمه اطهار (علیهم السلام) در پیشگاهش، از اهل زمین برطرف می کند و به انسان های

گنهکار مهلت می دهد تا شاید به وسیله توبه و انابه به سوی خدا بازگردند؛ زیرا وجود ائمه معصومین همچون وجود پیامبر سبب خیر و برکت و رفع عذاب از امت است چنانکه قرآن کریم می فرماید:

(وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ) (۷۲).

«ای پیامبر! تا تو در میان امت هستی خداوند آنان را عذاب نمی کند».

علت نیاز مردم به پیامبر و امام

در تفسیر آیه ۳۳ سوره انفال از امام باقر (علیه السلام) روایتی نقل شده، که ذکر آن در اینجا مناسب است.

جابر بن یزید جعفی می گوید: به امام باقر (علیه السلام) عرض کردم:

«لأى شىء يحتاج إلى النبى والإمام؟»

فقال: لبقاء العالم على صلاحه، وذلك إن الله عز وجل يرفع العذاب عن أهل الأرض إذا كان فيها نبى أو إمام، قال الله عز وجل: «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ» (۷۳) وقال النبى (صلى الله عليه وآله وسلم): النجوم أمان لأهل السماء وأهل بيتى أمان لأهل الأرض.

ثم قال (عليه السلام): يعنى بأهل بيته الأئمة (عليهم السلام) الذين قرن الله عز وجل طاعتهم بطاعته» (۷۴).

«علت نیاز به پیامبر و امام چیست؟»

حضرت فرمودند: استوار ماندن جهان و تباہ نشدن آن. زیرا خداوند، عذاب را از اهل زمین بر می دارد مادامی که پیامبر و امام در آن باشد. چنانکه خداوند می فرماید: «تا تو در میان آنها هستی، خداوند آنها را عذاب نخواهد کرد». و پیامبر نیز فرموده است: ستارگان موجب امنیت برای اهل آسمان هستند و اهل بیت من موجب امنیت و امان برای اهل زمین.

سپس امام باقر (علیه السلام) فرمودند: منظور پیامبر (صلى الله عليه وآله

وسلم) از اهل بیت، کسانی هستند که خداوند اطاعت آنان را مقرون به اطاعت خودش فرموده است» (۷۵).

احساس آرامش در سایه امام

یکی دیگر از ثمرات و فواید مهمی که بر وجود امام در میان بندگان خدا مترتب است، این است که وجود شخصیتی بزرگ و ملکوتی و معصوم که آگاه از حال مردم است، در میان افرادی که اعتقاد به امامت و رهبری وی دارند و او را از هر کس دیگر نسبت به خود مهربان تر و دلسوزتر می دانند، موجب دلگرمی و قوت روحی برای آنها است، و هر نوع یأس و نومیدی را از ایشان دور می کند و آنان را به آینده ای روشن و ارزشمند امیدوار می سازد؛ امیدی که در انتظار دمیدن صبح دولت کریمه و عدالت گستر وی لحظه شماری می کنند و توفیق درک حضور حضرتش را از خداوند متعال درخواست می نمایند.

به عبارت دیگر، وجود امام، نقطه اتکایی است برای بندگان خدا که در هنگام مواجه شدن با حوادث هولناک، به وی پناه برند و به عنوان پناهگاهی چاره ساز و آرام بخش از وجود امام منتفع گردند و به تلاش و کوشش خویش در راستای نیل به اهداف الهی و اسلامی ادامه دهند.

از امیر المؤمنین (علیه السلام) نقل شده است که فرمودند:

«كُنَّا إِذَا احْمَرَّ البَأْسُ اتَّقِينَا بِرَسُولِ اللَّهِ، فَلَمْ يَكُنْ أَحَدٌ مِّنَّا أَقْرَبَ إِلَى الْعَدُوِّ مِنْهُ؛ مَا دَرَّ هَنَاقٌ شَدَايِدٍ وَسَخْتِي هَايِ جَنْكٍ وَمَحَارِبِهِ بِأَدْسِمَانِ خَدَا، بِهِ بِيَامِبِرِ پِنَاهِ مِي بَرْدِيمِ. آن حضرت از همه ما به دشمن نزدیک تر بود» (۷۶).

امدادهای غیبی امام زمان (علیه السلام)

روایاتی که از پیامبر اکرم و ائمه اطهار (علیهم السلام) درباره غیبت حضرت مهدی (علیه السلام) رسیده، امکان بهره مندی از وجود آن حضرت را در

عصر غیبت، مانند بهره مندی از نور خورشید، هنگامی که در پشت ابرها نهان است، دانسته است (۷۷) و حتی این معنی را خود حضرت نیز در پاسخ به بعضی از افراد فرموده اند:

«وَأَمَّا وَجْهَ الْإِنْتِفَاعِ بِي فِي غَيْبَتِي فَكَالْإِنْتِفَاعِ بِالشَّمْسِ إِذَا غَيْبَتْهَا عَنِ الْأَبْصَارِ السَّحَابِ (۷۸)؛ اما چگونگی بهره مندی از من در ایام غیبت، مانند بهره مندی از نور خورشید است زمانی که ابرها آن را از چشمان مردم پوشیده باشند».

از جمله امدادهای غیبی حضرت به جامعه شیعه، عنایت خاص آن بزرگوار به شیعیان است چنانکه در توقیعی از حضرتش برای شیخ مفید (رحمه الله)، چنین آمده است:

«إِنَّا غَيْرُ مَهْمَلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَلَا نَاسِينَ لَذِكْرِكُمْ وَلَوْلَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ الْأَوَاءُ وَاصْطَلَمَكُمْ الْأَعْدَاءُ (۷۹)؛ «ما همیشه مراعات شما را می نمایم و به یاد شما هستیم و گر نه، دشواری ها و گرفتاری ها بر شما فرو می ریخت و دشمنان، شما را لگدمال می کردند».

از این جملات محبت آمیز حضرت استفاده می شود که پیوسته امدادهایی پر برکت از ناحیه آن بزرگوار به ما می رسد.

امکان تشرّف به حضور امام (علیه السلام) در زمان غیبت

بحث امکان تشرّف در زمان غیبت را با حدیثی از امام صادق (علیه السلام) آغاز می کنیم:

«قال أبو عبد الله (عليه السلام): للقائم غيبتان: إحداهما قصيرة، والأخرى طويلة، الغيبة الأولى لا يعلم بمكانه فيها إلا خاصة شيعته، والأخرى لا يعلم بمكانه فيها إلا خاصة مواليه» (۸۰).

«امام صادق (علیه السلام) فرمود: برای قائم (علیه السلام) دو گونه غیبت

وجود داد: یکی از آن دو کوتاه و دیگری طولانی می باشد. ویژگی غیبت اول آن است که مکان آن حضرت را جز خواص شیعیان کسی نمی داند. ویژگی غیبت دوم آن است که مکان آن حضرت را جز خواص موالی و دوستان وی کسی نمی داند.»

از این روایت نکاتی استفاده می شود که شایان ذکر و متناسب با موضوع بحث است. البته قبل از بیان نکات، لازم است بگوییم:

اولاً: این روایت از نظر سند صحیح است و تمام راویان آن از افراد موثق هستند (۸۱).

ثانیاً: روایات به این مضمون متعدد است که به خاطر رعایت اختصار به ذکر یکی از آن ها اکتفا کردیم.

اینک به طور اختصار نکات را بیان می نمایم:

نکته اول: از جمله «للقائم غیبتان إحداهما قصیره» استفاده می شود که حضرت قائم (علیه السلام) دارای دو گونه غیبت است؛ یکی از آن دو کوتاه و دیگری طولانی است که جمله «الأخری طویله» اشاره به آن است.

غیبت صغری

با توجه به روایاتی که ولادت حضرت مهدی (علیه السلام) را مانند ولادت موسی (علیه السلام) در خفا دانسته، می توان گفت که آغاز غیبت صغری همزمان با ولادت آن حضرت در نیمه شعبان سال ۲۵۵ هـ ق بوده است. این غیبت کوتاه مدّت، در نیمه شعبان سال ۳۲۹ هـ ق با وفات علی بن محمد سمری (رحمه الله) - نایب چهارم حضرت - پایان پذیرفت.

البته بعضی از علما و دانشمندان شیعه آغاز غیبت صغری را همزمان با شهادت امام حسن عسکری (علیه السلام) به سال ۲۶۰ هـ ق دانسته اند.

بنابر این، غیبت اول را اگر همزمان با تولّد حضرت دانستیم، مدّت آن ۷۴

سال واگر آغاز آن را از زمان شهادت امام حسن عسکری (علیه السلام) بدانیم، مدت آن ۶۹ سال خواهد بود. این مقدار نسبت به غیبت دوم حضرت که هنوز ادامه دارد، بسیار کوتاه است.

نکته دوم: از جمله «الغیبة الأولى لا يعلم بمكانه فيها إلا خاصة شیعته» استفاده می شود که غیبت صغری نه تنها از جهت زمان محدود بود، بلکه از نظر شعاع و گستردگی نیز محدودیت داشته است. زیرا به دلیل این روایت، در غیبت صغری فقط شیعیان خاص مانند نُوَّاب خاص و بعضی از وکلای آن حضرت، مکان و محل ایشان را می دانستند و با وی در ارتباط بودند.

همچنین افرادی در زمان حیات وزندگان امام حسن عسکری (علیه السلام) که آغاز غیبت صغری بود، به محضر حضرت می رسیدند، مانند نُوَّاب خاص، و احیاناً افراد دیگری بعد از امام حسن عسکری (علیه السلام) نیز با حضرت در ارتباط بودند و گاهی به فیض درک حضورش نایل می شدند که این موضوع با مراجعه به تاریخ غیبت صغری روشن می شود.

البته تشرّف به حضور امام زمان (علیه السلام) در زمان حیات وزندگی امام حسن عسکری (علیه السلام) بیشتر بود. زیرا آن حضرت عنایت داشتند که با تدبیرهای ویژه ای - که مزاحمی از طرف حکومت برای ایشان فراهم نشود - فرزند عزیزشان را به خواص اصحاب و شیعیان خود نشان دهند و بر امامت وی بعد از خود تأکید نمایند، تا در آینده شیعیان نسبت به شناخت امام در حیرت و سرگردانی نمانند.

لذا امام حسن عسکری (علیه السلام) به هنگام لزوم، در مواردی، به افراد متعددی حضرت مهدی (علیه السلام) را نشان می دادند و بر امامت وی تأکید می کردند. زیرا حضرت می دانستند که اگر ولادت آن حضرت به طور کلی در خفا بماند، موجب حیرت و سرگردانی شیعیان خواهد شد.

از سوی دیگر شیعیان نیز در شرایطی بودند که با مشاهده آثار و علایم وقوع غیبت در آینده نزدیک، نسبت به شناسایی امام دوازدهم (علیه السلام) حساس شده بودند و پیوسته از امام عسکری (علیه السلام) در مورد وی پرسش می کردند. این امر نیز سبب می شد که حضرت، بیشتر در شناساندن فرزندشان به عنوان آخرین وصی و جانشین معصوم پیامبر اهتمام بورزد. در این مورد شواهد تاریخی فراوان وجود دارد که نمونه ای از آن را ذکر می کنیم:

مرحوم صدوق با سند صحیح از احمد بن اسحاق نقل می کند که گفت: «خدمت حضرت امام عسکری (علیه السلام) شرفیاب شدم و خواستم درباره امام بعد از وی پرسش کنم. آن حضرت قبل از آن که من سؤال کنم فرمود:

«احمد بن اسحاق! خداوند از هنگام خلقت آدم تا کنون زمین را از حجت خالی نگذاشته و تا قیامت نیز زمین را از کسی که به وسیله او بلاها را از اهل زمین دفع کند و باران رحمتش را فرو فرستد و برکات زمین را برویاند، خالی نخواهد گذاشت.

عرض کردم: یا بن رسول الله! امام و خلیفه بعد از شما کیست؟ حضرت از جای برخاستند و با سرعت وارد اطاق شدند. وقتی بیرون آمدند، کودک سه ساله ای مانند ماه شب چهارده، بر دوش وی بود. آن گاه فرمود: ای احمد بن اسحاق! اگر تو نزد خدا و حجت های وی گرامی نبودی، فرزندم را به تو نشان نمی دادم. او همانم و هم کنیه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است و همان کسی است که زمین را از قسط و عدالت پر کند، همان طوری که از جور و ستم پر شده باشد. ای احمد بن اسحاق! مثل او در اُمت اسلام، مثل حضرت خضر (علیه السلام) و ذی

القرنین است. به خدا سوگند او را غیبتی است که در آن، کسی بر اعتقاد به امامت او نخواهد ماند مگر فردی که خدا او را ثابت نگه دارد و او را به دعا نمودن برای تعجیل ظهور امام عصر (علیه السلام) توفیق دهد. عرض کردم: ای آقای من! آیا معجزه و علامتی هست که قلب من به واسطه آن مطمئن گردد؟

فَنطِقُ الْغَلَامَ (علیه السلام) بِلِسَانِ عَرَبِيٍّ فَصِيحٍ فَقَالَ: أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَالْمَنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِهِ، وَلَا تَطْلُبُ أَثْرًا بَعْدَ عَيْنٍ يَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ؛ فِي هَذَا هِنْدِ الْغَلَامِ أَنَّ فَرَزَنْدَ خَرْدَسَالِ بِهٖ زَبَانَ عَرَبِيٍّ فَصِيحٍ فَرَمُودَ: «مَنْ ذَخِيرَهُ خُودَا فِي رُؤْيِ زَمِينِ وَانْتِقَامِ كِيرِنْدَهٗ اَزِ دَشْمَنَانِ اَوْ هَسْتِمِ. اِي اَحْمَدُ بْنُ اِسْحَاقِ! بَعْدَ اَزِ اَنْ كِهٖ خُودَمِ رَا مَشَاهِدَهٗ كَرْدِي، دِيْكَرِ دَنْبَالِ عِلَامَتِ وَنَشَانَهٗ مِنْ مَكْرَدِ». اَحْمَدُ بْنُ اِسْحَاقِ كَوِيْدَ: خُوشْحَالِ وَمَسْرُورِ، اَزِ حُضُورِ حَضْرَتِ اِمَامِ حَسَنِ عَسْكَرِيٍّ وَحَضْرَتِ مَهْدِيٍّ (عَلَيْهِمَا السَّلَامُ) بِيْرُونَ رَفْتِمِ. رُوزِ بَعْدِ بِهٖ حُضُورِ حَضْرَتِ بَرِگَشْتِمِ وَعَرْضِ كَرْدَمِ: يَا بَنِ رَسُوْلِ اللَّهِ! بِهٖ سَبَبِ اِحْسَانِي كِهٖ دِيْرُوزِ بِهٖ مِنْ كَرْدِيْدِ (وَامَامِ بَعْدِ اَزِ خُودَتَانِ رَا بِهٖ مِنْ نَشَانِ دَاوِيْدِ) سُرُورَمِ فَرَاوَانِ شُدَ؛ لَكِنْ بَفَرْمَايِيْدِ كِهٖ چِهٖ سَتِّي اَزِ خُضْرِ وَذِي الْقَرْنَيْنِ فِي اَنْ حَضْرَتِ اسْتِ؟

حضرت فرمودند: طولانی شدن غیبت او، ای احمد! عرض کردم: آیا غیبت او به درازا می کشد؟ حضرت فرمود: آری به خدا سوگند! تا جایی که بسیاری از معتقدان به امامت او به واسطه طولانی شدن غیبتش از اعتقادشان بر گردند، و ثابت نماند مگر کسی که خدا از او عهد و پیمان گرفته و ایمان به او را در قلبش جا داده و او را مؤید فرموده باشد. آن گاه امام عسکری (علیه السلام) فرمودند:

یا أحمد بن إسحاق، هذا أمر من أمر الله وسر من سر الله وغيب من غيب الله، فخذ ما آتيتك واكتمه وكن من الشاكرين، تكن معنا غداً في عليين؛ ای احمد بن اسحاق! غیبت امری است الهی و سرّی است از اسرار خدا و رازی است از رازهای خدا. آنچه به تو گفتم، بگیر و آن را پوشیده دار و از سپاسگزاران باش، تا فردای قیامت در درجات عالی با ما باشی» (۸۲).

با توجه به این روایت، روشن گردید که در ایام پر برکت زندگانی امام عسکری (علیه السلام) عدّه ای از خواصّ شیعه شرفیاب حضور حضرت بقیه الله (علیه السلام) شده و امام خویش و حجت خدا بعد از امام عسکری (علیه السلام) را شناخته بودند.

نکته سوم: از جمله «والأخري لا يعلم بمكانه فيها إلاّ خاصّة موالیه» استفاده می شود که در دوران غیبت طولانی حضرت مهدی (علیه السلام) نیز موالیان و خدمت کارانی برای حضرت وجود دارند که جا و مکان وی را می دانند. با توجه به این نکته که از فرمایش امام صادق (علیه السلام) استفاده کردیم، بحث امکان تشرف به حضور امام زمان (علیه السلام) در غیبت کبری را ادامه می دهیم. در دعای شریف ندبه می خوانیم:

«هل إليك يا بن أحمد سبيل فتلقى؟» (۸۳).

«آیا راهی به سویت ای فرزند احمد هست تا ملاقات شوی؟»

سؤالی که با خواندن این جمله، در ذهن مشتاقان حضرت مهدی (علیه السلام) خطور می کند این است که: آیا در عصر غیبت کبری راهی برای شرفیابی به حضور امام زمان (علیه السلام) هست؟

در جواب پرسش فوق به طور اجمال می توان گفت: آری! در زمان غیبت کبری امکان تشرف به حضور امام زمان (علیه السلام) هست. زیرا افراد زیادی در طول غیبت کبری به سعادت دیدار حضرت بقیه الله الأعظم

(علیه السلام) دست یافته اند (۸۴). اما برای این که پرسش فوق را به صورت مفصل جواب دهیم، لازم است موضوع سؤال را از دو جهت بحث نماییم:

۱. از جهت امکان عقلی.

۲. از جهت دلیل نقلی.

امکان تشرّف به حضور امام زمان (علیه السلام) از نظر عقل

اگر از دیدگاه عقل به این مسئله بنگریم، هیچ گونه مانعی در این باره وجود ندارد و عقل آن را ممکن می داند. زیرا تحقق آن نه امری محال است و نه مستلزم امر محال می باشد. بنابر این، همانگونه که خداوند به پیامبر می فرماید: «(قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ)» (۸۵)؛ به مردم بگو، من نیز مانند شما انسانم». امام عصر (علیه السلام) نیز همچون پیامبر هستند و گرچه از انظار عموم غایب می باشند، ولی عقل، دیدن و مشاهده آن حضرت را ممکن می داند.

علاوه بر این، - طبق شواهد متقن تاریخی، افراد بسیاری در دروه غیبت کبری به حضور حضرتش رسیده اند که این دلیل قاطعی بر امکان تشرّف است. زیرا بهترین دلیل بر امکان چیزی، وقوع آن است.

در این جهت از بحث به همین مقدار بسنده می کنیم. زیرا هدف اساسی ما این است که این موضوع را از نظر روایات و براهین نقلی بررسی کنیم.

امکان تشرّف به حضور امام زمان (علیه السلام) از نظر نقل

روایات ائمه اطهار (علیهم السلام) در مورد زندگانی حضرت مهدی (علیه السلام) در عصر غیبت، از نظر دلالت به طور کلی به سه دسته تقسیم می شود:

دسته اول: روایاتی است که از آن ها استفاده می شود که امام زمان (علیه السلام) به طور طبیعی و معمولی، اما به صورت ناشناس و با «خفای عنوان»

در میان مردم واجتماع می باشند و مردم را می بینند و می شناسند و مردم نیز حضرت را مشاهده می کنند، لکن آن حضرت را نمی شناسند. اینک نمونه هایی از آن روایات را متذکر می شویم:

۱ - سدید می گوید: «از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که می فرمود: «به تحقیق در صاحب این امر شباهتی از یوسف خواهد بود.»

عرض کردم: گویا شما از غیبت وی سخن می گوئید؟

حضرت فرمود:

چرا این مردم خوک صفت، موضوع غیبت را انکار می کنند. - مگر نمی دانند که - برادران یوسف که عاقل و با خرد و فرزندان پیامبران بودند، هنگام ورود بر وی با او به گفتگو و داد و ستد پرداختند، اما او را نشناختند تا این که خود را به آنان معرفی فرمود. آن گاه یوسف را شناختند. پس چرا این امت حیران، انکار می کنند که خداوند در پاره ای از اوقات، حجتش را از آنان مستور بدارد؟»

... فما تنکر هذه الأمة أن يكون الله يفعل بحجته ما فعل بيوسف وأن يكون صاحبكم المظلوم، المجحود حقه، صاحب هذا الأمر يتردد بينهم، ويمشي في أسواقهم، ويطاء فرشهم ولا يعرفونه حتى يأذن الله له أن يعرفهم نفسه كما أذن ليوسف حين قال له إخوته: «أءنتك لأنت يوسف قال أنا يوسف» (٨٦)

پس چرا این امت انکار می کند که خداوند با حجت خویش همان کند که با یوسف کرد؟ یعنی صاحب شما که مظلوم است و حقتش را انکار می کنند، در بین امت رفت و آمد کند و در بازارشان راه رود و بر فرش هایشان قدم نهد. ولی او را شناسند تا خدا به وی اجازه دهد که خود را به آنان معرفی کند همچنان که به یوسف اجازه داد در آن هنگام که برادرانش به وی گفتند: آیا تو یوسفی؟! فرمود بلی، من یوسف هستم» (٨٧).

۲ - در حدیثی امام صادق (علیه السلام) شباهت آن حضرت را با یوسف پیامبر چنین بیان می فرماید:

«وَأَمَّا سَنَةٌ مِنْ يَوْسُفَ فَالْأَسْتِرَ يُجْعَلُ اللَّهُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْخَلْقِ حِجَابًا يَرُونَهُ وَلَا يَعْرِفُونَهُ» (۸۸).

«اما سَنَّتِي که از یوسف (علیه السلام) در صاحب این امر می باشد این است که خداوند بین او و سایر خلق، حجابی قرار می دهد که او را می بینند، ولی نمی شناسند».

۳ - جناب محمد بن عثمان - نایب خاص حضرت در غیبت صغری - که از دیگران به حال امام (علیه السلام) آگاه تر است، می فرماید:

«وَاللَّهِ إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ لِيَحْضُرُ الْمَوْسِمَ كُلَّ سَنَةٍ فَيَرِي النَّاسَ وَيَعْرِفُهُمْ وَيَرُونَهُ وَلَا يَعْرِفُونَهُ» (۸۹).

«سوگند به خدا! همانا صاحب این امر همه ساله در موسم حج حاضر می شود و مردم را مشاهده می کند و می شناسد و مردم نیز او را می بینند، اما نمی شناسند».

از این دسته روایات که از نظر تعداد قابل ملاحظه است، نکاتی استفاده می شود:

نکته اول: امکان مشاهده حضرت مهدی (علیه السلام)

این روایات بیانگر امکان مشاهده حضرت مهدی (علیه السلام) در غیبت کبری است. زیرا در آن ها تصریح شده است: «همان طور که امام (علیه السلام) مردم را مشاهده می کند، مردم نیز آن حضرت را می بینند، اما نمی شناسند».

نکته دوم: چگونگی ارتباط با امام زمان (علیه السلام) در غیبت کبری

از این دسته روایات استفاده می شود که امام صادق (علیه السلام) مدت ها

قبل از تولد حضرت مهدی (علیه السلام) با بهره گیری از قصه حضرت یوسف، مسئله امکان تشرّف و ارتباط با آن حضرت را در عصر غیبت کبری، ممکن دانسته و کیفیت و چگونگی آن را نیز بیان فرموده اند؛ آن جا که حضرت در بیان سنتی از یوسف در حضرت مهدی (علیه السلام)، فرمود: «خداوند بین او و خلق حجابی قرار می دهد که در عین حالی که وی را مشاهده می کنند، نمی شناسند».

از جمله ای که در چند حدیث آمده است، استفاده می شود که همان طور که برادران یوسف (علیه السلام) در هنگام مواجه شدن با وی، او را نشناختند و به عنوان عزیز و پادشاه مصر او را صدا زدند و از حضرتش تقاضای کمک بیشتر کردند، حضرت مهدی (علیه السلام) نیز چنین حالتی دارند که در عصر غیبت کبری، امکان دارد افرادی با حضرت برخورد و مراوده داشته باشند و با وی گفتگو نمایند، اما او را شناسند؛ همانند یوسف (علیه السلام) که حتی برادران وی بعد از آن همه برخوردهای متعدد که همراه با گفتگو و داد و ستدهای تجاری بود، یوسف (علیه السلام) را نشناختند، تا این که یوسف (علیه السلام) که به خوبی برادران را می شناخت، خطاب به آنان فرمود: «آیا دانستید که شما از روی جهالت با یوسف و برادرش چه کردید؟!»

در این هنگام برادران یوسف متوجه شدند و گفتند: «آیا تو یوسفی؟!» فرمود: «من یوسفم و این هم برادرم» (۹۰).

نتیجه این که، اگر چه تشرّف به حضور امام زمان (علیه السلام) در عصر غیبت کبری، امری است ممکن، لکن باید دانست غالب کسانی که به این سعادت بزرگ دست یافته اند، در آن هنگام، حضرت را نشناخته اند، بلکه بعد از ملاقات با حضرت، طبق نشانه ها و شواهد، فهمیده اند که مورد عنایت

خداوند قرار گرفته اند ولحظاتی را در حضور ولی خدا گذرانده اند. شاهد بر این موضوع، حکایات وقضایای فراوانی است که توسط افراد موثق و مورد اعتماد نقل گردیده است و به هیچ وجه قابل خدشه نیست. البته دانستن این مطلب نیز لازم است که در مواردی هم ممکن است بعضی از افراد در هنگام تشرّف، التفات به آن داشته باشند؛ لکن این موارد بستگی به اجازه خداوند دارد که حضرت کسی را مورد عنایت خاصّ خودشان قرار دهند، اما در عین حال که الطاف و عنایات حضرت مهدی (علیه السلام) به شیعیان و ارادتمندانش فراوان است، لکن به جهت مصالح مهم تری که در کار است، در چنین مواردی که انسان هنگام برخورد و ملاقات با حضرت، ایشان را بشناسد اندک است.

نکته سوّم: امام زمان (علیه السلام) در دوران غیبت با مردم هستند

این روایات ما را متوجه این امر می کند که بودن آن حضرت در بین مردم، تأثیر عمیق اخلاقی و معنوی در روحیه افراد متدین و مؤمن می گذارد. زیرا وقتی توجه داشته باشیم که حجّت و ولی خدا بر اساس مصالح و حکمت هایی که بر ما پوشیده است از انظار غایب می باشد لکن غیبت آن حضرت به گونه ای نیست که به کلی از ما بیگانه و دور باشند، بیشتر به فکر خود سازی و اصلاح نفس خواهیم بود چنانکه در دعای شریف ندبه می خوانیم:

«بنفسی أنت من مغیب لم یخل منّا، بنفسی أنت من نازح ما نرح عنّا؛ جانم به فدای غایبی که از میان ما بیرون نیست! جانم به فدای دور از وطنی که از ما بر کنار نیست!»

این عبارت به خوبی دلالت دارد که امام زمان (علیه السلام) در بین مردم حضور دارند؛ نه این که از میان مردم، خارج و دور باشند. بدیهی است

اعتقاد به ظهور ولی عصر (علیه السلام) با این باور که وی در زمان غیبت نیز در میان مردم است و از ما کنار نیست تأثیرات مثبت و سازنده ای دارد که به برخی از آن ها اشاره خواهد شد.

آثار سازنده انتظار

از آثار مثبت و سازنده باور دینی انتظار در مورد ولی و حجت خدا این است که این اعتقاد - که ریشه در اعماق فرهنگ اصیل اسلامی دارد و از «قرآن و سنت» گرفته شده است - سبب اتحاد و قوت قلب و تصمیم گیری و اهتمام شدید افراد نسبت به انجام تکالیف و وظایف شرعی می شود و از سوی دیگر موجب خلوص نیت و تهذیب نفس و رشد اخلاقی در فرد و اجتماع می گردد. چنین اعتقادی با این نظریه که «غیبت، باعث تفرقه و ضعف و سستی در مردم می شود» (۹۱) مغایرت اساسی دارد. زیرا این اعتقاد و باور دینی بهترین وسیله انذار نسبت به کارهای منفی و خلاف اخلاق است و مردم را از ارتکاب معاصی و گناهان باز می دارد. از سوی دیگر، اعتقاد به ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) بهترین عامل تشویق و ترغیب به کارهای خیر و اعمال صالح است.

به همین جهت است که در روایات منقول از پیامبر اکرم و ائمه اطهار (علیهم السلام)، انتظار از برترین اعمال شمرده شده است چنانکه پیامبر اکرم می فرماید:

«أفضل أعمال أمتی انتظار الفرج من الله عزّ وجلّ» (۹۲).

«بهترین اعمال امت من، انتظار فرج از سوی خداوند عزّ وجلّ است».

بدون شک، انتظار فرج هنگامی از برترین عمل های امت خواهد بود که شخص منتظر سعی کند تمام اعمال و کردار خود را بر اساس موازین اسلام و بدون سهل انگاری انجام دهد.

این جا است که باید گفت: کسانی که اسلام را طبق سفارش پیامبر از اهل بیت آن حضرت گرفته اند، هیچ مشکل فکری و عقیدتی نسبت به اعتقادات اسلامی ندارند. زیرا ائمه اطهار (علیهم السلام) در طول دوست و پنجاه سال بعد از پیامبر، تمام مسایل اسلامی را با بهترین شیوه بیان فرموده اند و چیزی را ناگفته نگذاشته اند؛ اما کسانی که دنبال بیگانگان رفته و بر کشتی نجات نشسته اند، هیچ وقت نخواهند توانست طعم شیرین معارف اسلام و قرآن را بچشند. زیرا از پیامبر اکرم نقل شده است که فرمودند:

«مثل أهل بیتی کمثل سفینة نوح من توسّل بهم نجی ومن تخلف عنهم هلك» (۹۳).

«مثل اهل بیت من، مثل کشتی نوح است؛ هر که متوسّل به آن شد، نجات یافت و هر که از آن تخلف ورزید، هلاک گردید».

آری! اگر طنطاوی وابن خلدون وامثال آن ها، موضوع انتظار ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) را از دیدگاه مبارک امام صادق (علیه السلام) می نگریستند، هیچ وقت مرتکب اشتباهاتی که آنان را بدنام ساخته است، نمی شدند و انتظار را عامل رکود نمی دانستند؛ بلکه منتظران را افرادی پر تلاش و فعال می دانستند همانگونه که امام صادق (علیه السلام) می فرمایند:

«المنتظر للثانی عشر کالشاهر سیفه بین یدی رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) یذبّ عنه» (۹۴).

«منتظر امام دوازدهم - حضرت مهدی (علیه السلام) - مانند کسی است که در رکاب پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) شمشیر کشیده، از آن حضرت دفاع می کند».

از مفهوم این حدیث و احادیث دیگر به این مضمون، روشن می شود که اعتقاد به ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) نه تنها ایجاد ضعف در افراد

نمی کند، بلکه موجب تحرک و آمادگی زیاد در آن ها می شود. زیرا کسی که بخواهد در حضور شخصیتی مانند پیامبر گرامی، از اسلام و ارزش های والای آن دفاع کند و در راه خدا شمشیر بزند، باید آمادگی کافی داشته باشد.

در روایت دیگری امیر المؤمنین (علیه السلام) می فرماید:
«المنتظر لأمرنا كالمتمسحط بدمه في سبيل الله» (۹۵).

«کسی که منتظر امر ما (قیام حضرت مهدی (علیه السلام)) باشد، مانند کسی است که در راه خدا در خون خویش بغلطد».

از این حدیث نیز به خوبی استفاده می شود که منتظرین واقعی امام زمان (علیه السلام) لحظه ای از تحرک و تکاپو در پیشبرد اهداف دین، باز نمی ایستند، بلکه همیشه سعی و کوشش می کنند که خود را بر اساس اسلام اصیل و مکتب اهل بیت (علیهم السلام) آن چنان پرورش دهند که صلاحیت و شایستگی درک حضور حضرت را در زمان ظهور وی داشته باشند تا از مصادیق آیه کریمه زیر باشند:

(وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ) (۹۶).

«ما در زبور بعد از ذکر (تورات) نوشتیم که بندگان شایسته ام وارث (حکومت) زمین خواهند گردید».

این جا است که باید گفت: اعتقاد به ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) آن چنان که در روایات اهل بیت (علیهم السلام) بیان گردیده است، رمز عدالت خواهی و وحدت کلمه در میان همه مردمان جهان در حکومت الهی آن بزرگوار است چنانکه امام صادق (علیه السلام) در پاسخ به سؤال عمّار سابطی فرمود.

عمار از آن حضرت سؤال کرد یابن رسول الله! در این صورت که عبادت در زمان دولت های باطل با ترس، برتر از عبادت در زمان ظهور دولت حق است، چرا ما آرزو کنیم که از اصحاب قائم (علیه السلام) در ظهور حق باشیم؟

حضرت صادق در جواب فرمود:

«سبحان الله! آیا دوست ندارید که خداوند - به واسطه آن حضرت - دین حق و عدالت را در تمام بلاد دنیا آشکار گرداند و حال همه مردم بهبود یابد؟!»

ويجمع الله الكلمة ويؤلف بين قلوب مختلفه ولا يعصى الله عز وجل في أرضه ويقام حدود الله في خلقه، ويرد الله الحق إلى أهله فيظهوره حتى لا يستخفى بشيء من الحق مخافة أحد من الخلق (۹۷).

و خداوند - به واسطه حضرت مهدی (علیه السلام) - همه مردم را زیر پرچم توحید و کلمه «لا اله الا الله» جمع کند و بین قلب های پراکنده و مختلف، دوستی و اتحاد ایجاد کند و گناه را از روی زمین بر دارد و حدود و احکام خدا در میان خلق خدا اجرا گردد و حق به صاحبانش رسد تا آن را ظاهر کنند و چیزی از حق را به جهت ترس از مردم مخفی نکنند.»

به جرأت می توان گفت که ایمان و اعتقاد به ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) - تنها منجی عالم بشریت - با توجه به شناختی که روایات اهل بیت و ائمه اطهار (علیهم السلام) به ما می دهد، نه تنها موجب تفرقه و ضعف و سستی در مسلمانان نمی شود؛ بلکه رمز اتحاد و قدرت و شوکت مسلمانان در آن نهفته است. زیرا اعتقاد به آن، یعنی اعتقاد به حاکمیت تمام ارزش های اسلامی در سطح دنیا و آرزوی غلبه دین حق بر تمام ادیان باطل؛ اعتقاد به ظهور حضرت مهدی (علیه السلام)، یعنی اعتقاد به تحقق وعده

های الهی در پیروزی کامل اسلام بر تمام ادیان عالم همانطور که خداوند متعال می فرماید:

(هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ) (۹۸).

خدا کسی است که رسولش را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر تمام ادیان غلبه و پیروزی بخشد، هر چند مشرکان کراهت داشته باشند.

اینک از تمام کسانی که می خواهند با مسئله غیبت و ظهور و اهداف الهی آخرین ذخیره خدا، حضرت بقیه الله (علیه السلام) آشنا شوند، می خواهیم که سعی کنند این معرفت را از طریق قرآن کریم و روایات ائمه اطهار (علیهم السلام) - که معدن علوم پیامبر اسلام و تمامی انبیای الهی هستند - فراگیرند تا به حقیقت دست یابند و طعم شیرین ایمان را بچشند.

نتیجه

از آنچه گفته شد چنین نتیجه می گیریم که اعتقاد به ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) و مسئله انتظار، در صورتی باعث رکود است که مفهوم آن تحریف شود همان طوری که بعضی از مخالفان و دشمنان اسلام آن را تحریف کرده و می کنند؛ اما اگر این اعتقاد و باور دینی - که از مهم ترین مسایل اسلامی به شمار می رود - به مفهوم واقعی آن به جامعه اسلامی و بشریت تفهیم شود، بزرگ ترین عامل تربیت و خود سازی و تحرک و امید به آینده نورانی و روشن خواهد بود و از مدارک معتبری که این موضوع را تأیید می کند، روایتی است که در ذیل آیه کریمه زیر ذکر شده است:

(وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ) (۹۹).

«خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین (خود) قرار دهد؛

همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند جانشین (خود) قرار داد، و آن دینی را که بر ایشان پسندیده است به سودشان مستقر کند، و بی‌مشان را به ایمنی مبدل گرداند، (تا) مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند، و هر سکه پس از آن به کفر گراید؛ آنانند که نافرمانند». از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) وائمه اطهار (علیهم السلام) نقل شده است که فرموده اند: «این آیه درباره امام مهدی (علیه السلام) و اصحاب آن حضرت نازل شده است» (۱۰۰).

لذا تمام کسانی که منتظر چنین برنامه اصلاح گرانه به دست توانمند حضرت مهدی (علیه السلام) هستند، باید خودشان در عالی ترین سطح از حیث ایمان به خدا و رسول و انجام فرامین و دستورات اسلامی باشند. حال باید به بد اندیشان گفت که این اعتقاد و باور دینی چگونه موجب سستی و تفرقه در میان مسلمانان می شود؟ و باید گفت که آنچه موجب تفرقه و سستی در بین مسلمانان می گردد، برداشت غلط و مغرضانه ای است که از سوی بی خبران از حقایق اسلام اظهار می گردد.

اینک بحث امکان تشریف به حضور آن حضرت را پی می گیریم:

دسته دوم: از روایاتی که دلالت بر امکان ارتباط با امام زمان (علیه السلام) در غیبت کبری می کند، روایاتی است که دلالت دارد بر این که در غیبت دوم و طولانی حضرت نیز کسانی هستند که علاوه بر ارتباط با آن حضرت، جا و مکان وی را نیز می دانند که دو نمونه از آن را ذکر می کنیم:

۱- عن إسحاق بن عمار قال: قال أبو عبد الله (عليه السلام): «للقائم غيبتان أحدهما قصيرة والأخرى طويلة، الغيبة الأولى لا يعلم بمكانه فيها إلا خاصة شيعته والأخرى لا يعلم بمكانه فيها إلا خاصة مواليه» (۱۰۱).

«اسحاق بن عمار از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند که حضرتش

فرمود: برای قائم (علیه السلام) دو غیبت است که یکی کوتاه و دیگری طولانی است. در غیبت اول جا و مکان آن حضرت را جز خواص شیعیان وی کسی نمی داند و در غیبت دوم، جز موالیان خاص آن جناب کسی از جا و مکان او اطلاعی ندارد».

گرچه این روایت را در بحث های گذشته آوردیم، ولی به خاطر استفاده نکات دیگر، آن را ذکر نمودیم.

از قسمت آخر روایت به خوبی استفاده می شود که در غیبت دوم نیز ارتباط با آن حضرت در شعاع و گستره ای کمتر از غیبت صغری وجود دارد و به طور کلی ارتباط قطع نیست و برای آن حضرت، خدمت کاران خاص و ویژه ای وجود دارد که از جا و مکان وی آگاه هستند.

تذکر این نکته لازم است که این روایت، از نظر سند نیز صحیح است و تمام راویان آن از افراد برجسته شیعه می باشند (۱۰۲).

۲ - مفضل از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند که حضرت فرمود: «إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَتَيْنِ، إِحْدَاهُمَا تَطُولُ حَتَّى يَقُولَ بَعْضُهُمْ: مَاتَ، وَبَعْضُهُمْ يَقُولُ: قَتَلَ، وَبَعْضُهُمْ يَقُولُ: ذَهَبَ، فَلَا يَبْقَى عَلَيَّ مِنْ أَمْرِهِ مِنْ أَصْحَابِهِ إِلَّا نَفَرٌ يَسِيرٌ، لَا يَطَّلِعُ عَلَيَّ مَوْضِعَهُ أَحَدٌ مِنْ وَلِيِّ وَلَا غَيْرِهِ إِلَّا مَوْلَى الَّذِي يَلِي أَمْرَهُ» (۱۰۳); برای صاحب این امر، دو غیبت است که یکی از آن دو به قدری طولانی می شود که بعضی می گویند: او وفات کرده است، و بعضی می گویند: کشته شده است، و بعضی می گویند: رفته است; به طوری که کسی از اصحاب او بر اعتقاد به امامت وی باقی نماند، مگر افراد اندکی، و از مکان او کسی از دوست و غیر دوست آگاه نیست، جز موالی و خدمتکار آن حضرت».

از این روایت هم استفاده می شود که اگر چه بر اثر طولانی شدن غیبت

دوم حضرت، بسیاری از معتقدین به امامت وی - جز عده کمی - دست از عقاید حقّه خودشان بر می دارند و کسی هم از مکان آن حضرت مطلع نمی شود، لکن از آخر حدیث استفاده می گردد که باز هم موالیان و خدمت کاران برای حضرت وجود دارد که علاوه بر ارتباط با آن جناب، مکان وی را نیز می دانند.

صاحب غیبت نعمانی (رحمه الله) بعد از نقل این حدیث می فرماید: «ولو لم یکن یروی فی الغیبه إلا هذا الحدیث، لکان فیه کفایه لمن تأمله؛ اگر در موضوع غیبت تنها همین روایت بود، برای کسانی که در معنی و مفهوم آن تأمل می کنند، کافی بود».

نتیجه ای که از این روایات به دست می آید، این است که در غیبت کبری به طور کلی ارتباط آن حضرت با شیعیان قطع نیست و افرادی هستند که از برکت و فیض حضور حضرت برخوردارند، اگر چه تعدادشان اندک است. بنابر این، با توجه به این روایات و روایات دسته اول که بیانگر کیفیت حضور حضرت در جامعه بود و با توجه به قضایا و شواهد متقن تاریخی که در طول غیبت کبری برای عده بسیاری از بزرگان و معتمدان شیعه در رابطه با تشرّف به حضور حضرت رخ داده است، نمی توان گفت که در غیبت کبری به طور کلی ارتباط بین آن حضرت و شیعیان قطع شده است. دسته سوم: روایاتی است که از ظاهر آن ها استفاده می شود که آن حضرت در ایام غیبت با خفای شخصی زندگی می کنند و دیده نمی شوند و نیز نام حضرت هم برده نمی شود. اکنون ما روایات مزبور را از منابع اصلی آن ذکر می کنیم و سپس توضیحات لازم را نسبت به هر کدام ارائه خواهیم کرد:

۱ - از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که فرموده اند:

«الخامس من ولد السابع يغيب عنكم شخصه ولا يحلّ لكم تسميته (۱۰۴)؛ پنجمین نفر از فرزندان هفتمین امام، (کسی است که) شخص وی از شما غایب می شود و بردن نام او بر شما روا نخواهد بود». این روایت دلالت دارد که شخص حضرت از ما غایب می شود و بردن نام حضرت نیز برای ما حلال نیست؛ اما از این که غیبت حضرت طوری باشد که هیچ ارتباطی برای هیچ کس با وی نباشد ساکت است. زیرا این روایت اصل مسئله غیبت را بیان می فرماید.

بنابر این، روایات دیگری که دلالت دارد خواص از شیعیان در غیبت صغری و موالیان و خدمت کاران حضرت در غیبت کبری جای ایشان را می دانند و در دسته دوم به دو نمونه از آنها اشاره شد، منافاتی با این روایت ندارد. نتیجه این می شود که گرچه حضرت از انظار غایب هستند، لکن ممکن است در مواردی هم افرادی خاصّ حضرت را دیدار نمایند. مطلب دیگری که در مورد این روایت می توان گفت این است که بعضی از ناقلین آن مانند محمد بن سنان در علم رجال تضعیف شده است، چنانکه علامه در «خلاصه» می فرماید: محمد بن سنان از اصحاب امام هفتم و هشتم و نهم است؛ لکن هم ضعیف است و هم مورد طعن واقع شده است.

مرحوم شیخ طوسی فرموده است: این مرد جداً ضعیف است و اعتماد بر او نمی توان کرد و آنچه به تنهایی نقل نموده باشد قابل التفات و توجه نیست. ابو عمرو کثی در کتاب رجال خود از فضل بن شاذان چنین نقل می کند: «لا أحلّ لكم أن ترووا أحاديث محمد بن سنان؛ جایز نمی دانم برای شما که احادیث محمد بن سنان را روایت کنید».

غضائری نیز از کتب فضل بن شاذان چنین نقل می کند: از دروغگوهای مشهور، محمد بن سنان است (۱۰۵).

با توجه به سند روایت فوق که چنین فردی ناقل آن است هیچ وقت نمی توان به وسیله آن یک مطلب اعتقادی را اثبات یا نفی کرد.

۲ - ریان بن صلت از امام رضا (علیه السلام) چنین روایت می کند:

«سئل الرضا (علیه السلام) عن القائم (علیه السلام) فقال: لا یری جسمه ولا یسمی باسمه» (۱۰۶).

«از امام هشتم درباره حضرت قائم (علیه السلام) سؤال شد. حضرت فرمود: شخص او دیده نمی شود و نام وی برده نمی شود».

این روایت، مطلق است و قابل تقیید می باشد و از جهت سند نیز مخدوش است. زیرا در سند آن جعفر بن محمد بن مالک می باشد که تضعیف شده است.

در ترجمه وی آمده است: جعفر بن محمد بن مالک بن عیسی بن سابور ابو عبد الله کوفی در نقل حدیث ضعیف است. واحمد بن حسین گفته است که وی حدیث وضع می کرده و از افراد ناشناخته نیز روایت نقل کرده است. علاوه بر این، فاسد المذهب نیز بوده است. سپس اضافه می کند که نمی دانم به چه جهت علی بن همام و ابو غالب زراری از او روایت نقل کرده اند. علامه در «خلاصه» فرموده که او ثقة است؛ لکن اضافه می کند که وی را تضعیف کرده اند و درباره مولد حضرت قائم (علیه السلام) اعاجیبی نقل کرده است و من نیز به روایت او عمل نمی کنم (۱۰۷).

بنابر این، به طور حتم حدیثی که از چنین فردی نقل شده باشد، عمل به آن درست نیست؛ به خصوص که روایت در رابطه با مسائل اعتقادی باشد.

۳ - از داوود بن قاسم جعفری نقل شده که گفت: از امام هادی (علیه

السلام) شنیدم که می فرمود:

«الخلف من بعدی الحسن فکیف لکم بالخلف من بعد الخلف؟ فقلت: ولیم

جعلنی الله فداک؟ قال: انکم لا ترون شخصه ولا یحلّ لکم ذکره
باسمه» (۱۰۸).

«جانشین بعد از من، فرزندم حسن است. چگونه خواهید بود در زمان
جانشین پس از وی؟ عرض کردم: جانم فدایت! به چه جهت؟
فرمود: زیرا شما شخص او را نمی بینید و بردن نام او برای شما جایز نیست».
اطلاق این روایت نیز قابل تقیید است و با روایاتی که دلالت دارد بر این
که حضرت را بعضی از افراد - اگر چه به طور ناشناس - می بینند یا
روایاتی که دلالت دارد مکان آن حضرت را بعضی از افراد در غیبت کبری
می دانند، تقیید می خورد.

علاوه بر این، سند این روایت نیز به خاطر محمد بن احمد علوی مخدوش
است و مرحوم آیه الله العظمی خویی در «معجم رجال الحدیث» می
فرمایند: اگر چه وجوهی بر وثاقت وی ذکر شده است لکن این وجوه،
وثاقت وی را ثابت نمی کند (۱۰۹).

گذشته از این در «کافی» چنین آمده است: علی بن محمد عمّن ذکره، که
معلوم نیست این فرد کیست.

بنابر این، استدلال به چنین روایتی، آن هم در مورد مسایل اعتقادی،
صحیح نیست. زیرا یکی از راویان آن مجهول است.

۴ - عبید بن زراره از امام صادق (علیه السلام) چنین روایت می کند:

«للقائم غیبتان، یشهد فی إحداهما المواسم، یری الناس ولا یرونه» (۱۱۰).

«برای قائم (علیه السلام) دو غیبت است که در یکی از آن دو، حضرت در
موسم های حج حاضر می شوند و مردم را می بینند، لکن مردم ایشان را
نمی بینند».

این روایت با روایتی که از نایب دوم حضرت - محمد بن عثمان (قدس

سره) که به طور حتم از دیگران نسبت به آن حضرت آگاه تر است - نقل گردید، معارض است؛ زیرا وی می فرماید: «یرونه ولا یعرفونه» (۱۱۱)؛ او را می بینند و لکن نمی شناسند». همچنین با روایاتی که در آنها، زندگانی حضرت در غیبت کبری به زندگانی حضرت یوسف (علیه السلام) تشبیه می شود، معارض است. زیرا در آن روایات می فرماید: «یرونه ولا یعرفونه» (۱۱۲) علاوه بر همه این ها، این روایت فقط تشرّف در زمان حجّ را نفی می کند نه همه زمان ها را. بنابر این، با توجه به روایاتی که زندگانی حضرت مهدی (علیه السلام) را به زندگانی حضرت یوسف (علیه السلام) تشبیه فرموده بود و با توجه به روایاتی که دلالت بر امکان ارتباط برای بعضی از موالیان خاصّ حضرت دارد، برای توجیه روایت چهارم می توان گفت:

گرچه زندگانی حضرت ولی عصر (علیه السلام) به صورت خفای شخصی در زمان غیبت، امری ممکن است؛ لکن این طور نیست که حضرت در غیبت کبری به طور دایم بدین منوال زندگی کنند، بلکه در شرایط خاصی که زندگی معمولی و طبیعی برای حضرت ممکن نباشد ممکن است از طریقه خفای شخصی استفاده کنند.

با توجه به این که استفاده از طریقه «خفای شخصی» معمولاً ملازم با اعجاز است، می توان گفت حضرت به طور معمول و طبیعی از راه «خفای عنوان» به طور ناشناس در بلاد و شهرهای مختلف زندگانی می کنند و در مواردی هم ممکن است - در صورت لزوم - از راه اعجاز به صورت خفای شخصی زندگی نمایند؛ نه این که به طور دایم و مستمر زندگی حضرت بدین گونه باشد.

این تذکر لازم است که زندگی کردن از راه خفای شخصی، منحصر به آن

حضرت نیست؛ بلکه پیامبر اکرم وائمه اطهار (علیهم السلام) نیز گاهی از این طریقه استفاده می کردند چنانکه در آغاز هجرت پس از آنکه مشرکین نقشه قتل پیامبر را کشیدند و آن حضرت ناگزیر به ترک مکه شدند، به حضرت علی (علیه السلام) دستور فرمود که در جای ایشان بخوابد و خود شبانه از جلوی چشم مشرکین گذشتند و کسی از آن ها وی را مشاهده نکرد چنانکه قرآن کریم در این باره می فرماید:

(وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ) (۱۱۳).

«ما در پیش روی آنان (مشرکین) سدّی و نیز در پشت سر آنان سدّی قرار دادیم و چشمانشان را پوشاندیم، لذا آن ها نمی بینند.»

بنابر این چنین نتیجه می گیریم که اگر در شرایطی برای پیامبر و امام لازم باشد و سلامتی ایشان بر خفای شخصی متوقف باشد، از این راه استفاده می کنند؛ اما در غیر این صورت نیازی به بهره جستن از راه خفای شخصی نخواهد بود. زندگانی حضرت ولی عصر (علیه السلام) نیز چنین است و همان طور که توضیح داده شد و در ضمن نقل روایات بیان کردیم، در صورتی که برای حضرت امکان زندگانی معمولی با خفای عنوان - یعنی به طور ناشناس - در بلاد مختلف وجود داشته باشد، ایشان نیازی به استفاده از خفای شخصی ندارند.

مؤیدات مطلب مورد بحث:

برای این نظریه که به طور معمول و طبیعی، جز در موارد ضرورت، امام زمان (علیه السلام) به طور ناشناس و با خفای عنوان، زندگی می کنند، مؤیداتی وجود دارد که به یکی از آن ها اشاره می کنیم:

۱ - روایاتی است که در آن ها از تصریح به اسم حضرت مهدی (علیه

السلام) نهی شده است وعلت آن نیز، این گونه بیان گردیده است که اگر مردم از مکان واسم آن بزرگوار آگاهی پیدا کنند موجب دسترسی دشمنان به وی خواهد شد. دراین صورت ممکن است از ناحیه دشمن برای حضرت، مزاحمت ایجاد شود. لذا هنگامی که بعضی از شیعیان درباره اسم و مکان سؤال کردند، جوابی بدین مضمون صادر شد:

«إن دلتهم علی الإسم أذاعوه وإن عرفوا المكان دثوا علیه» (۱۱۴).

«اگر مردم را به اسم حضرت، دلالت وراهنمایی کردید، آن را در میان مردم پخش می کنند و اگر از مکان وی آگاه شوند، مردم را به سوی حضرت دلالت می کنند».

واضح است با شرایط خاصی که حضرت مهدی (علیه السلام) دارند، اگر دشمنان از نام و نشان و مکان وی آگاه گردند، برای حضرتش ایجاد مزاحمت می کنند.

بنابر این، اگر امام (علیه السلام) به طور دایم به وسیله اعجاز با اختفای شخصی زندگی کنند، دیگر خوفی از ناحیه دشمن نمی تواند وی را تهدید کند. زیرا در این صورت شخص حضرت از انظار غایب است و برای احدی امکان دسترسی به وی نیست و دیگر لزومی نخواهد بود که از تصریح کردن به اسم و آگاه نمودن از مکان وی نهی شود. پس از همین نهی که در روایات بیان شده است استفاده می شود که ائمه اطهار (علیهم السلام) می خواستند که مردم از اسم و عنوان آن حضرت بی خبر باشند تا زمینه برای زندگانی آن حضرت در میان جامعه به طور ناشناس فراهم شود. بنابراین ممکن است، آن حضرت را ببینند، ولی آن بزرگوار را نشناسند.

پایان غیبت صغری

پس از گذشت بیش از هفتاد سال دوران غیبت صغری، امام زمان (علیه

السلام) طی توقیع مهمی به علی بن محمد سمّری (قدس سره) پایان غیبت صغری را اعلام فرمود.

مرحوم صدوق می فرماید که ابو محمد مکتب گوید: در سالی که شیخ علی بن محمد سمّری (قدس سره) وفات یافت، من در «مدینه السلام» - بغداد - بودم. چند روز قبل از وفاتش نزد وی رفتم. او این توقیع را از حضرت صاحب الامر (علیه السلام) بر مردم خواند:

بسم الله الرحمن الرحيم

«یا علی بن محمد السمّری، أعظم الله أجر إخوانك فيك فإنك ميت ما بينك وبين ستّة أيام، فاجمع أمرک ولا توص إلى أحد يقوم مقامك بعد وفاتك، فقد وقعت الغيبة الثانية [التامة] فلا ظهور إلا بعد إذن الله عزّ وجلّ وذلك بعد طول الأمد وقسوة القلوب، وامتلاء الأرض جوراً، وسيأتي شيعتي من يدعى المشاهدة، ألا فمن ادّعى المشاهدة قبل خروج السفينى والصيحة فهو كاذب مفتر، ولا حول ولا قوة إلا بالله العظیم» (۱۱۵).

به نام خداوند بخشنده مهربان

«ای علی بن محمد سمّری! خداوند پاداش برادرانت را در وفات تو بزرگ گرداند. تو تا شش روز دیگر از دنیا مفارقت خواهی کرد. پس کارهای خویش را جمع کن و برای نیابت، به هیچ کس وصیت نکن. زیرا که غیبت دوّم و کامل واقع شده است و ظهور نیست مگر بعد از اذن خداوند؛ و اذن خدا بعد از طولانی شدن انتظار و سخت شدن دل ها و پیر شدن زمین از ستم، خواهد بود. به زودی کسانی از شیعیان ادّعی این گونه مشاهده را خواهند نمود. آگاه باشید! هر کس قبل از خروج سفینای وصیحه آسمانی چنین ادّعی کند، دروغگو و مفتری است. و توان و قدرتی نیست مگر از جانب خداوند بزرگ».

از این توقیع شریف چند نکته استفاده می شود که قابل ذکر است: نکته اول: این که از جمله «ولا توص إلى أحد» استفاده می شود که در مدّت غیبت صغری هر کدام از نواب خاص که از دنیا رحلت می کردند، طبق دستور امام عصر (علیه السلام) چند روز قبل از فوت مأموریت می یافت که جانشین مورد نظر حضرت را به مردم معرفی کند. لذا مردمی که خدمت علی بن محمد سمری (رحمه الله) بودند، برای سؤال از نایب بعد از وی، نزد او رفته بودند و او این توقیع را بیرون آورده و آنان را از مضمون آن آگاه ساخته بود.

این مطلب در فرهنگ شیعه از اول بود که بدون دلیل گفته کسی را نمی پذیرفتند. لذا از زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) شیعیان، مانند: سلمان و ابوذر و عمار و مقداد و دیگر بزرگان، از خود پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در مورد شخص امام بعد از آن حضرت سؤال می کردند و به فرمایش حضرت پیامبر از حضرت علی (علیه السلام) به عنوان امام بعد از آن حضرت تبعیت نمودند.

این روش عاقلانه و صحیح در تمام دوران زندگانی ائمه اطهار (علیهم السلام) و نیز در ایام غیبت صغری و نواب چهارگانه حضرت ادامه داشت و شیعیان، بدون برهان و دلیلی قاطع، قول هر کس را در موضوع امامت و همچنین در مورد نیابت خاصّه قبول نمی کردند.

لذا چون جمعی از بزرگان برای کسب تکلیف و روشن شدن وظیفه، خدمت نایب چهارم حضرت رفته بودند، وی با ارایه این توقیع از سوی حضرت پایان غیبت صغری را اعلام فرمود (۱۱۶).

نکته دوم: این که غیبت کبرای حضرت، بسیار طولانی می شود و ظهور حضرت بستگی به اذن و اجازه خداوند متعال دارد.

نکته سوم: از جمله «سیّاتی من شیعتی من یدعی المشاهده» استفاده می شود که در آینده نزدیکی بعضی از شیعیان ادّعیای مشاهده می کنند و کسی که چنین ادّعیایی کند، قبل از خروج سفیانی دروغگو و افترا زننده است. در این جا با توجه به این جمله، بعضی از افراد، شبهه و اشکال کرده اند که اکنون سؤال و اشکال آنان را مطرح و توضیحات لازم را بیان نماییم: آن ها می گویند که با توجه به این که شواهد معتبری در دست داریم که افراد متعددی در غیبت کبری به حضور حضرت مهدی (علیه السلام) شرفیاب شده اند، این توقیع را چگونه باید تفسیر نمود؟ در جواب این سؤال باید بگوییم:

۱ - با صدور این توقیع از سوی امام زمان (علیه السلام) به علی بن محمد سمری (قدس سره) - نایب چهارم حضرت - غیبت صغری و باب نیابت خاصه از طرف امام (علیه السلام) پایان پذیرفت و غیبت کبری فرا رسید و با پایان پذیرفتن غیبت صغری، راه هر گونه فرصت طلبی و سوء استفاده به روی افراد ناصالح بسته شد و راه ادّعیای نیابت خاصه مسدود گردید، تا افراد ناشایسته، مانند شلمغانی و محمد بن نصیر نمیری و حسین بن منصور حلاج و... نتوانند مدعی چنین مقام والایی شوند.

شاید یکی از علل پایان پذیرفتن غیبت صغری همین بود. زیرا با توجه به این که حدود ۷۴ سال شیعیان اهل بیت (علیهم السلام) با مسئله غیبت امام و حجت خدا اُنس گرفته بودند و توسط نمایندگان خاص حضرت به وظایف شرعی خود آشنا گردیده بودند، دیگر حضرت لزومی برای امتداد آن نمی دید. لذا پایان دوران غیبت صغری را اعلام فرمود.

۲ - در این جمله از توقیع چند نکته وجود دارد که مراد از نفی مشاهده در غیبت کبری نفی مطلق مشاهده نیست؛ بلکه مراد، نفی مشاهده ای است

که همراه با ادّعی نیابت خاصه از آن حضرت باشد:
نکته اول: این که لفظ «کاذب» با قید «مفتر» آمده است زیرا با توجه به
پایان یافتن غیبت صغری، اگر کسی ادّعی نیابت خاصه نمود، مفتر (۱۱۷)
خواهد بود.

چنانکه از لغت استفاده می شود، دروغ، قول و گفتار خلاف واقع است
وافترا آن است که کسی چیزی را که واقعیت ندارد، جعل کند و به دیگری
نسبت دهد. در این جا هم منظور، کسی است که به دروغ ادّعی نیابت از
امام زمان (علیه السلام) کند. زیرا کسی که ادّعی تشرّف کند و در این
گفتار صادق نباشد، او کاذب است، اما مفتری نیست. چون مفتری کسی
است که چیزی را که واقعیت ندارد به دیگری نسبت دهد. مدّعی مشاهده،
در صورتی کاذب و مفتری است که چیزی را که حقیقت ندارد به امام عصر
(علیه السلام) نسبت دهد. یعنی ادّعی نیابت کند و بگوید که آن حضرت او
را نایب خود قرار داده است. پس اگر ادّعی نیابت نداشته باشد، فقط،
کاذب است؛ نه مفتری.

آنچه در این توقیع نفی شده است، ادّعی مشاهده ای است که بعنوان
ادّعی نیابت همراه باشد. چنین ادّعی در آغاز غیبت کبری زمینه فراوانی
داشت که حضرت برای این که جلوی چنین سوء استفاده هایی گرفته
شود، این توقیع را صادر فرمود.

نکته چهارم: دلیل دیگری که مرحوم آیه الله العظمی حاج شیخ مرتضی
حایری نیز به آن استدلال می فرمودند - با توضیح ما - این است که در
توقیع، ذکر شد: «سیّاتی من شیعتی من یدّعی المشاهده» و لفظ «مشاهده»
با «الف ولام» ذکر شده است که دلالت دارد بر این که مشاهده خاصی
منظور حضرت است؛ نه مطلق مشاهده. زیرا اگر مطلق مشاهده منظور بود،

«الف ولام» لازم نبود و می بایست حضرت بفرمایند: «من ادعی مشاهدتی فهود کاذب مفتر» یعنی هر کس مشاهده مرا ادعا کند، کاذب و مفتر خواهد بود.

لازم به توضیح است که «الف ولام» در «المشاهدۀ» یا «الف ولام» عهد ذکری است و یا «الف ولام» عهد ذهنی.

اما این که «الف ولام» عهد ذکری باشد که این وجهی ندارد. زیرا قبلاً ذکری از مشاهده به میان نیامده است. پس منحصرأ باید «الف ولام» عهد ذهنی باشد. در این صورت، حضرت همان مشاهده ای را نقل کرده اند که در طول دوران غیبت صغری راجع به «نواب اربعه» در ذهن مردم بود و با ادعای نیابت خاصه همراه بود. بنابر این اگر کسی در غیبت کبری چنین ادعایی نماید، «کاذب و مفتر» خواهد بود (۱۱۸).

از آنچه تا این جا در مورد توقیع شریف بیان شد، می توان چنین نتیجه گرفت: مشاهده ای که در توقیع نفی شده، شامل آنچه برای بعضی از افراد صالح در غیبت کبری اتفاق افتاده است، نمی شود. زیرا آنان به خاطر قابلیت یا در هنگام شداید و گرفتاری با دعا و توسل و توبه و انابه به درگاه خداوند، مورد عنایت خدا قرار می گرفتند و از حضور ولی خدا (علیه السلام) بهره مند می شدند.

البته جواب های دیگری هم در توضیح اشکال از این توقیع شریف هست که به خاطر رعایت اختصار از ذکر آن ها خودداری می کنیم.

دیدگاه علما و دانشمندان شیعه در مورد امکان تشرّف

در بحث امکان تشرّف به حضور امام (علیه السلام) در غیبت کبری، علمای زیادی نظریه داده اند، لکن ما به جهت اختصار دیدگاه بعضی از بزرگان علمای شیعه را از نظر خوانندگان محترم می گذرانیم:

۱ - مرحوم سید مرتضی (قدس سره) می فرماید:

«إِنَّا غَيْر قَاطِعِينَ عَلِيَّ أَنْ الْإِمَامَ (عَلَيْهِ السَّلَام) لَا يَصِلُ إِلَيْهِ أَحَدٌ وَلَا يَلْقَاهُ بَشَرٌ، فَهَذَا أَمْرٌ غَيْرٌ مَعْلُومٌ وَلَا سَبِيلٌ إِلَى الْقَطْعِ عَلَيْهِ (۱۱۹)؛ ما قطع نداریم که در زمان غیبت، کسی امام (علیه السلام) را زیارت نکند. زیرا موضوع عدم تشرّف به حضور حضرت، روشن نیست و راهی نیست که انسان به آن قطع پیدا کند.»

در این مورد چنین ایراد شده که اگر سبب غیبت و استتار حضرت، ترس و خوف از ستمگران است، پس باید حضرت برای دوستان و شیعیان خودشان که خوفی از ناحیه آنان برای حضرتش نیست، ظاهر باشد. مرحوم سید مرتضی (قدس سره) در ضمن جواب هایی که از این ایراد داده است، می فرماید:

«إِنَّهُ غَيْرٌ مَمْتَنِعٌ أَنْ يَكُونَ الْإِمَامَ (عَلَيْهِ السَّلَام) يَظْهَرُ لِبَعْضِ أَوْلِيَاءِهِ مَمَّنْ لَا يَخْشَى مِنْ جِهَتِهِ شَيْئاً مِنْ أَسْبَابِ الْخَوْفِ، فَإِنَّ هَذَا مِمَّا لَا يُمْكِنُ الْقَطْعُ عَلَيَّ ارْتِفَاعِهِ وَامْتِنَاعِهِ وَإِنَّمَا يَعْلَمُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْ شِيعَتِهِ حَالَ نَفْسِهِ وَلَا سَبِيلَ لَهُ إِلَى الْعِلْمِ بِحَالِ غَيْرِهِ (۱۲۰)؛ هیچ مانعی ندارد که امام (علیه السلام) برای بعضی از دوستان خود که ترسی از جانب آنان نباشد، ظاهر شود. زیرا امکان چنین زیارتی، چیزی نیست که بتوان قطع و یقین به امتناع آن پیدا کرد و هر کدام از شیعیان، به حال خود آگاه است و کسی را راهی به سوی آگاهی از حال دیگران نیست.» یعنی ممکن است افراد به زیارت حضرت موفق شوند و ما ندانیم.

۲ - شیخ طوسی (قدس سره) در این مورد می فرماید:

«الأعداء وإنّ حالوا بينه وبين الظهور على وجه التصرف والتدبير، فلم يحولوا بينه وبين لقاء من شاء من أوليائه على سبيل الاختصاص (۱۲۱)؛ گر

چه دشمنان - اسلام - مانع ظهور و تصرف و تدبیر امام زمان (علیه السلام) شده اند، لکن نتوانستند مانع شوند از این که بعضی از دوستان آن حضرت به طور اختصاصی شرفیاب حضور آن جناب گردند».

در سخنی دیگر، این عالم فرزانه جهان اسلام و تشیع می فرماید: «لایجب القطع علی استتاره عن جمیع اولیائه (۱۲۲)؛ بر معتقدین به امامت آن حضرت، واجب نیست که اعتقاد داشته باشند آن بزرگوار از تمام دوستانش پنهان و مخفی است».

همچنین در مسأله غیبت، شیخ طوسی (رحمه الله) می فرماید: «نحن نجوز أن یصل إلیه کثیر من اولیائه والقائلون بإمامته (۱۲۳)؛ ما جایز می دانیم که بسیاری از دوستان و شیعیان - حضرت مهدی (علیه السلام) - در غیبت کبری به وی دسترسی پیدا کنند».

و نیز در همان رساله غیبت فرموده است:

«لا نقطع علی استتاره عن جمیع اولیائه، بل یجوز أن یرز لأکثرهم ولا یعلم کلّ إنسان إلاّ حال نفسه (۱۲۴)؛ ما یقین نداریم که امام زمان (علیه السلام) از تمام دوستان خود پنهان باشد، بلکه ممکن است برای بسیاری از آنان ظاهر شود و هر کس به حال خودش آگاه است نه دیگران [تا ملاقات را نسبت به همه نفی کند]»

۳ - سید بن طاووس خطاب به فرزندش می فرماید:

«والطریق مفتوحة إلی إمامک (علیه السلام) لمن یرید الله جلّ شأنه عنایتة به و تمام إحسانه إلیه (۱۲۵)؛ راه به سوی امام زمان تو، برای کسی که مورد عنایت و احسان خداوند قرار گیرد، باز است».

همچنین در فرمایش دیگری می فرماید:

«وإذ کان (علیه السلام) غیر ظاهر الآن لجمیع شیعتہ فلا یمتنع أن یکون

جماعة منهم يلقونه وينتفعون بمقاله وفعاله ويكتمونه كما جرى الأمر في جماعة من الأنبياء والأوصياء والملوك حيث غابوا عن كثير من الأمة لمصالح دينية أو دنيوية أوجبت ذلك (۱۲۶); اکنون که حضرت مهدی (علیه السلام) برای تمام شیعیان ظاهر نمی باشد، مانعی نیست که گروهی از شیعیان با حضرت ملاقات نمایند و از گفتار و کردار وی بهره مند گردند، و این مطلب را پنهان بدانند؛ چنانکه این جریان درباره گروهی از پیامبران و اوصیایشان و حتی بعضی از سلاطین واقع شده است که به جهت مصالح دینی یا دنیوی از بسیاری از مردم پنهان می شدند».

۴ - آخوند خراسانی صاحب «کفایة الأصول» در بحث اجماع می فرماید: «وإن احتمال تشرف بعض الأوحدي بخدمته ومعرفة أحياناً (۱۲۷); گرچه محتمل است که بعضی از فرزندان یگانه، به خدمت آن حضرت شرفیاب گردند و حضرتش را بشناسند».

۵ - محقق نائینی نیز در همان بحث می فرماید: «نعم، قد يتفق في زمان الغيبة للأوحدی التشرّف بخدمته وأخذ الحكم منه (علیه السلام) (۱۲۸); گاهی ممکن است بعضی از بزرگان شایسته، شرفیاب خدمت حضرت شوند و حکم خدا را نیز از وی بگیرند».

۶ - آیه الله العظمی گلپایگانی در جواب سؤالی که از ایشان در مورد امکان تشرف به حضور حضرت بقیة الله (علیه السلام) شده است، آن را ممکن دانسته که متن سؤال و جواب را ذکر می کنیم:

سؤال: چه کار باید کرد تا امام زمان (علیه السلام) را ملاقات کرد؟
جواب: به طور کلی برای تشرف به حضور ایشان نمی توان راهی را که همه کس به آن برسند ارائه داد مگر عده معدودی [که به ملاقات آن حضرت نائل می شوند؛ دیگران] از این فیض عظیم به نحوی که آن

حضرت را بشناسند محروم هستند. مع ذلک عمل به تکالیف شرعیه و جلب رضایت و خشنودی آن حضرت و بعضی اعمال مثل چهل شب به مسجد سهله رفتن بسا موجب تشرّف بعضی از اشخاصی که مصلحت باشد، خواهد بود (۱۲۹).

بنابر این، با توجه به نمونه هایی از دیدگاه های بزرگان شیعه و ستارگان آسمان فقه و فقاہت، روشن می شود که موضوع ارتباط و تشرّف به خدمت امام زمان (علیه السلام) امری ممکن است. اکنون برای اثبات این مطلب به چند نمونه از شواهد متقن تاریخی، چه در گذشته و چه در حال، که حاکی از وقوع تشرّفات متعدّد خدمت حضرت است، اشاره می کنیم.

قبل از ذکر این حکایات متواتره - که با سندهای معتبر در کتاب های مشهور آمده است و بعضی از آن ها مربوط به سال های اخیر می باشد - تذکر این نکته لازم است که تداوم و استمرار این گونه قضایا از آغاز غیبت کبری تاکنون برای گروهی از علما وعده ای از بندگان صالح خدا که از هر جهت مورد وثوق و اطمینان بودند، بر ارزش و اعتبار آن می افزاید و موجب اطمینان نسبت به وقوع آن می شود.

امام زمان (علیه السلام) گشاینده مشکلات

۱ - علامه حلی در محضر امام زمان (علیه السلام)

مرحوم میرزا محمد تنکابنی (رحمه الله) می گوید که در السنه وافواه اشتهار دارد (... و خود ایشان به واسطه مرحوم آخوند لاهیجی از آقا سید محمد «فرزند آقا سید علی» صاحب «مناهل» نقل می کنند) که علامه حلی در شب جمعه به تنهایی به زیارت سید الشهداء (علیه السلام) می رفت، در حالی که بر الاغی سوار بود و تازیانه ای در دست مبارک داشت. در اثنای

راه، شخص عربی پیاده به همراه علامه راه افتاد و با هم به مکالمه مشغول شدند. چون قدری با هم سخن گفتند، بر علامه معلوم شد که این شخص مرد فاضلی است.

پس در مسائل علمی با هم صحبت نمودند و علامه فهمید که آن شخص، صاحب علم و فضیلت بسیار و متبحر در علوم است. لذا مشکلاتی را که برای او در علوم مانده بود، یک به یک از آن شخص سؤال می کرد و او حل می نمود تا این که سخن در مسئله ای واقع شد و آن شخص فتوایی گفت. علامه منکر آن شد و گفت: حدیثی بر طبق این فتوا نداریم.

آن مرد گفت: شیخ طوسی در تهذیب حدیثی در این باب ذکر کرده است. شما از کتاب تهذیب فلان مقدار از اول بشمارید که در فلان صفحه و فلان سطر، این حدیث مذکور است.

علامه در حیرت شد که این شخص کیست؟ پس از آن مرد پرسید: «آیا در زمان غیبت کبری می توان حضرت صاحب الامر (علیه السلام) را دید یا نه؟»

در این هنگام تازیانه از دست علامه افتاد. آن حضرت خم شد و تازیانه را از زمین بر گرفت و در میان دست علامه گذاشت و فرمود: «چگونه صاحب الزمان را نمی توان دید و حال آن که دست او در میان دست توست؟!» علامه بی اختیار خود را از مرکب به زمین انداخت که پای آن حضرت را ببوسد. پس غش نمود و چون به هوش آمد، کسی را ندید و پس از آن که به خانه بازگشت، رجوع به کتاب تهذیب نمود و آن حدیث را در همان ورق و همان صفحه و همان سطر که آن حضرت نشان داده بودند، یافت. علامه به خط خود در حاشیه کتاب تهذیب در آن مقام نوشت: این حدیث را حضرت صاحب الامر (علیه السلام) با ذکر صفحه و سطر و محل آن، نشان

دادند».

مرحوم تنکابنی (رحمه الله) می گوید که آخوند لاهیجی می گفت: «من همان کتاب را دیدم و در حاشیه آن حدیث، خطّ علامه را مشاهده کردم که به مضمون سابق بود» (۱۳۰).

۲ - حلّ مسائل مقدّس اردبیلی (رحمه الله)

سید جزائری می فرماید: مطمئن ترین استاد من در علم و عمل - مقدّس اردبیلی - شاگردی داشت از اهل تفرش به نام میر علام که در نهایت فضل و ورع بود. او می گفت که من در مدرسه ای حجره داشتم که گنبد شریف امیر المؤمنین (علیه السلام) از آن جا دیده می شد. در یکی از شب ها که از مطالعه فراغت یافتیم، در حالی که پاسی از شب گذشته بود، از حجره بیرون آمدم و به اطراف بارگاه مطهر امام (علیه السلام) نگاه می کردم و آن شب بسیار تاریک بود.

در این هنگام مردی را دیدم که رو به سوی حرم می آید. پس از جایگاه خود بیرون آمدم و به نزدیکی او رفتم. او مرا نمی دید. او رفت و نزدیک درب حرم مطهر ایستاد. در این هنگام دیدم که قفل گشوده شد و درب دوّم و سوّم نیز باز شد. وارد حرم شد و سلام کرد. از جانب قبر مطهر جواب سلام او داده شد.

صدای او را شناختم که با امام (علیه السلام) در مسئله علمی سخن می گفت. آن گاه از شهر بیرون رفت و به سوی مسجد کوفه متوجّه گردید. من از پی او رفتم، ولی او مرا نمی دید. چون به محراب مسجد رسید، شنیدم که با دیگری راجع به همان مسئله سخن می گفت. آن گاه برگشت. من از پی او بازگشتم تا به دروازه شهر رسید که صبح شد و هوا روشن شد و او مرا مشاهده نمود. پس گفتم: ای مولای ما! من از اوّل تا آخر با تو بودم.

اکنون مرا آگاه کن که شخص اول که در حرم مطهر با او سخن می گفتی، چه کسی بود؟ و آن شخص که در مسجد کوفه با او هم سخن بودی که بود؟

پس، از من عهد و پیمان گرفت تا زنده است راز او را به کسی خبر ندهم. آن گاه فرمود که ای فرزند! گاهی بعضی از مسائل بر من مشتبه می شود و بسا هست که در شب به نزد قبر امیر المؤمنین علی (علیه السلام) می روم و در آن مسئله با آن حضرت سخن می گویم و جواب می شنوم. در این شب، مرا حواله به حضرت صاحب الزمان (علیه السلام) نمود و فرمود: «فرزندم مهدی (علیه السلام) امشب در مسجد کوفه است. برو به نزد او و این مسئله را از او پرس.» و این شخص، حضرت مهدی (علیه السلام) بود (۱۳۱).

۳ - دستگیری امام زمان (علیه السلام) از مرحوم آیه الله میرزا مهدی

اصفهانی

این عالم بزرگوار در محرم ۱۳۰۳ (هـ.ق) در اصفهان متولد و در نوزدهم ذیحجه سنه ۱۳۶۵ (هـ.ق) در مشهد مقدس وفات یافت. ایشان دوران تحصیلات عالی خود را در نجف اشرف در محضر مرحوم آیه الله سید کاظم یزدی صاحب کتاب «عروة الوثقی» و مرحوم آقای نائینی گذراندند. در آغاز به کسب عرفان اشتغال داشت، اما آن را سازگار با آیات قرآن و روایات نمی دید و چون هیچ پناهگاهی که بتواند رو به او آورده و مشکل خود را با او در میان گذارد، همانند حضرت بقیه الله (علیه السلام) نمی یافت، متوسل به آن حضرت شد و در مسجد سهله و جاهای دیگر به آن حضرت استغاثه نمود.

او خود می گوید: یک موقع در نزد قبر جناب هود و صالح (علیهما السلام)

در حال تضرّع و توسّل به حضرت بقیه الله (علیه السلام) بودم. در بیداری آن حضرت را دیدم که ایستاده بود و کاغذی که اطراف آن با آب طلا مزین شده بود، روی سینه آن حضرت بود. نظر کردم، دیدم وسط صفحه به خطّ سبز و نور نوشته شده است:

«طلب المعارف من غیرنا اهل البیت (علیهم السلام) مساوق لإنکارنا».
«طلب کردن معارف دین از غیر ما اهل بیت نبوت، در حدّ انکار امامت ما می باشد».

چون کاغذ را دیدم، به خطّ ریزتری امضا شده بود:
«وقد أقامنی الله وأنا حجّة بن الحسن».

«خداوند مرا به پا داشته است و منم حجّة بن الحسن».

از خواندن این نامه مبارک چنان روشن شدم که چون متوجه خود گردیدم، نورانیتی را در خود احساس کردم (۱۳۲).

۴ - حلّ مطالب شیخ انصاری (رحمه الله) با تشرّف به حضور امام زمان (علیه

السلام)

یکی از شاگردان مرحوم شیخ انصاری درباره ارتباط ایشان با امام عصر (علیه السلام) و تشرّف ایشان به منزل آن حضرت، چنین گفته است:
در یکی از زیارات مخصوصه حضرت ابی عبد الله الحسین (علیه السلام) به کربلا مشرف شده بودم. بعد از نیمه شب برای رفتن به حمام از منزل بیرون آمدم. چون کوچه ها گل بود چراغی همراه برداشتم. از دور، شخصی را شبیه به شیخ دیدم. چون قدری نزدیک رفتم، دیدم آری، شیخ است. در فکر فرو رفتم که ایشان در این موقع از شب، آن هم در این گل ولای، با چشم ضعیف به کجا می رود؟ من برای این که مبادا کسی او را کمین کرده باشد، آهسته در پی او روان شدم تا بر در خانه مخروبه ای ایستاد

وزیارت جامعه را با توجه خاصی خواند و سپس داخل آن خانه گردید!
من دیگر چیزی نمی دیدم، ولی صدای شیخ را می شنیدم. گویا با کسی صحبت می کرد. به حمام رفتم و بعد به حرم مطهر مشرف گشتم و شیخ را در حرم مطهر دیدم. بعد از پایان مسافرت، در نجف اشرف خدمت شیخ رسیدم و جریان آن شب را به عرض وی رساندم. اول شیخ انکار کرد. پس از اصرار زیاد فرمود:

گاهی برای رسیدن به خدمت امام عصر (علیه السلام) مأذون می کردم و پشت درب آن منزل که تو آن را پیدا نخواهی کرد، می روم و زیارت جامعه را می خوانم. چنانکه اجازه دهند، خدمت آن حضرت شرفیاب می شوم و مطالب لازمه را از آن سرور می پرسم.
سپس شیخ فرمود: «تا زمانی که در قید حیات می باشم، این مطلب را پنهان دار و به کسی اظهار مکن» (۱۳۳).

این گونه شخصیت های بزرگ و راه یافته، دارای آمادگی کامل برای ظهور امام زمان (علیه السلام) می باشند؛ نه آنان که در زمان ظهور با تأویل و توجیه آیات قرآن مجید، به جنگ با آن حضرت می پردازند!
ممکن است سؤال شود که چگونه مرحوم شیخ انصاری هر گاه اجازه می یافت، می توانست به منزل امام زمان (علیه السلام) برود و با خواندن زیارت جامعه و اذن ثانوی، وارد منزل شود و با امام مهربان خویش، سخن بگوید؟ او چگونه به این مقام راه یافته بود؟ ولی شاگرد آن بزرگوار که او نیز منزل امام عصر (علیه السلام) را دیده بود، چنین افتخاری نداشت و مرحوم شیخ به او چنین فرمود: تو آن را پیدا نخواهی کرد؟!»

این سؤال مهمی است که پاسخ قانع کننده ای لازم دارد. متأسفانه بعضی از افراد برای این گونه سؤالات، جواب های آماده و فوری دارند و در برابر

این قبیل پرسش ها، فوراً پاسخ می دهند که خدا چنین خواسته است یا خدا با بعضی از افراد - نعوذ بالله - قوم و خویشی دارد و هیچ گونه ارتباطی به عمل و خواسته مردم ندارد. این گونه پاسخ ها که بیش تر برای شانه خالی کردن از بار مسئولیت می باشد، صحیح نیست. زیرا نه قانع کننده است و نه هیچ گاه کسی را به راهی راهنمایی می نماید.

ما در پاسخ این سؤال با توجه به سخنان خاندان وحی، می گوئیم: که خداوند مهربان همه انسان ها را به سوی تکامل معنوی و روحی فراخوانده است و در دعوت عمومی خود به همه کسانی که در این راه قدم بر دارند اجر و پاداش می دهد همان گونه که میزبان، میهمانان خویش را دعوت می کند و در صورت شرکت در مجلس، از همه آنان پذیرایی می کند. خداوند نیز زمینه پیشرفت و تکامل را در انسان ها ایجاد نموده و به این گونه، آنان را به سوی تکامل دعوت کرده است چنانکه در قرآن مجید صریحاً فرموده است:

(وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا) (۱۳۴).

«هر کس در راه ما کوشش کند، ما حتماً او را به راه های خود هدایت می کنیم.»

این وظیفه انسان ها است که دعوت خدا را پاسخ گویند و در راه تکامل روحی و پیشرفت معنوی خود، قدم بردارند.

بنابر این در انسان ها زمینه پیشرفت و تکامل وجود دارد و آنان از این امکانات بهره مند هستند، ولی آن را بایگانی می کنند و از آن استفاده نمی کنند مانند ثروتمندان کوتاه نظری که به انباشته شدن هر چه بیش تر حساب های پس انداز خود در بانک ها خشنودند و هیچ گاه توفیق استفاده از این ثروت ها را پیدا نمی کنند.

برای موفقیت باید از زمینه ها و توانایی های موجود، استفاده و کمبودهای خود را نیز جبران کرد تا به اهداف بزرگ، دست یافت. افراد بسیاری از نظر ذاتی، توانایی و آمادگی زیادی برای رسیدن به تکامل معنوی و روحی دارند، ولی چون کاری به این امور ندارند، هیچ گونه استفاده ای از این گونه توانایی ها نمی برند و از دنیا کوچ می کنند و آن ها را به خاک می سپارند همچون ثروتمندانی که در زمان های گذشته، برای حفظ ثروت خود، آن ها را در دل خاک پنهان می کردند و نه خود و نه فرزندانشان هیچ گونه بهره ای از آن اموال نمی بردند.

برای آن که روشن شود چگونه بعضی از افراد دارای توانایی های روحی بیش تر و قدرت درک بهتر می باشند و چگونه آن را به دست آورده اند، گفتاری از مرحوم شیخ حرّ عاملی که از علمای بزرگ شیعه است می آوریم. ایشان می گوید:

روشن است که دیدن و شنیدن و امثال این ها، مستقلا با چشم و گوش و امثال این دو نیست؛ بلکه آن ها وسیله ای هستند برای روح، که روح به وسیله آن ها می بیند و می شنود و... و چون روح انسان قوی نیست، دیدن و شنیدن او مقید و محدود به این گونه اسباب مادی در محدوده خاص است.

از این جهت، فقط مادیات را می بیند و از درک مسائل روحی ناتوان است؛ ولی اگر روح انسانی تقویت شود و به وسیله عبادت و انجام واجبات و ترک محرّمات، تقرّب به سوی خداوند پیدا نماید، روح او قوی می شود. وقتی روح قوی شد، قدرت استفاده او از مادیات و طبیعیات بیش تر می شود. بنابراین این با چشمش اشیایی را می بیند که دیگران نمی بینند و با گوشش چیزهایی را می شنود که دیگران نمی شنوند و...

این غلبه و قدرت، در افراد، مختلف است همان گونه که تقرّب آنان به خداوند یکسان نیست. هر کس به وسیله عبادات و مجاهدات به خداوند نزدیک تر شود، حالات معنوی و روحی او قوی تر می گردد و در درک اموری که دیگران قدرت ادراک آن را با چشم و گوش و امثال این دو ندارند، نیرومندتر می شود (۱۳۵).

با این بیان، روشن شد که چرا افرادی همچون مرحوم شیخ انصاری می توانند به آن نعمت بزرگ دست یابند، ولی افراد دیگر این قدرت و توانایی را ندارند و دیدگان آنان از دیدن این گونه امور عاجز است. دارا بودن حالت انتظار به معنای کامل آن، درک این گونه امور را برای شما به ارمغان می آورد (۱۳۶).

دیده باطن چو پینا می شود * * * آنچه پنهان است، پیدا می شود

نتیجه

از مباحث گذشته به خصوص جریاناتی که نقل شد، این گونه نتیجه گرفتیم که در غیبت کبرای ولی عصر (علیه السلام) نیز ارتباط بین آن حضرت و شیعیان به کلی قطع نشده است و در مواردی که مصلحت ایجاب کند و خداوند متعال اجازه و رخصت عنایت فرماید، افرادی موقّق به درک سعادت دیدار آن حضرت می شوند.

لکن باید توجه داشت که در اثر مصالح و حکمت هایی که در غیبت آن بزرگوار هست، به طور غالب، این تشرّفات به گونه ای است که انسان در آن هنگام، به حضور حضرت توجه ندارد و بعد با توجه به شواهد به این موضوع توجه و التفات پیدا می کند مگر در موارد نادری مانند بعضی از بزرگان و افراد شایسته از شیعیان مخلص و پرهیزکار که نمونه ای از آن را ذکر کردیم. البته این گونه نیست که هر کس ادّعای چنین افتخاری را

نمود، پذیرفته شود.

در خاتمه با ذکر فرازی از دعای زمان غیبت، این گفتار را به پایان می
بریم و از خداوند می خواهیم که ما را همیشه مشمول عنایات خاصه و لیش
حضرت حجة بن الحسن العسکری (علیه السلام) بفرماید:
«اللهم عرفني نفسك، فإنك إن لم تعرفني نفسك، لم أعرف نبيك، اللهم
عرفني نبيك، فإنك إن لم تعرفني نبيك، لم أعرف حجّتك، اللهم عرفني
حجّتك، فإنك إن لم تعرفني حجّتك، ضللت عني ديني، اللهم لا تمتني ميتة
جاهلية ولا تزغ قلبي بعد إذ هديتني، اللهم فكما هديتني بولاية من فرضت
طاعته على من ولاة أمرك بعد رسولك صلواتك عليه وآله حتى واليت ولاة
أمرك أمير المؤمنين والحسن والحسين وعلياً ومحمّداً وجعفرأ وموسى وعلياً
ومحمّداً وعلياً والحسن والحجة القائم المهدي صلوات الله عليهم أجمعين».

صبح امید

ز حجاب جلوه گری نما، که امام ذرّ ونسم تویی
ز عتاب چهره مکن نهان، که ضیای چشم امم تویی
تو بیا به محفل عاشقان، که جمال نور قدم تویی
توفروز ملک وجود من، که سراج قدس حرم تویی
تویی شمس صبح ازل شها، ز جهان مزیل ظلم تویی

* * *

شب تار روز حیات من، که ز چشم نور تو شد نهان
نه به دست عنان قرار من، به فراق تو شه انس و جان
نه توان برفتن کوی تو، که مکان تو است لامکان
به هوای شمس جمال تو، همه شب به دیده خون چکان
نگرم به سوی ستارگان، که نجوم جاه وحشم تویی

* * *

تو ییا ییا تو ییا ییا، که تو شمس صبح امید ما
تو ولی آیه انما، تو مدیح سوره والضحی
تو حمید حمد وسواد با، تو بیان سوره انبیا
تو علیم علم فنا وبقا، تو محیط کرسی وماسوی
تو قلم بکش به کتاب ها، که مفاد «نون و قلم» تویی

* * *

ز حریم مغرب غیب خود، چو شعاع شمس ظهور کن
ز مشعشات جمال خود، همه خلق شعله طور کن
به مفاد آیه والضحی، همه ارض وادی نور کن
ز ریاض گلشن خسروی، تو شمیم عدل نشور کن
تو بیوش لبس ملوک را، که سزای تاج و علم تویی

* * *

تو ولی عصر و زمان من، تو امام من تو امان من
تویی روح قالب بوالبشر، ز وجود تو است نشان من
ز ازل درخت ولای تو، شده منشعب به جنان من
ز زمین رسیده به آسمان، نفحات گلشن جان من
به فدای تو همه جسم و جان، که ولی ذرّ و نسّم تویی (۱۳۷)

پاورقی:

(۱) کافی، ج ۲، ص ۲۰.

(۲) همان، ج ۱، ص ۳۷۷.

(۳) سوره حدید، آیه ۲۵.

(۴) (هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ) سوره توبه، آیه ۳۳.

(۵) ينابيع المودة، ص ۴۴۷؛ الزام الناصب، ج ۱، ص ۱۸۷؛ غاية المرام، ص ۴۳ ح ۶۹۲.

(۶) سوره توبه، آیه ۳۳. «او کسی است که پیامبر را با هدایت و دین درست، فرستاد تا آن را بر هر چه دین است پیروز گرداند، هر چند مشرکان خوش نداشته باشند».

(۷) فقال: واللّٰه، ما أنزل تأويلها بعد، قلت: جعلت فداك، ومتى ينزل؟ قال: حتى يقوم القائم إن شاء الله، فإذا خرج القائم لم يبق كافر ولا مشرك إلا كره خروجه، حتى لو كان كافر أو مشرك في بطن صخرة لقاتل الصخرة: يا مؤمن، في بطنى كافر أو مشرك فاقتله، قال فينحيه الله فيقتله».؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۶۰.

(۸) بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۴۸.

(۹) جمال الاسبوع، سيد بن طاووس، ص ۵۲۱، به نقل از مكيال المكارم، ج ۲، ص ۸۰.

(۱۰) «خداوندا! به وسیله او بلادت را آباد و بندگانت را زنده گردان»؛

مفاتيح الجنان، دعای عهد.

(۱۱) سوره طه، آیه ۵۰.

- (۱۲) سوره بقره آیات ۱۲۹ - ۱۵۱ و سوره جمعه آیه ۲.
- (۱۳) سوره سجده، آیه ۲۴.
- (۱۴) تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۸۹.
- (۱۵) سوره احزاب، آیه ۲۱.
- (۱۶) اشاره به آیه شریفه (إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ) سوره رعد، آیه ۱۱.
- (۱۷) سوره آل عمران، آیه ۳۱.
- (۱۸) برای اطلاع بیشتر در این زمینه به قرآن و تفاسیر مراجعه شود.
- (۱۹) بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۹۰.
- (۲۰) «وزمین به نور پروردگارش روشن گردد». سوره زمر، آیه ۶۹.
- (۲۱) قال: ربّ الأرض یعنی: إمام الأرض. قلت: فإذا خرج يكون ماذا؟ قال: إذا يستغنى الناس عن ضوء الشمس ونور القمر ويجتزون بنور الإمام تفسیر برهان، ج ۴، ص ۸۷.
- (۲۲) سوره انشقاق، آیه ۱۹.
- (۲۳) کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۰، ح ۶.
- (۲۴) بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۹۱، ح ۴.
- (۲۵) بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۹۱، ح ۴.
- (۲۶) سوره نساء، آیه ۱۵۷.
- (۲۷) سوره هود، آیه ۳۷.
- (۲۸) کمال الدین، ص ۳۵۲؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۱۹، ح ۹، البته این روایت طولانی است و در اینجا ترجمه قسمتی از آن را ذکر کردیم.
- (۲۹) عن سعيد بن جبیر قال: سمعت سيد العابدین علی بن الحسین (عليهما السلام) يقول: «في القائم من سنن الأنبياء (عليهم السلام) ; سنّة من

آدم و سنّه من نوح و سنّه من إبراهيم، و سنّه من موسى و سنّه من عيسى و سنّه من ايوب و سنّه من محمد (صلى الله عليه وآله وسلم). فأما من آدم ومن نوح فطول العمر، وأما من إبراهيم فخفاء الولادة واعتزال الناس، وأما من موسى فالخوف والغيبه، وأما من عيسى فاختلف الناس فيه، وأما من ايوب فالفرج بعد البلوى، وأما من محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) فالخروج بالسيف». بحار الانوار، ج ٥١، ص ٢١٧، ح ٤.

(٣٠) كمال الدين، ص ١٣٥.

(٣١) نهج البلاغه، خطبه ١٥٠.

(٣٢) زيارت آل ياسين.

(٣٣) سوره شعراء، آيه ٢١.

(٣٤) كمال الدين، ص ٣٤٢.

(٣٥) همان، ص ٣٤٣؛ بحار الانوار، ج ٥٢، ص ٩٧، ح ١٨.

(٣٦) سوره آل عمران، آيه ٥٤.

(٣٧) منتهى الآمال، ص ٢٨١.

(٣٨) اصول كافى، ج ١، ص ١٧٩، ح ١٠.

(٣٩) سوره زمر، آيه ٦٩.

(٤٠) اشاره به آيه شريفه «لا يتخذ المؤمنون الكافرين اولياء من دون المؤمنين ومن يفعل ذلك فليس من الله فى شىء إلا أن تتقوا منهم تقية»؛ مؤمنين با كافرين پيوند دوستى برقرار نکنند... مگر در صورتى كه خوف وترس از ناحیه دشمن آنان را تهديد کند. وغالب مفسرين از اين آيه اصل تقية را استفاده کرده اند» مى باشد. سوره آل عمران، آيه ٢٨.

(٤١) اصول كافى، ج ١، ص ٣٤٢.

(٤٢) سوره انبيا، آيه ١٠٥.

- (۴۳) نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷.
- (۴۴) شرح نهج البلاغه، ج ۱۸، ص ۳۵۱.
- (۴۵) درباره صدور این روایات و بحث و بررسی آنها دانشمندان بزرگ شیعه کتاب های زیادی را نوشته اند. در این باره به کتاب ارزشمند «الذریعه، ج ۱۰» مراجعه کنید.
- (۴۶) سوره ص، آیه ۲۶.
- (۴۷) شرح این ماجرا را باید از کتب مفصلی که در این موضوع نوشته شده جستجو کرد. به کتاب عبقات الانوار، میر حامد حسین هندی (رحمه الله) و بحار الانوار، علامه مجلسی (رحمه الله) و سایر کتب مربوطه مراجعه شود.
- (۴۸) نهج البلاغه صبحی صالح، حکمت ۱۹۰؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۸، ص ۴۱۶، حکمت ۱۸۵.
- (۴۹) سوره ملک، آیه ۲.
- (۵۰) کمال الدین، ص ۲۸۸، ح ۸.
- (۵۱) سوره آل عمران، آیه ۱۴۱.
- (۵۲) کمال الدین، ص ۲۸۷، ح ۷.
- (۵۳) اصول کافی، ج ۱، ۳۳۵، ح ۱؛ کمال الدین، ص ۳۴۶.
- (۵۴) کمال الدین، ص ۳۵۳ و ۳۵۴.
- (۵۵) سوره بقره، آیات ۲۴۹ - ۲۵۱.
- (۵۶) کمال الدین، ص ۳۳۷، ح ۱۰.
- (۵۷) «ای کسانی که ایمان آورده اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید». سوره نسا، آیه ۵۹.
- (۵۸) کمال الدین، ص ۲۵۳، ح ۳.
- (۵۹) در بعضی از نسخه ها «خائف مغمور» ذکر شده است.

- (۶۰) کمال الدین، ص ۲۰۷، ح ۲۲.
- (۶۱) این جمله در توقیع امام زمان (علیه السلام) نیز آمده که حضرت فرموده اند: «إني لأمان لأهل الأرض كما أن النجوم أمان لأهل السماء».
- احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۵۴۵.
- (۶۲) در آیاتی از قرآن کریم، مانند آیه ۵۱ سوره بقره به این مطلب اشاره شده است.
- (۶۳) اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۷، ح ۵.
- (۶۴) با توجه به ذیل روایت، «هكذا» اشاره به عبارت منحرفین از خطّ مستقیم ولایت ائمه اطهار (علیهم السلام) است.
- (۶۵) اصول کافی، ج ۱، ص ۱۸۰.
- (۶۶) کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ص ۲۸۵.
- (۶۷) «امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم». سوره مائده آیه ۳.
- (۶۸) (ولو لا دفع الله الناس بعضهم ببعض لفسدت الأرض ولكن الله ذو فضل على العالمين).
- (۶۹) اصول کافی، ج ۲، ص ۴۵۱.
- (۷۰) کمال الدین، ص ۲۰۷.
- (۷۱) سوره اعراف، آیه ۹۶.
- (۷۲) سوره انفال، آیه ۳۳.
- (۷۳) سوره انفال، آیه ۳۳.
- (۷۴) تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۱۵۲.
- (۷۵) این کلام اشاره به آیه ۵۹ سوره نساء دارد.
- (۷۶) نهج البلاغه، جمله نهم از کلمات غریبه.

- (۷۷) روایت جابر از پیامبر اکرم، کمال الدین، ص ۲۵۳ و ۴۸۴.
- (۷۸) کمال الدین، ص ۴۸۵.
- (۷۹) احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۵۹۸.
- (۸۰) کافی، ج ۱، ص ۳۴۰؛ غیبت نعمانی، ص ۱۷۰، با اندکی اختلاف.
- (۸۱) راویان حدیث عبارتند از: مرحوم کلینی، محمد بن یحیی، محمد بن حسین (ابو جعفر زیات)، حسن بن محبوب و اسحاق بن عمار.
- (۸۲) کمال الدین، ص ۳۸۵، ح ۱.
- (۸۳) مفاتیح الجنان، دعای ندبه.
- (۸۴) برای اطلاع بیشتر در این زمینه به کتاب هایی مانند: نجم الثاقب، العبقری الحسان، جنه المأوی و بغیة الطالب فیمن رأی الإمام الغائب مراجعه شود.
- (۸۵) سوره کهف، آیه ۱۱.
- (۸۶) سوره یوسف، آیه ۹۰.
- (۸۷) غیبت نعمانی، ص ۱۶۳؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۴.
- (۸۸) کمال الدین، ص ۳۵۱، ح ۴۶.
- (۸۹) کمال الدین، ص ۴۴۰، ح ۸.
- (۹۰) سوره یوسف، آیات ۸۹ و ۹۰.
- (۹۱) چنانکه بعضی از ناآگاهان از اهل سنت - مانند طنطاوی در تفسیرش - نسبت به عقاید حقه شیعه امامیه پنداشته اند. به نقل از امامت و مهدویت، ص ۴۳۲.
- (۹۲) کمال الدین، ص ۶۴۴.
- (۹۳) این حدیث را بیش از صد نفر از علماء اهل سنت در کتب معتبره خود نقل کرده اند. به نقل از شبهای پشاور، ص ۲۲۶.

- (۹۴) کمال الدین، ص ۶۴۷.
- (۹۵) همان، ص ۶۴۵.
- (۹۶) سوره انبیا، آیه ۱۰۵.
- (۹۷) اکمال الدین، ص ۶۴۶ و ۶۴۷.
- (۹۸) سوره صف، آیه ۹.
- (۹۹) سوره نور، آیه ۵۵.
- (۱۰۰) به کتاب المحجّة فیما نزل فی القائم (علیه السلام)، ص ۱۴۸ مراجعه شود.
- (۱۰۱) کافی، ج ۱، ص ۳۴۰.
- (۱۰۲) به پاورقی ص ۹۱ همین کتاب مراجعه شود.
- (۱۰۳) غیبت نعمانی، ص ۱۷۲، غیبت طوسی، ص ۱۰۲.
- (۱۰۴) کمال الدین، ص ۳۳۳.
- (۱۰۵) جامع الرواء، ج ۲، ص ۱۲۴.
- (۱۰۶) اکمال الدین، ص ۶۴۸.
- (۱۰۷) جامع الرواء، ج ۱، ص ۱۶۰.
- (۱۰۸) کافی، ج ۱، ص ۳۳۲.
- (۱۰۹) معجم رجال الحدیث، ج ۵، ص ۵۶.
- (۱۱۰) کافی، ج ۱، ص ۳۳۹.
- (۱۱۱) بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۵۰.
- (۱۱۲) همان، ص ۲۲۴.
- (۱۱۳) سوره یس، آیه ۹.
- (۱۱۴) کافی، ج ۱، ص ۳۳۳، ح ۲.
- (۱۱۵) کمال الدین، ص ۵۱۶، ح ۴۴؛ غیبت شیخ طوسی، ص ۲۴۳.

- (۱۱۶) نوادر الأخبار، مرحوم فیض، ص ۲۳۳.
- (۱۱۷) کسی که به دروغ، چیزی را به کسی نسبت می دهد.
- (۱۱۸) این استدلال را جناب حجة الاسلام والمسلمین آقای سید مرتضی مجتهدی از آن بزرگوار نقل کردند.
- (۱۱۹) تنزیه الأنبياء، ص ۲۳۰؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۲۳.
- (۱۲۰) تنزیه الأنبياء، ص ۲۳۴.
- (۱۲۱) تلخیص الشافی، ج ۲، ص ۲۲۱.
- (۱۲۲) تلخیص الشافی، ج ۴، ص ۲۲۲.
- (۱۲۳) کلمات المحققین، ص ۵۳۳.
- (۱۲۴) جنّة المأوی مطبوع با بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۲۳.
- (۱۲۵) کشف المحجّة، ص ۱۵۳.
- (۱۲۶) الطرائف، ص ۱۸۵.
- (۱۲۷) کفایة الأصول، ج ۲، بحث اجماع.
- (۱۲۸) فوائد الأصول، ج ۲، بحث اجماع.
- (۱۲۹) عنایات حضرت مهدی موعود (علیه السلام)، ص ۱۸، در نقل مطالب بزرگان از کتاب مذکور استفاده کردیم.
- (۱۳۰) عنایات حضرت مهدی (علیه السلام)، ص ۵۶، به نقل از قصص العلماء، ص ۳۵۹.
- (۱۳۱) انوار نعمانیه، ج ۲، ص ۳۰۳؛ عنایات حضرت مهدی (علیه السلام)، ص ۵۹.
- (۱۳۲) عنایات حضرت مهدی (علیه السلام)، ص ۱۰۲.
- (۱۳۳) زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۱۰۶.
- (۱۳۴) سوره عنکبوت، آیه ۶۹.

(۱۳۵) فوائد الطوسیه، مرحوم شیخ حرّ عاملی، ص ۸۲.

(۱۳۶) اسرار موفقیت، ج ۲، ص ۲۰۳.

(۱۳۷) سوگند به نور شب تاب، ص ۵۵، به نقل از نغمه های پیروزی، ص

۴۰.